

وزارت تحصیلات عالی
پوهنتون هرات
پوهنځی شرعیات
دیارتمنت ثقافت اسلامی

نظام اقتصادی اسلام

تهیه کننده :
دیارتمنت ثقافت اسلامی

چاپ : هفتم
بهار 1395

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انتشارات قدس

نام کتاب:

نظام اقتصاد اسلام

تهیه کننده:

دیپارتمنت ثقافت اسلامی

ناشر: انتشارات قدس

چاپ: چاپخانه قدس

تیراژ: 3000 جلد

چاپ هفتم: تابستان 1395

قیمت: 60 افغانی

هر نوع چاپ و کاپی برداری بدون اجازه ناشر ممنوع
میباشد

در صورت مشاهده با متخلفین برخورد قانونی صورت
میگیرد.

مرکز پخش:

انتشارات قدس- مقابل پوهنتون جدید هرات

تماس باما:

070319499 - 0781194990 - 0798194990

E-mail: Quds_Pupblication@Yahoo.com

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

نظام اقتصاد اسلام ب

دیپارتمنت ثقافت اسلامی ب

3. منابع اصلی نظام اقتصادی اسلامی 18

19.....	4. فرق بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد تحقیقی یا تجربی
21.....	1. زمین
23.....	2. کار از نظر اسلام
26.....	الف: انواع کار
28.....	ب: اوصاف کارگر
31.....	ج: حقوق کارگر
32.....	د: شرایط کار
34.....	3. سرمایه از نظر اسلام
34.....	الف: ماهیت سرمایه
36.....	ب: معاملات سرمایوی
36.....	اول: سرمایه گذاری ها
37.....	دوم: معاملات قرضوی
41.....	سوم: سود از نقطه نظر اسلام
45.....	دلایل تحریم ربا
47.....	حکمت در تحریم ربا
49.....	
49.....	فصل سوم
49.....	توزیع عاید
49.....	1. مفهوم توزیع عاید
50.....	2. توزیع عاید از نظر اقتصاد اسلامی
53.....	
53.....	فصل چهارم
53.....	بنیادهای نظام اقتصاد اسلامی
53.....	مبحث اول
53.....	مالکیت در اقتصاد اسلامی
54.....	الف - انواع مالکیت

54.....	مالکیت عمومی
54.....	اقرار مالکیت عمومی
55.....	ویژگیهای ملکیت عامه
55.....	مالکیت دولتی
56.....	منابع مالکیت دولتی (بیت المال)
56.....	اول- معادن
56.....	دوم- زکات
56.....	سوم- خراج
56.....	چهارم- فئ
57.....	چهارم- خمس غنائم
57.....	پنجم- جزیه
57.....	ششم- عشر (ده یک)
57.....	هفتم- لقطات (یافته شده)
57.....	هشتم- اوقاف خیریه
57.....	نهم- مالیات
58.....	مالکیت خصوصی
58.....	مشروعیت مالکیت خصوصی
58.....	دلایل مشروعیت مالکیت خصوصی
59.....	ویژگی های مالکیت خصوصی
59.....	اهمیت ثبوت مالکیت خصوصی
61.....	اسباب و راه های مشروع مالکیت خصوصی
63.....	اول- بیع
64.....	شروط صحت بیع
65.....	دوم- سلم
66.....	تعریف سلم

66.....	مشروعیت سلم
67.....	شروط سلم
67.....	حکمت در مشروعیت سلم
67.....	سوم- اجاره
67.....	تعریف اجاره
67.....	مشروعیت اجاره
68.....	چهارم- وصیت در مال
69.....	پنجم بدست آوردن مال مباح
70.....	ششم- زنده گردانیدن مال مرده (مالی از کار افتاده باشد)
70.....	مشروعیت این نوع مال
70.....	هفتم- سهام دولتی (اقطاع)
71.....	اسباب محرمه در کسب مالکیت خصوصی
71.....	دوم- قمار
72.....	سوم- تجارت مخدرات
73.....	چهارم- غرر
73.....	دلایل تحریم غرر
74.....	سنت نبوی در حرمت غرر
74.....	اجماع در تحریم بیع غرر
74.....	ضوابط بیع غرر مؤثر
75.....	انفاق (مصرف) مشروع و ضوابط آن
75.....	انواع انفاق (مصرف)
75.....	اول- انفاق واجبی
76.....	2- زکات
76.....	3- کفارات
77.....	4- زکات فطر

77	5- نذر ها
77	دوم- اتفاق تطوعی و یا نفلی
77	ضوابط اتفاق
79	نگاهداشتن توازن در اتفاق
80	فصل ششم
81	اهداف سیاست اقتصادی
81	1. استقلال اقتصادی
83	2. استقرار یا ثبات قیمت ها
84	اول: تدابیر امتعوی ضد تورمی
84	الف: تدابیر تشویقی جهت افزایش عرضه
85	ب: منع از احتکار
87	ج: عرضه مواد از طرف دولت
89	د: تدابیر جیره بندی
89	دوم: تدابیر پولی ضد تورمی
91	سوم: تأمین استخدام کامل
92	چهارم: رشد اقتصادی
93	پنجم: توزیع مجدد عواید
95	ششم: رفاه اقتصادی
99	مبحث دوم
99	سیاست های خصوصی اقتصادی
99	1. سیاست های زراعتی از نظر اسلام
99	الف: اهمیت تولیدی بخش زراعت
100	ب: تشویق زراعت از نظر اسلام
100	اول: تشویقات مادی زراعت
101	دوم: تشویق های معنوی زراعت

2. سیاست های تجارتی از نظر اسلام	101
الف: مفهوم تجارت	101
ب: قیودات تجارت از نظر اسلام	104
اول: منع تجارت اشیای حرام	104
دوم: خودداری از سوگند ناحق	105
سوم: منع فروش حاصلات زراعتی قبل از پخته شدن	106
چهارم: خودداری از فریب کاری در تجارت	106
پنجم: منع از پنهان نمودن عیب مال التجاره	107
ششم: خودداری از تقلب کاری	107
هفتم: منع از بیع بالای بیع دیگران	107
هشتم: منع از دو نوع بیع در یک زمان واحد و در یک عقد واحد	108
نهم: منع از بیع نمودن قیمت بلند بدون قصد خرید	108
دهم: منع استثنای مجهول در خرید و فروش	108
یازدهم: منع فروش اشیای فروخته شده قبل از قبض	109
ج: فراهم نمودن تسهیلات تجارتی	109
اول: جریان خساره	109
دوم: واپس گرفتن امتعه فروخته شده	110
د: خیار در معاملات تجارتی	110
ه: انواع معاملات تجارتی	111
3. سیاست های صنعتی از نظر اسلام	115
الف: ضرورت صنعت از نظر اقتصاد اسلامی	115
ب: اهمیت صنعت از نظر اقتصاد اسلامی	117
4. سیاست های مناقلاتی از نظر اقتصاد اسلامی	118
الف: مفهوم ترانسپورت	118
ب: انواع ترانسپورت	118

- 118.....اول: ترانسپورت زمینی
- 119.....دوم: ترانسپورت بحری
- 120.....سوم: ترانسپورت هوایی
- 121.....5. بانکداری از نظر اقتصاد اسلامی
- 121.....الف: ضرورت و انکشاف بانکداری اسلامی
- 121.....ب: فرق بانکداری اسلامی از بانکداری غربی

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف المرسلين سيدنا محمد وعلى آله وأصحابه والتابعين لهم يا حسان إلى يوم الدين وبعد.

امروزه بر کسی پوشیده نخواهد بود که اقتصاد در ثبات و پایداری ملتها و جوامع بشری و مستوای درآمد و رفاه آنها نقش اساسی دارد و در بسیاری از قضایا و تحولات اوضاع جهان انگیزه کلی را تشکیل میدهد. اگر به نقشهء جغرافیای جهان دیده شود در آن نظامهای مختلف اقتصادی به چشم می خورد؛ نظام سرمایه داری و به تعبیر بعضی ها نظام بازار آزاد، و همچنان نظام سوسیالیستی (مارکسیستی) قبل از فروپاشی آن،

همه این نظامهای اقتصادی برخاسته از افکار و اجتهاد بشری است و در عین حال قابل تغییر، تعدیل و حتی زوال می باشند، چنانکه امروزه نظام اقتصادی سوسیالیستی در سطح جهان سقوط نموده است.

برخلاف سرمایه داری و سوسیالیزم، نظام اقتصادی اسلام اصول و مبادی خود را از دین میگیرد، دین اسلام یگانه نگهبان و حافظ امت اسلامی بوده و امت را از فروپاشی و سقوط اقتصادی نگاه میدارد و در عین زمان سبب رشد، رفاه و شگوفایی آن میگردد و از همه مهمتر اینکه؛ اسلام استقلال یک نظام اقتصادی پویا را تضمین میکند.

بخاطر باور و اعتقاد به وجوب و لزوم سهمگیری در کشف بعضی از جوانب نظام اقتصادی اسلام و بخاطر پاسخگویی به نیازهای محسوس و ضرورت محصلان به کتاب درسی در موضوع نظام اقتصادی اسلام، مختصراً به این موضوع پرداخته شده و با مراعات اینکه کتاب در سطح محصلان غیر تخصصی بوده و بتواند اصطلاحات و مفاهیم مقرر در این بخش را بیان نماید مفاهیم و عبارات به گونه ساده تری فشرده به بحث گرفته شده و با وجود سعی و تلاش گمان نداریم که این اقدام متواضعانه از عهده، بیان کامل یک و

موضوع بسیار مهم در اسلام (نظام اقتصادی اسلام) بدر آید، ولی تلاش نهایی صورت می گیرد تا این اقدام به بهترین وجه و روش انجام پذیرد و جوانب و گوشه های این موضوع در شریعت غرای محمدی کشف گردد. اکنون کتاب که در دست دارید مسایل اساسی و کلی را از مباحث نظام اقتصادی طی شش فصل پیشکش شما محصلان عزیز نموده امیداست مورد استفاده و بهره گیری قرار گیرد.

با احترام

دیارتمنت ثقافت اسلامی

فصل اول

1. تعریف نظام اقتصادی اسلام

اول - اقتصاد در لغت و اصطلاح:

اقتصاد در لغت: عبارت است از توسط، اعتدال و راستی را ه.

خداوند (ج) فرموده است: {واقصد فی مشیک} ^۱ «در میان دوشی و

قدم زدن متوسط راه برو».

و الله متعال فرموده است: (منهم امة مقتصده) ^۲ «از اهل کتاب گروهی معتدل وجود دارد

که نه در افراط هستند و نه در تفریط» این معنی ؛ یعنی میانه روی در امور و اعتدال در آنها،

مضمون و جوهر علم اقتصاد و هدفی است که از آن مقصود است. آیات قرآنی در جاهای متعدد

به آن تصریح نموده است. مثال این فرموده الله متعال: (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ

يَقْتَرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) ^۳ «و کسانی که وقتی به مصرف میرسانند نه زیاده روی میکنند و

نه هم سختگیری و می باشد در میان این دو برابر»

^۱ لقمان: 19

^۲ المائدة: 66

^۳ الفرقان 67

و فرموده، پروردگار: (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا)¹ (و مگردان دستت را در گردنت بسته شده - مراد از آن ممسک بودن است - و نه باز بکن آنرا به یک بارگی - یعنی زیاد اسراف مکن - تا اینکه بنشیننی ملامت شده و بیچاره». و این قول الله متعال: (وكلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لا يحب المسرفين)² «و بخورید و بنوشید و اسراف نکنید، هرآئینه خدا دوست ندارد اسراف کنندگان را»

علمای سلف در تعریف اصطلاحی اقتصاد همین معنا را به کار برده اند و مراد از آن را «میان روی و اعتدال میان اسراف و امساک دانسته اند».

امام عزالدین ابن عبدالسلام (رح) متوفای 660 ه. ق در تعریف کلمه، اقتصاد گفته است: «اقتصاد مرتبه ایست در میان دو مرتبه و جایگاه آن در میان این سه مراتب قرار دارد: (کوتاهی) در جلب مصالح، اسراف در جلب آن و اقتصاد در میان هردو».

دوم: تعریف نظام اقتصاد اسلامی:

کلمه (نظام) اگر مطلق استعمال شود مقصود از آن؛ مجموعه ای از قواعد و احکامی است که بخش معینی از جوانب زندگی انسانی را تنظیم میکند و جامعه را بر وجوب احترام و تنفیذ آن وادار می سازد.

به دلیل اینکه بخش اقتصادی زندگی برای همه، طبقات جامعه از اهمیت خاصی برخوردار است و جوامع بشری با برخی مفاهیم و رفتارها عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت صورت می گیرد آشنایی دارند، شریعت اسلامی به عنوان آخرین شریعت آسمانی، به این موضوع طور همه جانبه پرداخته است و قوانین، اساسات و احکام عمومی و تفصیلی را در رابطه، وضع نموده است که از یک طرف اصول روابط مالی میان شخص و خود دارایی و از سوی دیگر روابط مالی میان اشخاص را که مربوط به روابط اقتصادی ایشان می شود، تشریح و بیان میدارد. تعریف نظام اقتصادی اسلام بنا بر برداشت و دیدگاه تعریف کننده آن فرق می کند؛ نظر به اصولی که نزد شخص مطرح است آنرا چنین تعریف می کند: (نظام اقتصادی مجموعه ای از اصول و مبادی اقتصادی عمومی است که از قرآن کریم و سنت نبوی گرفته شده است، و با در نظر داشت شرایط هر عصر و زمان نظام اقتصادی خود را بر آن بنا می سازیم). "گاهی هم نظر به اهداف و مقاصد اقتصاد آنرا تعریف میکنند و میگویند: «نظام اقتصادی عبارت از دانشی است که عملکردهای اقتصادی را طبق اصول و مبادی اسلام رهبری و تنظیم میکند» شاید بهترین و مناسب ترین تعریف از نظام اقتصادی اسلام این باشد که آن را بر 3 اساس حقیقت و جوهرش تعریف کنیم:

¹ الاسراء: 29

² الاعراف: 31

«اقتصاد عبارت از مجموعه ای از احکام سیاستهای شرعی است که در رابطه ثروت (مال) و استفاده از آن وضع گردیده است»)) شرح این تعریف: مجموعه ای از احکام بدین معناست که: حکم شرعی عبارت از نص شارع است که در رابطه با حکم مکلفین به طریقه ای طلب و یا اختیار آنرا تعیین نموده است. احکام تکلیفی در اسلام پنج نوع است: وجوب، مستحب، حرام، مکروه و مباح، و یا هم تکلیف وضعی: همانند؛ صحت، فساد، شرط، سبب و یا مانع گردانیدن یک چیز بر چیز دیگری.

" سیاست شرعی: مراد از سیاست شرعی آن عملی است که ولی امر (خلیفه، امام یا رئیس دولت) انجام می دهد، یا بعضی از قوانینی که دولت بخاطر تنظیم امور جامعه و روش تعامل با آن وضع می کند. نباید این اعمال و یا قوانین با احکام منصوص علیه که برای تحقیق مصالح و زدودن مفاسد در قرآن و سنت آمده است، مخالف باشد."

آنچه که ارزش مالی دارد (پشتوانه مال): مراد از مال و دارایی همان چیزی است در آن منفعت مقصود و مباح نهفته باشد و در میان مردم ارزش مادی داشته باشد.

درخت، موتر، مواشی عقارات و...) و منافع (امثال منفعت از انسان - کار، اموال و...) می شود. لذا مال و دارایی تنها مراد از آن پول نقد نیست و شامل همه موارد نامبرده و فراتر از آن می شود که در علم اقتصاد از آن به (موارد تولید) یاد می کنند.

استفاده انسان از مال: یعنی نفقه، بانک ها، خرید، فروش و امثال آن...

سوم: رابطه میان نظام اقتصادی اسلام و علوم مشابه آن:

الف: رابطه میان نظام اقتصادی اسلام و فقه معاملات: فقه معاملات یکی از فروع علم فقه است، مراد از علم فقه همان دانشی است که به آموختن احکام علمی شرعی و ادله تفصیلی آن می پردازد. فقه شامل احکام عبارت (طهارت، نماز، زکات، روزه و حج) و احکام نکاح و طلاق (فقه خانواده) و احکام قضاء و اثبات می گردد.

نظام اقتصادی اسلام رابطه تنگاتنگ با علم فقه بویژه فقه زکات در عبادات، نفقه و میراث در خانواده و سائر ابواب فقه معاملات مالی دارد. فقه معاملات که شامل قرار دادها و استفاده های مالی مثل قرارداد خرید و فروش، اجاره، قرض، پره، کفالت، حواله، امانت، عاریت، مفقود، یافت شده، شراکت، صلح، سبق، بخشش، وقف، وصیت و غیره قرار دادها، عقود و تصرفات مالی می شود. ولی این ارتباط میان علم فقه و علم اقتصاد به حد اختلاط و یکی شدن نمی انجامد، چون هریک از این دو علم جایگاه مستقل از دیگری دارد و فرق میان نظام اقتصادی و فقه معاملات قرار ذیل است:

1- نظام اقتصادی اسلام عامتر و شاملتر از فقه معاملات مالی است. چون نظام اقتصادی شامل بخشهای مربوط به خود و بخشهای ابواب فقه مثل زکات، نفقات، میراث و نظام مالی دولت

بر علاوه بخشهای قراردادی، ارزش مال و پرداختن به آن می شود، ولی فقه معاملات خاص و مربوط به معاملات میان افراد، جوامع و دولتهاست.

2- نظام اقتصادی، نظریات عمومی مرتبط به دارایی و روابط مالی مثل مالکیت در هردو نوع آن؛ (عمومی و خصوصی)، آزادی اقتصادی و ضوابط مقید ساختن آن، تکافل اجتماعی مالی، روش اسلامی در تولید، استهلاک، توزیع و تداول را در بر میگیرد. اما فقه معاملات احکام عملی شریعت را در داد و ستد مالی میان افراد و جوامع بشری بصورت تفصیلی به بحث می گیرد.

ب - رابطه نظام اقتصادی اسلام با علم اقتصاد: علم اقتصاد (اقتصاد تحلیلی) که یکی از علوم اجتماعی است به بررسی روشی می پردازد که به واسطه آن توزیع موارد اقتصادی بنابر احتیاج و علاقمندی انسان و به مقصد کمک به افراد و جامعه در اختیار گزینه های گوناگون و متعدد برای به دست آوردن بیشترین منفعت و عاید ممکن، صورت می گیرد. علم اقتصاد به دو بخش اساسی تقسیم می شود:

- اقتصاد کلی:

که به بررسی مشکلات اقتصادی طور کلی می پردازد، بگونه ای که روش واحدهای اقتصادی دسته جمعی را به خاطر اینکه بخشی از اقتصاد ملی را تشکیل میدهد، به بررسی می گیرد. یکی از مباحث این بخش تعیین نمودن توانمندی در آمد ملی، تولید ملی، استهلاک ملی، حد متوسط اسعار، گراف کار، توظیف و بانک های دولتی است.

3- اقتصاد جزئی: که به بررسی مشکلات واحدهای اقتصادی افراد به عنوان یک

فرد، فامیل، موسسه و... می پردازد، و همچنان بررسی انواع مختلف بازار، کیفیت تعیین قیمت ها و... می پردازد، و همچنان بررسی انواع مختلف بازار، کیفیت تعیین قیمت ها و... یکی از مباحث این بخش: نظریه عرضه، تقاضا، سطح تولید، مسئولیت های مالی، روش مستهلک، توازن بازار و ثابت نگهداشتن توازن است.

فرق میان علم اقتصاد (اقتصاد تحلیلی) و نظام اقتصادی قرار ذیل است:

1- نظام اقتصادی زندگی اقتصادی و حوادث آن را تحلیل و تفسیر نمی کند، ولی وظیفه علم اقتصاد پرداختن به ظاهری اقتصادی و تفسیر حوادث آن بر اساس استقراء (تئوری) و ملاحظات و استنتاج علمی است.

2- نظام اقتصادی بخاطر متاثر بودن آن از مفهوم عدالت اجتماعی، از عوامل غیر اقتصادی و خارج از آن متاثر می گردد، چون هر نظام بنابر برداشتی که از عدالت دارد دارای مفکوره مستقل است و در روشنی آن حکم و قضاوت می کند، اما علم اقتصاد متاثر از مفکوره عدالت نیست، چون علم یک مفکوره قابل مقایسه با روش های مادی نمی باشد.

3- نظام اقتصادی بخاطر پیروی از ارزش ها و اصولی که هر جامعه و تمدن دارد، در سائر جوامع و تمدن ها از هم متفاوت است، ولی علم اقتصاد با اینکه بعضا متفاوت است، متفاوت بودن آن به حد تفاوت نظام های اقتصادی نیست. چون علم اقتصاد به ظواهر اقتصادی (از قبیل عرضه، تقاضا، مسئولیت های مالی، تولید، توازن بازار و...) می پردازد، که از یک جامعه تا جامعه دیگر زیاد تفاوت ندارد، ولی آنچه که فرق می کند و متفاوت است، طرز رسیدگی به ظواهر اقتصادی است که در آن مصلحت افراد و جامعه متحقق می شود. این تفاوت در علم اقتصاد مربوط به باورها و اصولی است که جوامع به آن معتقد اند. چون هر جامعه ارزشها و اصولی دارد که مردمان شان به آن معتقد اند که با جامعه دیگری گاهی موافق و گاهی هم مخالف است. از آنجائیکه اسلام در رابطه با موارد تولید اقتصادی روش خاص خود را دارد، دیده می شود که اقتصاد تحلیلی و یا همان علم اقتصاد در اسلام ابزارها و بنیادهای مستقلى دارد که با عقائد و شریعت اسلامی مطابقت دارد و برآن علم اسم (اقتصاد تحلیلی اسلام) اطلاق می شود.

2. موضوع اقتصاد اسلامی

تمام موجودات و ذخایری را که زمین شامل آنست اعم از مواد روی زمین و مواد تحت الارض خداوند (ﷻ) برای استفاده بشر آفریده است که از آن ها انسان به شکل مشروع و شایسته استفاده نموده و مایحتاج زندگی خود را رفع نماید چنانچه خداوند (ﷻ) درین مورد می فرماید؟
(هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) ¹ خداوند (ﷻ) ذاتی است که برای استفاده شما هر آنچه را که در زمین است آفریده است.

ولی باید به این حقیقت اعتراف نمود که اشیایی را که خداوند (ﷻ) برای استفاده بشر آفریده است صرف تعداد محدودی از آنها می توانند مایحتاج بشری را به شکل اصلی و اولی مرفوع سازند. تعداد زیادی ازین اشیا باید تغییر شکل و یا تغییر ماهیت داده شده و به اشیایی مبدل ساخته شوند تا هر زمان مطابق به شرایط زمان و مکان احتیاجات بشری را مرفوع ساخته بتوانند که این کار موضوع بحث اقتصاد اسلامی را تشکیل می دهد.

مسأله مهم دیگری که به این ارتباط مطرح می گردد عبارت ازین است که کمیت این اشیا به تناسب احتیاجات بشری به چه پیمانه می باشد.

بعضی از اقتصاد دانان غیر اسلامی به این نظر اند که منابع طبیعی به تناسب ضرورت های روز افزون بشری به پیمانه محدود و ناکافی است چه منابع طبیعی بصورت ثابت بوده در حالی که احتیاجات بشری در اثر افزایش نفوس زیادتر شده می رود که این نوع انکشاف روزی

¹ آیه (29) سوره بقره

بشریت را به قلت مواد غذایی و حتی قحطی مواجه می سازد بنابراین باید از مواد موجوده روی زمین به احتیاط کامل و اعظمی استفاده صورت گیرد تا بشریت بزودی به قلت مواد غذایی مواجه نگردد. چنانچه مالتوس اقتصاد دان کلاسیک انگلیسی که یکی از مدافعین معروف این نظر است چنین عقیده داشت که نفوس بصورت تصاعد هندسی یعنی (2-4-8-16-32) افزایش یافته در حالیکه مواد غذایی بصورت تصاعد حسابی یعنی (1-2-3-4-5) افزایش یافته و به این ترتیب بشریت در آینده به قلت و کمبود مواد غذایی مواجه می گردد.

بنابراین به عقیده موصوف در تحت چنین حالت انکشافی هیچ راه دیگری وجود ندارد به جز ازینکه افزایش تولید مثل با افزایش نفوس با افزایش تولید مواد غذایی متناسب ساخته شود. براساس نظر این دسته از اقتصاد دانان زندگی بشر در آینده قابل تشویش بوده و بنابراین باید برای جلوگیری از وقوع چنین حالت به هر طریقی که ممکن باشد از رشد نفوس جلوگیری بعمل آید که بهترین وسیله برای رسیدن به این هدف عبارت از بلند بردن سن ازدواج و جلوگیری از تولدات است البته در پهلوی این نوع تدابیر عمدی و پلان شده حوادث و وقایع طبیعی نیز می توانند از تکرر سریع نفوس جلوگیری نمایند از قبیل وقوع جنگ ها، وقوع زلزله ها، سرازیر شدن سیلاب ها، بوجود آمدن امراض مهلک و کشنده دسته جمعی، بروز قحطی ها و غیره.

نظر این اقتصاددانان با اقتصاد اسلامی در یک حالت تضاد صریح قرار داشته و بنابراین مورد تردید قرار داده می شود چه مبنا و اساس اقتصاد اسلامی را پلان و پیش بینی های خداوندی تشکیل داده و پیش بینی های بشری بمقابل آن جزئی ترین ارزشی را دارا نبوده و بنابراین قابل تردید است.

چه خداوند (ﷻ) رسانیدن رزق و روزی را نه تنها برای بشر بلکه برای تمام زنده جان ها تضمین نموده و بنابراین بشر هرگز به قلت وسایل تأمین معیشت مواجه نخواهد شد چنانچه درین مورد فرموده اند:

(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا)¹ نیست هیچ جنبنده و جاندارى در روى زمین مگر اینکه رسانیدن رزق و روزی آن ها بر ذمه و عهده خداوند (ﷻ) است.

گرچه اعطا کننده حقیقی رزق و روزی خود خداوند (ﷻ) است ولی در عالم اسباب برای بشر این قدرت را اعطا می نماید تا در اثر پیشرفت های تخنیکى و علمى از یکطرف چنین منابع و ذخایر طبیعى اى را کشف نمایند که در زمین و حتى در سیارات وجود داشته و تا حال بدسترس استفاده بشر قرار ندارند و از طرف دیگر قدرت تولیدی منابع موجود و قابل استفاده را افزایش بدهند یا به عبارت دیگر به اصطلاح اقتصادى استفاده اعظمى از منابع طبیعى موجوده صورت

¹ آیه (6) سوره هود

گیرد که امروز سعی و تلاش تمام کشورهای پیشرفته و صنعتی متمرکز روی تحقق بخشیدن همین هدف است.

چنانچه اطلاعات موجوده درباره کره زمین و امکانات آن برای پاسخ به نیازمندی های روز افزون نفوس نشان می دهد که با استفاده از وسایل و امکانات موجوده تکنیکی می توان چندین برابر اشیائی مورد ضرورت نفوس فعلی زمین را تأمین نمود و حال آنکه قدرت بشر در آینده رو به افزایش است.¹

«چنانچه پل بروک (Pal Brook) به این عقیده است که با منابع طبیعی موجوده می توان (40) میلیارد نفوس را تغذیه نمود.

چون نفوس فعلی جهان در حدود (7) میلیارد بالغ می گردد بنابراین بر طبق این تخمین اگر شرایط بهره برداری فعلی و سطح دانش علمی و تکنیکی به سطح فعلی بصورت ثابت هم فرض گردد (در حالیکه ساینس و تکنالوژی همیشه در حالت پیشرفت است) و علاوه از کشف منابع و ذخایر جدید که تاکنون از آن استفاده بعمل نمی آید نیز صرف نظر گردد قدرت تولیدی زمین به پیمانه ایست که در حدود (6) برابر نفوس موجوده جهان را مطابق به سویه زندگی موجوده تغذیه نموده می تواند.»

قرار معلومات در دست داشته جاپان توانسته است در تحت شرایط تکنیکی موجوده به تولید محصولات زراعتی در سطح بحر بپردازد که با استفاده از این شیوه ها و شیوه های دیگر که ممکن است بشر در آینده قادر به کشف آن ها گردد بشریت هرگز به قلت مواد غذائی و وسایل تأمین معیشت مواجه نخواهد شد.

علاوه بر آن قابل توجه و دقت اینست که زمین به حیث یگانه منبع تهیه مواد غذائی نبوده بلکه خزانه های رحمت الهی برای تکافوی ضروریات بشری در آسمان ها نیز قرار دارد و درین مورد هیچ مشکلی وجود ندارد که خداوند (ﷻ) برای بشر آنقدر قدرت علمی را اعطا نماید که از منابعی که در اجرام سماوی وجود دارند استفاده نمایند که به این ترتیب نعمت های خداوند (ﷻ) بشمار و بصورت لایتنهای بوده و بنابراین بشریت هرگز به مشکلات قلت مواد غذائی مواجه نخواهد شد چنانچه خداوند (ﷻ) درین مورد می فرماید؟

﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾²

آیا نمی بینید که هرآنچه خداوند (ﷻ) رام گردانیده است برای شما هر آنچه را که در آسمان ها و زمین وجود دارند. و همچنان در آیه دیگری می فرماید؟

¹ مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، طهران، (1371)، ص (550)

² آیه (20) سوره لقمان

(وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ)^۱ در آسمان رزق شما است و آنچه که وعده داده شده است به شما حق است.

بنابراین از تحلیلات فوق و از مفاهیم آیات متذکره فوق چنین نتیجه گیری می شود که جهان بینی و تعمق نظر در نظام اقتصادی اسلام نظر به نظام های اقتصادی غیر اسلامی به مراتب وسیعتر است به این معنی که نظام های غیر اسلامی پیشرفت و انکشاف و در نتیجه تأمین رفاه بشری را صرف محدود و منحصر به منابع مادی می دانند در حالیکه نظام اقتصادی اسلام در پهلوی جهان مادی همچنان معنویت یعنی خزاین رحمت الهی را که حد و حصری ندارد نیز در تکافوی ضروریات بشری اساس قرار میدهد که با رعایت این نقطه نظر از نظر اقتصاد اسلامی بشر هرگز به قلت مواد غذایی مواجه نخواهد شد. چنانچه خداوند (ﷻ) درین مورد می فرماید:

(وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا)^۲ اگر شما بخواهید که نعمت های الهی را بشمارید هرگز شمار کرده نمی توانید زیرا که نعمت های الهی بی پیمانه و بی شمار است.

۳. منابع اصلی نظام اقتصادی اسلامی

درین جای شکی وجود ندارد که قرآن عظیم الشان به حیث کلام خداوند (ﷻ) که برای ارشاد و رهنمائی جهان بشریت و برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر نازل گردیده است اولین و اساسی ترین منبع مسایل و احکام اسلامی از جمله منبع اساسی اقتصاد اسلام را تشکیل می دهد.

چون در قرآن عظیم الشان همه مسایل بصورت اجمال و اختصار ذکر گردیده و تفصیلات مزید درباره مسایل مغلق و پیچیده در احادیث داده شده است بنابراین احادیث پیغمبر (ﷺ) به حیث تفسیر قرآن منبع دوم اقتصاد اسلامی را تشکیل می دهد.

آیات و احادیثی که مسایل اقتصادی را بصورت کل و موجز مورد بحث قرار داده اند عبارت از آیات و احادیثی اند که در مورد حرمت سود، انواع معاملات، خرید و فروش، توزیع غنائم، خمس و زکات، عشر، احتکار و بالاخره در مورد تمام معاملات اقتصادی از قبیل تولید، توزیع و مصرف که موضوع بحث علوم اقتصادی را تشکیل می دهند وجود دارند.

همچنان آیات و احادیث متعددی در مورد طرز استفاده اقتصادی و معقول از اراضی، منابع طبیعی، معادن، تجارت، صنعت، حمل و نقل و غیره که سکتورهای مهم و وسیع اقتصاد امروزی را تشکیل می دهند وجود دارد که در مورد هر کدام آن ها در مباحث آینده صحبت خواهد شد.

در چنین موارد اقتصادی که آیات و احادیث صراحت داشته و موضوع را بصورت واضح حل و فصل نموده باشند طبعاً ضرورت به دلایل دیگری احساس نشده و مطابق به آن عمل می شود

^۱ آیه (22) سوره ذاریات

^۲ آیه (34) سوره ابراهیم

ولی در چنین موضوعات و مسایلی که درک آن ها بنابر مشکل بودن موضوع برای عوام مقدور نباشد درینصورت حل موضوعات فوق از طریق اجماع و قیاس صورت می گیرد که به این ترتیب منابع اصلی اقتصاد اسلامی را دلایل اربعه یا دلایل چهارگانه شریعت تشکیل می نمایند که عبارتند از آیات، احادیث، اجماع و قیاس.^۱

۴. فرق بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد تحقیقی یا تجربوی

در بین اقتصاد اسلامی که اساس و منبع شرعی دارد و اقتصاد تحقیقی یا تجربوی که بررور زمان در اثر تحقیقات و تجارب اقتصاد دانان بوجود آمده است و طرز تفکر بشری را در امور وقایع و حوادث اقتصادی نشان می دهد تفاوت های ماهیتی وجود دارند که مهم ترین این تفاوت ها حسب آتی تذکر داده می شوند:

الف: نظام های اقتصادی کنونی جهان گرچه در ظاهر تفاوت های زیادی را در بین یکدیگر دارا می باشند یعنی از نظر اصول فلسفی، تعیین اهداف و وسایل برای رسیدن به اهداف تفاوت های زیادی را دارا می باشند ولی در یک مسأله عمده و مهم همه توافق نظر برین دارند که مادیت بر همه ابعاد زندگی تسلط و حاکمیت دارد.

برطبق این نوع طرز تفکر و جهان بینی اقتصاد به حیث هدف اساسی و اصلی ملاحظه می شود در حالی که از نقطه نظر اقتصاد اسلامی مادیت در زندگی اسلام هدف اصلی نبوده بلکه صرف به حیث یک وسیله برای تحقق بخشیدن هدف اساسی و عالی دیگر است که این هدف عالی عبارت از شناخت و معرفت الهی و اطاعت و فرمانبرداری از اواخر خداوند (ﷺ) است زیرا هدف اصلی از خلقت بشر نیز همین اصل است چنانچه خداوند (ﷻ) درین مورد می فرماید؟

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)^۲ پیدا نکردم جن و انس را مگر برای عبادت (معرفت).

بنابراین مادیت از نظر اقتصاد اسلام به حیث یک وسیله است برای ممکن ساختن زندگی بشری به وجه احسن تا انسان را به انجام وظایف و مکلفیت های اصلی اش قادر ساخته بتواند.

چنانچه خداوند (ﷻ) درین مورد می فرماید؟

(وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا)^۳ طلب کن در آنچه داده

است ترا خداوند (ﷻ) سرای آخرت را و فراموش مکن نصیب خود را از دنیا یعنی از مال و دارائی ایکه خداوند (ﷻ) برای بشر اعطا نموده است باید برای بهبود زندگی دنیوی و اخروی استفاده بعمل آید که این کار صرف در چوکات اقتصاد اسلامی برای مسلمانان امکان پذیر می شود.

^۱ نورالانوار، قندهار، (1398)، ص (6)

^۲ آیه (56) سوره زاریات

^۳ آیه (77) سوره قصص

بنابرآن از نقطه نظر اقتصاد اسلامی حب و علاقه به مال به اندازه که انسان را از یاد خداوند (ﷺ) غافل ساخته و یا بکار انداختن مال در چنین فعالیت های که اضرار اجتماعی را وارد نماید از قبیل استثمار، احتکار، معاملات سودی و غیره مواردی که از نظر شرعی ممنوع قرار داده شده اند جداً مورد تقبیح قرار داده شده است چه درینصورت ها هدف به حیث وسیله و وسیله به حیث هدف قرار خواهد گرفت. بنابرآن خداوند (ﷺ) درین مورد می فرماید؟

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

الْخَاسِرُونَ)^۱ ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و فرزندانان شما را از یاد خدا غافل نکند! و

کسانی که چنین کنند، زیانکارانند!

ب: فرق دیگری که در بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد تحقیقی یا تجربوی وجود دارد عبارت ازین است که اقتصاد اسلامی یک اقتصاد ارشادی است یعنی چیزی که از جانب شارع تعیین گردیده است لازم الاجرا و قابل تطبیق بوده و کسی مجال چون و چرا را درین مورد دارا نمی باشد در حالی که اقتصاد تحقیقی یا تجربوی که در اثر تجارب و تحقیقات بشری بوجود آمده است در اثر تحولات شرایط و اوضاع اقتصادی و اجتماعی قابل تعدیل و تغییر دانسته می شود چنانچه طوریکه در ساحه عمل ملاحظه می گردد در اقتصاد تحقیقی همیشه مودل های جدیدتر و تیوری های بهتر نظر به تحول شرایط اقتصادی انکشاف داده می شود تا توسط آن ها از امکانات وسایل موجوده حداعظمی استفاده صورت گیرد در حالی که در اصول اقتصاد اسلامی تغییراتی بوجود آمده نمی تواند.

ج: فرق دیگر بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد تحقیقی یا تجربوی اینست که اقتصاد اسلامی غیر قابل اعتراض و غیر قابل تردید است در حالی که اقتصاد تحقیقی یا تجربوی می تواند همیشه مورد تردید و اعتراض قرار گیرد چنانچه در اکثر موضوعات اقتصادی دیده می شود که درباره یک موضوع مشخص و معین نظریات کاملاً متفاوت و حتی نظریات متضاد عرض وجود می نماید.^۲

^۱ آیه (9) سوره منافقون

^۲ مولوی اصفهانی، سید جمال الدین، پیام های اقتصادی قرآن، (1368)، ص (19)

فصل دوم

تولید

چون اکثر اشیائی را که خداوند (ﷻ) برای استفاده بشر خلق نموده است به شکل اولی و اصلی نمی توانند احتیاجات بشر را مستقیماً رفع نمایند بنابراین باید این اشیا تغییر شکل و حتی تغییر ماهیت داده شوند که این تغییر شکل و ماهیت اشیا توسط عملیه تولید صورت می گیرد. عوامل تولید از نقطه نظر اقتصاد ملی عبارت اند از زمین، کار و سرمایه. اکنون می بینیم که عوامل متذکره فوق از نقطه نظر اقتصاد اسلامی چگونه مورد بحث و ارزیابی قرار داده شده است:

۱. زمین

زمین به حیث عامل تولید منبع اولی و اساسی عاید را در اقتصاد تشکیل میدهد به این معنی که بدون موجودیت زمین تولید اصلاً امکان پذیر نمی باشد. خداوند (ﷻ) زمین و تمام مواد ظاهری و باطنی آنرا برای استفاده بشر خلق نموده تا از آن به منظور یک وسیله جهت بقای حیات و تأمین یک زندگی آبرومندانه و مرفه حد اعظمی استفاده نموده و از طریق انجام دادن فعالیت های مختلف اقتصادی از قبیل فعالیت های زراعتی، صنعتی، تجارتی، مناقلاتی و غیره مایحتاج زندگی خود را بصورت مشروع رفع نماید. چنانچه خداوند (ﷻ) درین مورد می فرماید؟

(هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ)^۱

و کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزیهای خداوند بخورید؛ و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست.

از نقطه نظر اقتصاد اسلامی استفاده از زمین و مواد آن باید طوری صورت گیرد که از یکطرف زمینه را برای استفاده مداوم امکان پذیر ساخته و از طرف دیگر قدرت تولیدی زمین را خصوصاً در مورد محصولات زراعتی بلند برد.

این هدف طبعاً زمانی برآورده شده می تواند که مطابق به پرنسیپ های علم اقتصاد زراعتی از زمین بهره برداری صورت گیرد.

استفاده از مواد زیرزمینی باید طوری صورت گیرد که از یکطرف در حدود امکان از ضایعات مواد جلوگیری بعمل آمده و از طرف دیگر حداظمی استفاده صورت گیرد تا بدین ترتیب دوام آن بیشتر گردد چه اکثر ذخایر زیرزمینی به مقدار ثابت بوده و در صورت استفاده غیر اقتصادی دوام آن کمتر می گردد.

بنابراین بصورت عمومی می توان گفت که در صورت استفاده از زمین و منابع آن باید در اعمار زمین تیز توجه جدی مبذول گردد چنانچه خداوند (ﷻ) درین مورد می فرماید؟

(هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا)^۲

خداوند (ﷻ) شما را از زمین پیدا نموده و در آبادی آن شما را مؤظف ساخته است.

روی این اساس هر نوع پیشرفت ها و انکشافاتی که در بخش زراعت به منظور بلن دبردن قدرت تولیدی زمین در گذشته صورت گرفته یا در آینده صورت می گیرد از نقطه نظر اقتصاد اسلامی مورد تأیید و تشویق قرار گرفته است چنانچه یکی از جمله وسایل برای بلند بردن قدرت تولیدی حاصلات زراعتی عبارت از پیوند درختان میوه است که از یکطرف باعث افزایش محصولات و از طرف دیگر باعث بهتر شدن کیفیت میوه جات می گردد این مسأله از نظر اقتصاد اسلامی (14) قرن قبل از امروز مورد تأیید و تشویق قرار گرفته است چنانچه حدیثی که درین مورد وجود دارد اینست که:

(و عن رافع بن خدیج قال قدم النبی (ﷺ) الی المدینه و هم یأبرون النخل فقال ما تصنعون

قالوا کنا نصنعه قال لولم تفعلوا کان خیراً فیتروکوا فنقصت قال فذکروا ذلک له فقال انما انا بشر اذا

امرکم بشئ من امر دینکم فخذوا به و اذا امرکم بشئ من رائی فانما انا بشر رواه مسلم)^۱

¹ آیه (15) سوره ملک

² آیه (61) سوره هود

رافع بن خدیج روایت می کند که حضرت پیغمبر (ﷺ) به مدینه آمدند و مردم مدینه درختان خرما را پیوند می نمودند برای شان گفت که چه می کنید آن ها گفتند که پیوند می کنیم حضرت پیغمبر (ﷺ) برای شان گفت که اگر پیوند نکنید بهتر است آن ها پیوند نمودن را ترک نمودند و حاصلات شان کم گردید پس آن ها این موضوع را به پیغمبر (ﷺ) خبر دادند پیغمبر (ﷺ) برای شان گفت که من مانند شما بشر هستم وقتی که شما را به چیزی از امر دین امر می کنم به آن عمل نمائید و اگر شما را به چیزی از امور دنیوی از فکر خود امر نمایم من هم مانند شما بشرم.

چون نظر به حدیث فوق مردم برای پیوند نمودن که باعث بهبود کمی و کیفی حاصلات می گردد تشویق شدند بنابراین هر نوع تدبیری که برای بلند بردن حاصلات زراعتی اتخاذ گردد به شرط اینکه ضدیت با کدام مسأله شرعی نداشته باشد از نظر اقتصاد اسلامی قابل تأیید دانسته می شود.

چون انسان ذاتاً و فطرتاً علاقه به ملکیت خصوصی دارد و همین داشتن ملکیت خصوصی است که سبب تشویق و ترغیب هر چه بیشتر آبادی زمین و بخصوص زمین های لامزروع می گردد لذا اقتصاد اسلامی نیز یک سلسله تشویقات و امتیازاتی را درین مورد برای مسلمانان قایل گردیده است چنانچه حضرت عایشه (رض) از حضرت پیغمبر (ﷺ) روایت کرده اند که:

(من عمر ارضاً لیست لا حد فهو احق قال عروة قضی به عمر فی خلافته)^۲

یعنی کسی که آباد کند زمینی را که نباشد از کسی پس شخص آباد کننده مستحق تر است به آن زمین از دیگران عروه گفت که حکم کرده است به این مسأله حضرت عمر (رض) در زمان خلافت خود.

حق مالکیت خصوصی در زمین بهر اندازه که باشد از نظر اقتصاد اسلامی مجاز دانسته می شود به شرط اینکه از طریق مشروع کسب شده باشد.

حق مالکیت در زمین صرف زمانی محدود شده می تواند که مالک از زمین خود طوری استفاده نماید که به ضرر جامعه تمام گردد چه درینصورت تضاد بین منافع فردی و منافع اجتماعی بوجود آمده و در صورت چنین تضاد از نظر اقتصاد اسلامی حق تقدم و اولویت به منافع اجتماعی داده شده و ملکیت خصوصی محدود می گردد.

۲. کار از نظر اسلام

کار از نقطه نظر علمای اقتصاد یکی از جمله مهم ترین عوامل تولید دانسته می شود. از نقطه نظر اقتصاد اسلامی کار به حیث یک وسیله اساسی، عادی و طبیعی برای کسب عاید و تأمین معیشت انسان از طریق مشروع بوده و بنابراین اهمیت بخصوص را دارا می باشد

^۱ ابو محمد الحسین، مشکوه المصابیح، صفحه (28)

^۲ ابو محمد الحسین، مشکوه المصابیح، صفحه (259)

چنانچه حدیثی که درین مورد از عایشه (رض) روایت شده است می فرماید؟ که حضرت رسول اکرم (ﷺ) می فرماید؟

(ان اطيب ما اكلتم من كسبكم و ان اولادكم من كسبكم)¹

یعنی به تحقیق پاک ترین چیزی را که شما می خورید از کسب و کار شما است و اولاد شما از کسب شما است یعنی مالی را که اولاد شما پیدا می نماید خوردن آن برای شما حلال است. دین مقدس اسلام تنبلی و مفت خواری، زندگی طفیلی و بار دوش بودن دیگران را که سبب خرابی وضع زندگی شخص و فامیلش می گردد سخت مورد نکوهش قرار داده و تقبیح نموده است چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) درین مورد می فرماید؟

(ماكل این آدم طعاماً خيراً قط من ان يأكل من عمل یدیه و كان نبی الله داود يأكل من عمل یدیه)

چون بیکاری و مفت خوری چه از نظر اقتصاد فردی و چه از نظر اقتصاد اجتماعی طوری که فوقاً تذکر داده شد تأثیرات نامطلوب را بالای اقتصاد مجموعی وارد می نماید ازینرو شخص مفت خوار از نظر اقتصاد اسلامی مورد تقبیح و سرزنش قرار داده شده است.

بنابر اهمیت و مزایای کار از نظر اقتصاد اسلامی کارگر و کاسب به حیث دوست خداوند (ﷺ) نامیده شده است چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) درین مورد می فرماید؟

(ان الله يحب المؤمن المحترف)² خداوند بزرگ بنده مؤمن صاحب پیشه را دوست دارد.

گرچه انسان توسط کار و زحمت زندگی مادی و معنوی خود را بهتر می سازد اما در احادیث مذکور کارگر و صاحب شغل و پیشه به این منظور به حیث دوست خداوند (ﷺ) یاد گردیده اند تا مسلمانان نه تنها منافع دنیوی و ثمره مادی کار خود را در نظر گیرند بلکه همچنان مفاد اخروی یعنی اجر و ثواب آنرا نیز توقع داشته و به کار و زحمت کشی تشویق و ترغیب شوند که این بذات خود معنی می دهد که کار از نظر اسلام نظر به هر ایدئولوژی و نظام های اقتصادی دیگر به پیمانه بیشتر مورد تأیید و تأکید و تشویق قرار گرفته است بنابرآن این ادعائی را که بعضاً عدّه از اقتصاددان های غیر اسلامی می نمایند که دین اسلام مردم را به عطالت و تنبلی تشویق می نماید یک ادعای کاملاً غلط و بی اساس است.

علاوه بر آن اهمیت و ارزش کار از نظر اقتصاد اسلامی همچنان از روی این معلوم می گردد که تمام پیغمبران بدون استثنا در پهلوی تبلیغ و ارشاد که وظیفه اصلی و اساسی شان بود بار دوش مردم و جامعه نبودند بلکه اسباب معیشت زندگی خود را از طریق انجام دادن کار تهیه و تدارک می نمودند چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) درین مورد می فرماید؟

¹ ابو محمد الحسین، مشکوه المصابیح، صفحه (242)

² مسند الشهاب القضاعی ص (149) جلد (2)

(عن النبی ﷺ) قال ما بعث الله نبياً الا رعى الغنم فقال اصحابه و انت فقال نعم كنت ارعى على قراريط لاهل مكه¹ پیغمبر ﷺ فرمودند نه فرستاده است خداوند ﷺ هیچ پیغمبری را مگر این که چرانیده است گوسفندان را یعنی چوپانی کرده است واصحاب عرض نمودند شما هم این شغل را داشتید فرمودند بلی من هم در بدل چند قیراط گوسفندان اهل مکه را می چرانیدم. از نقطه نظر اقتصاد اسلامی گواراترین و پر لذت ترین غذائی را که انسان می خورد عبارت از غذائی است که انسان آنرا از طریق کار و زحمت خود و به اصطلاح از طریق آبله کف دست خود تهیه و تدارک می نماید چنانچه حضرت رسول اکرم ﷺ درین ارتباط می فرماید؟

(و عن مقدار بن معديکرب قال قال رسول الله ﷺ) ما اكل احد طعاماً قط خيراً من ان يأكل من عمل يديه و ان نبی الله داود ﷺ کان يأكل من عمل يديه²

روایت است از مقدار بن معديکرب گفت که رسول الله ﷺ فرموده اند که نمیخورد هیچ یکی طعامی را هرگز بهتر ازینکه میخورد از عمل دست خود و هر آئینه داود ﷺ میخورد از عمل دست خود چه داود ﷺ زره سازی مینمود و عوایدی را که از این مدرک بدست می آورد اسباب معیشت خود را تأمین مینمود و از مال بیت المال استفاده نمی نمود.

پیغمبران دیگر نیز از طریق انجام دادن کارهای کشاورزی و مالداری که در آن زمان سکتور مهم تولیدی را تشکیل می داد مایحتاج خود را تأمین می نمودند.

حضرت امام اعظم (رح) با وجودی که پیشوای مذهب حنفی است و تمام عمر خود را در تحقیق و تدریس علوم دینی و تألیف کتب متعدد دینی صرف نموده است بار دوش دیگران نبود و اسباب معیشت خود را از طریق تجارت تهیه می نمود.

همان طوری که کار از نظر اقتصاد اسلامی مورد تمجید و ستایش قرار داده شده است بیکاری و عطالت برعکس آن مورد تقبیح قرار گرفته است چنانچه حضرت رسول اکرم ﷺ درین مورد می فرماید.

(لا رهبانیه فی الاسلام)

یعنی نیست رهبانیت و ترک دنیا و گوشه نشینی در اسلام طوریکه این موضوع امروز در دین مسیحیت یا ادیان دیگر موجود می باشد.

¹ امام محمد، بخاری شریف، ص (3010)، جلد (2)

² امام محمد، بخاری شریف، جلد (ص)، ص (2780)

بنابرآن از تمام احادیث متذکره فوق واضح و هویدا می گردد که دین اسلام نظر به تمام ادیان دیگر و نظام اقتصادی اسلام نظر به تمام نظام های اقتصادی موجوده جهان کار را نه تنها از نظر مادی بلکه از نقطه نظر معنوی به پیمانه بیشتر تشویق و ترغیب می نماید. چون کار امروز به حیث یک عامل مهم انکشاف اقتصادی است بنابرآن اسلام طرفدار پیشرفت و انکشاف اقتصادی است.

کار از نقطه نظر اقتصاد اسلامی از جهات مختلف مورد تحقیق و ارزیابی قرار داده می شود که عبارت اند از:

الف: انواع کار

علمای اقتصاد کار را به دو دسته تقسیم نموده اند که عبارت اند از کار جسمی و کار ذهنی. مؤلدیت کار جسمی اساساً تابع به قدرت کار و اراده کار بوده در حالی که مؤلدیت کار ذهنی به پیمانه زیاد تابع به سطح دانش علمی و مسلکی و اراده کار است. علمای اقتصاد و بخصوص متخصصین امور انکشافی کار ذهنی را نه تنها به حیث یک عامل تولید بلکه همچنان به حیث یک عامل مهم انکشاف اقتصادی محسوب می نمایند که به این ترتیب در بعضی از منابع و مأخذ امور انکشافی در عوض کار ذهنی اصطلاح دانش علمی و تخنیکی بکار برده می شود.

کار ذهنی یا دانش علمی و تخنیکی ازین جهت به حیث یک عامل انکشاف اقتصادی دانسته می شود که توسط آن زمینه برای پیشرفت های علمی و تخنیکی و اختراعات و اکتشافات مساعد می گردد.

چنانچه در ساحه عمل نیز ملاحظه می گردد که یکی از عوامل مهم عقب مانگی کشورهای رو به انکشاف همین قلت پرسونل علمی و فنی است.

علاوه بر آن باید متذکر شد که دانش علمی و مهارت های فنی و تخنیکی نه تنها باعث بلند بردن مقدار تولید بلکه همچنان باعث بلند بردن کیفیت تولید نیز می گردد.

بدون علم و دانش و مهارت های تخنیکی و فنی ممکن نیست که انسان از جهان مادی که خداوند (ﷻ) آنرا برای استفاده بشر خلق نموده است استفاده معقول و اعظمی نموده بتواند.

روی همین اصل بود که وقتی که خداوند (ﷻ) آدم (ﷺ) را از جنت خارج نمود و ویرا در روی زمین خلیفه گردانید چون خلافت در روی زمین و استفاده از مواد زمین بدون علم و دانش ممکن نبود بنابرآن خداوند (ﷻ) در پهلوی علوم شرعی علوم دنیوی را نیز به آدم (ﷺ) آموخت چنانچه خداوند (ﷻ) درین مورد می فرماید؟ (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا)¹

¹ آیه (30) سوره بقره

و تعلیم داد خداوند (ﷺ) به آدم (ﷺ) اسماء تمام چیزهائی را که در کاینات موجود است. مفسرین کرام به این نظر اند که مراد از اسماء تنها نام های اشیا نبوده بلکه آدم (ﷺ) تمام اشیا را با خصوصیت های غذائی، فیزیکی، کیمیاوی، طبی و غیره آن ها می شناخت. از نقطه نظر اصول فقه نیز چون در آیه مبارکه کلمه علم بصورت مطلق ذکر گردیده است. بنابراین نه تنها علوم شرعی بلکه علوم دنیوی را نیز احتوا می نماید اما چیزی را که به این ارتباط مورد توجه باید قرار داد عبارت از این است که علوم دینی نظر به علوم دنیوی فضیلت و برتری را دارا می باشد چه علوم دینی برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر نازل گردیده است از قبیل معرفت خداوند (ﷺ) و درک مسئولیت های معنوی انسان به مقابل خالق و مخلوق در حالی که علوم دنیوی برای رفع احتیاجات مادی انسان که از امور فرعی می باشد خدمت می نماید. ازین جهت است که طلب علوم شرعی بالای هر مسلمان به قدر ضرورت فرض و طلب علوم دنیوی از امور مباح دانسته می شود.

برطبق آیه مبارکه فوق آدم (ﷺ) نه تنها به حیث پیغمبر بلکه همچنان یک فیلسوف بود زیرا کلمه فیلسوف تا زمانی که علوم جدید از فلسفه جدا نشده بودند و تمام علوم در تحت عنوان فلسفه مطالعه می گردید به کسی اطلاق می گردید که در مورد همه مسایل یک معلومات عمومی را دارا می بود.

از داستان آدم (ﷺ) همچنان این موضوع به وضاحت معلوم می شود که علم بر عبادت افضلیت دارد زیرا فرشتگان با وجود این که در عبادت از بشر قدامت و برتری دارند و تمام وقت خود را در طاعت و عبادت و انجام دادن اوامر الهی صرف می نمایند اما در علم چون از آدم (ﷺ) فروتر بودند لذا خلافت زمین را خداوند (ﷺ) به آدم (ﷺ) تفویض نمود.

روی این اساس است که فضیلت و اهمیت علم در احادیث متعددی مورد تأیید و تأکید قرار داده شده است چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) می فرماید.

(طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة)¹

یعنی طلب علم بر هر مسلمان چه زن باشد و چه مرد فرض است. مفهوم حدیث شریف را عارفی در رشته نظم درآورده و می فرماید؟ که [ز گهواره تا گور دانش بجوی] گرچه احادیث فوق اساساً در مورد علوم دینی است اما علمای علوم عصری نیز تا اندازه از فضایل قسیمی آن ها مستفید شده می توانند زیرا علوم عصری نیز به خدمت بشر قرار گرفته و از منافع علوم عصری جهان بشریت مستفید می گردد که به این ترتیب نظر به حدیث (خیر الناس من ینفع الناس) یعنی بهترین مردم کسانی اند که به مردم و جامعه نفع میرسانند

¹ ابو محمد الحسین، مشکوة المصابیح، صفحه (34)

علمای علوم عصری نیز مستفید میگردند چه در اثر پیشرفت و اکتشافات علوم عصری است که یک زندگی مرفه و آبرومندانه برای بشر امکان پذیر می شود.

ب: اوصاف کارگر

اوصاف کارگر عامل مهمی در بلند بردن کمیت و کیفیت تولید دانسته می شود. از نظر اقتصاد اسلامی خداوند (ﷻ) اوصاف کارگر را در سوره یوسف بیان می نماید چنانچه وقتی که ملک ریان پادشاه مصر از یوسف (ﷻ) تقاضا نمود تا یکی از وظایف دولتی را به عهده گیرد یوسف (ﷻ) در جواب تقاضای ملک ریان گفت که:

(إِنِّي حَفِيزٌ عَلِيمٌ)^۱ من حفاظت کننده یا امین دانا هستم و هر وظیفه ای که به عهده من سپرده شود آنرا با کمال امانت داری انجام خواهم داد.

بنابراین در جواب یوسف (ﷻ) دو نوع صفت عالی برای کارگر مشاهده می گردد که عبارت اند از امانت داری و علم و دانش.

امانت داری که صفت اول کارگر را تشکیل می دهد راستکاری، تقوی، پاک نفسی و اخلاص را شامل گردیده و صفت دومی که عبارت از علم و دانش است تخصص و مهارت های علمی و فنی و آگاهی در کار را احتوا می نماید.

در هدایات و ارشادات اسلامی در اکثر از موارد هر دو صفت فوق بصورت توأم ذکر شده اند چنانچه وقتی که حضرت شعیب (ﷻ) میخواست موسی (ﷻ) را قبل از بعثت به پیغمبری به حیث شبانی استخدام نماید از دختر خود که بعداً همسر موسی (ﷻ) گردید سوال نمود که چه نوع کارگر را استخدام نماید دختر به جواب پدر گفت که:

(يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ)^۲

«پدرم! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می توانی استخدام کنی آن کسی است که قوی و امین باشد (و او همین مرد است)»

در آیه مبارکه فوق مراد از قوت صرف قوه و نیروی جسمانی نبوده بلکه قدرت جسمانی و معنوی را شامل می وشد که قوه معنوی تمام مهارت های علمی و فنی و تخصصی در کار را احتوا می نماید.

امانت و راستکاری و تقوی در انجام امور از هر نوع کاری که باشد از یکطرف سبب پایین آوردن قیمت تمام شد تولید و از جانب دیگر سبب بهتر شدن کمیت و کیفیت تولید می گردد چه وقتی که هر کارگر احساس امانت داری و راستکاری را دارا باشد و وظایف محوله خود را طور

^۱ آیه (55) سوره یوسف

^۲ آیه (26) سوره قصص

شاید و باید انجام بدهد اصلاً ضرورت به کنترل و مراقبت که مصارف اضافی را در اثر استخدام کنترل کنندگان سبب می شود از بین می برد و از طرف دیگر اخلاص در کار و عدم ضیاع وقت طبعاً باعث افزایش و بهبود کمیت و کیفیت (کار می گردد) تولید می گردد.

بنابر تأثیرات مثبت اهلیت و لیاقت بالای کمیت و کیفیت کار خداوند (ﷺ) در جای دیگری می فرماید؟

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا)^۱ خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید!

ای مسلمانان هر آئینه خداوند (ﷺ) شما را امر می نماید تا امانت ها را یعنی کارها را به اهل آن بسپارید. تا بدین وسیله بهترین نتیجه از کارها بدست آمده بتواند و در نتیجه رفاه و آسایش اجتماعی تأمین شده بتواند. این اصل سالم اقتصادی (14) قرن قبل از طرف خداوند (ﷺ) برای مسلمانان دستور داده شده است در حالی که علمای اقتصاد امروز در اثر تجارب و تحقیقات زیادی که انجام داده اند تطبیق این اصل اسلامی را در بلند بردن کمیت و کیفیت تولید توصیه می نمایند. همچنان حضرت رسول اکرم (ﷺ) در حدیثی می فرماید؟

(إذا فوض الأمر إلى غير أهله فانتظرو الساعة)^۲ یعنی وقتی که کارها به غیر اهل آن سپاریده شود شما قیامت را انتظاری بکشید منظور از حدیث مذکور اینست که همان طوری که مردم در روز قیامت پراکنده حال بوده و از خوف و دهشت آن روز همه چیز را فراموش می نمایند و یک حالت نظم و آرامش وجود نمی داشته باشد همچنان وقتی که کارهای دنیوی نیز به غیر اهل آن سپرده شود کارها درهم و برهم گردیده و نظم و نسق زندگی فردی و اجتماعی برهم می خورد.

در این جای شکی وجود ندارد که دین مقدس اسلام جهت تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر نازل گردید هسات بنابر آن تمام اوامر و احکام خداوند (ﷺ) علاوه از جنبه تعبدی آن ها یعنی فرمانبرداری خداوند (ﷺ) همچنان دارای منافع دنیوی و تمام نواهی دین اسلام همچنان دارای نواقص و اضرار دنیوی نیز می باشد که حقیقت این موضوع امروز در موارد مختلف عملاً به اثبات رسیده است.

چنانچه گرفتن روزه علاوه بر فضایل معنوی که حاصل نمودن رضای خالق است باعث استراحت و تقویه معده گردیده و انسان را متوجه به حال کسانی می نماید که در تمام ایام سال به

^۱ آیه (58) سوره النساء

^۲ رواه البخاری

فقر و فاقگی و شکم های گرسنه عمر خود را سپری می نمایند که به این ترتیب انسان را عملاً به کمک های بشر دوستی و نوع پروری متوجه می سازد.

زکات علاوه بر اینکه باعث پاکی مال می گردد کمک های مستقیم را به فقرا و مساکین و نیازمندان نشان داده و باعث رضایت خالق و مخلوق می گردد. علاوه بر آن تفاوت های توزیع اولی عاید را به نفع غربا تغییر داده و بهتر می سازد.

همچنان اشیای ممنوعه و محرّمات شرعی علاوه بر جنبه معنوی شان که اطاعت و فرمانبرداری از اوامر الهی می باشد دارای نواقص بیشمار دنیوی نیز می باشند چنانچه عمده ترین دلیل حرمت شراب و مواد مخدره و سایر مواد نشه آور درین قرار دارد که اشیای مذکور عقل را که مهم ترین چیز در وجود انسان است و توسط آن انسان از سایر حیوانات تفریق می گردد به مرور زمان متضرر ساخته و حتی زایل می نماید.

شراب و مواد مخدره علاوه بر اضرار جسمانی و عقلانی زندگی اقتصادی فامیل ها را خصوصاً در فامیل های ضعیف از نظر بنیه مالی خرابتر ساخته، ناراحتی های فامیلی و خانوادگی را سبب شده و اکثراً اوقات کارها را به جنگ و جدال کشانیده و در بسی از حالات حتی باعث برهم زدن زندگی های فامیلی یعنی طلاق می گردد.

علاوه بر آن انسان معتاد را به کسب عواید نامشروع باعث ساخته، نسل آینده را مریض و علیل بیمار آورده و بالاخره انسان فعال و عاقل و مفید به خود و جامعه را به یک موجود عاطل و بیکاره و بار دوش فامیل و جامعه مبدل می سازد که این اضرار شراب و مواد مخدره امروز برای جهانیان ثابت گردیده و برای مجادله و مبارزه علیه آن ها از نظر ملی و بین المللی تدابیر جدی و همه جانبه اتخاذ می گردد در حالی که دین مقدس اسلام بدون کدام لابراتواری جهان اسلام را (14) قبل ازین اضرار آگاه و باخبر ساخته است.

علمای غیر اسلامی در علوم مختلف و موارد زیاد از دساتیر و ارشادات دین اسلام استفاده نموده بسیاری از مسایل را از دین اسلام اقتباس و آن ها را به اسم و نام دیگری به حیث نظریات بنام خود منسوب کردند اما متأسفانه جهان اسلام از ارشادات و دساتیر گرانمایه اسلام کمتر بهره گرفتند و ازین جهت عقب ماندند و بدبخت شدند چنانچه یکی از عمده ترین مسایل اقتصادی و اداری امروز عبارت از سپاریدن وظایف و بخصوص وظایف دولتی به اساس اهلیت و لیاقت است که اصلاً اساس و بنیاد اسلامی داشته و لی در ساحه علم در کشورهای غیر اسلامی صد فیصد مورد تطبیق قرار داده شده و در کشورهای اسلامی حتی بلکی از نظر انداخته شده است.

چنانچه اصل تقسیم کار آدم اسمیت اقتصاد دان کلاسیک انگلیسی که تقسیم کار بالای افراد مطابق به اهلیت و مهارت شان باعث افزایش کمی و کیفی تولید می گردد از همین اصل اسلامی اقتباس گردیده است.

منظور از بوجود آمدن اتحادیه اقتصادی اروپا هم همین است تا در اثر تقسیم کار یعنی سپاریدن وظایف تولیدی به ممالک عضو مطابق به مهارت ها و استعدادهاى بخصوص شان افزایش کمی و کیفی در تولیدات جهانی بوجود آمده و از مزایای اقتصادی آن تمام ممالک مستفید گردند.

ج: حقوق کارگر

از نقطه نظر اقتصاد اسلامی مزد و اجوره ای که برای کارگر داده می شود باید معادل به ارزش تولیدی کار وی باشد که تطبیق این اصل امکان استثمار کارگر را بکلی از بین می برد چه استثمار از نظر اسلام از جمله گناهان کبیره محسوب گردیده و جداً ممنوع قرار داده شده است چنانچه خداوند (ﷺ) درین مورد می فرماید؟

(وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ)^۱ و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! بنابراین منظور درینجا عبارت ازین است که مزد و اجرت کارگر باید به اندازه داده شود که در بین مردم و جامعه متعارف باشد. چون این اندازه مزد بصورت عموم در بازار کار در اثر موافقه کارگر و کارفرما تعیین می گردد و جانبین در مورد آن موافقه و رضایت می داشته باشند بنابراین به حیث معادل ارزش تولیدی کار مدار اعتبار دانسته می شود.

چون طبقه کارگر بصورت عموم متشکل از افرادی می باشند که در یک سطح زندگی پایین قرار می داشته باشند بنابراین برای این که به مشکلات مالی مواجه نشوند باید حقوق آن ها به موقع لازمه از طرف کارفرما تأدیه گردد.

چنانچه درین مورد حضرت رسول اکرم (ﷺ) فرموده اند

(اعطوا الاجیر اجره قبل ان یجف عرقه)^۲ بدهید به اجیر مزد آنرا قبل ازینکه خشک شود عرق وی.

مزد و معاشی که در یک دولت اسلامی برای کارکنان دولتی داده می شود باید به اندازه باشد که نظر به شرایط عصر و زمان حداقل ضروریات حیاتی شانرا تأمین کرده بتواند چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) درین مورد می فرماید؟

(من کان لنا عاملاً فلیکتسب زوجه فان لم یکن له خادم فلیکتسب خادماً فان لم یکن له مسکن فلیکتسب مسکناً)^۳

^۱ آیه (188) سوره بقره

^۲ مشکوه المصابیح، صفحه (25)

^۳ مشکوه المصابیح، صفحه (326)

کسی که باید برای ما کار کننده باید عاید آن به اندازه باشد که اگر زن نداشته باشد زن گرفته بتواند و اگر خادم نداشته باشد باید قادر به این باشد تا یک خدمتگاری را استخدام کرده بتواند و اگر خانه نداشته باشد باید برای خود یک خانه گرفته بتواند.

اگر اصل اسلامی فوق که در حدیث ذکر گردیده است در قسمت تعیین مزد و معاشات مورد تطبیق قرار داده شود از یکطرف یک نظم و نسق را در امور اداری دولت بوجود می آورد یعنی کارها به وقت و زمان معین اجرا می گردد طوری که این وضع در کشورهای پیشرفته جهان ملاحظه می شود و از طرف دیگر امکانات استفاده جوئی های ناجایز و نامشروع از قبیل رشوه و اختلاس را که باعث فساد دستگاه دولت و نارضایتی مردم می گردد از بین برده یا به حداقل میرساند زیرا وقتی که برای کارکنان دولتی یک عاید کافی از طریق حلال میسر شده و کارکنان دولتی کدام تشویش مالی را در زمان حال و آینده نداشته باشند یک امر طبیعی است که جهت حفظ آبرو و حیثیت معنوی شان به رشوت و اختلاس کمتر تشبث می نمایند چنانچه در کشورهای پیشرفته جهان که عاید کافی برای کارکنان دولتی داده می شود آینده آن ها از طریق پرداخت حقوق تقاعد کافی مطمئن است اصلاً رشوت و اختلاس به ندرت وجود دارد ولی در کشورهای رو به انکشاف که حالت برعکس آنست و کارکنان دولتی از حال و آینده خود اطمینان ندارند بهروسیله ای که امکان پذیر باشد از دریافت پول نامشروع نیز مضایقه و خودداری نمی نمایند.

بنابراین در یک دولت اسلامی جهت بوجود آوردن یک نظم و تشکیلات اداری سالم از همه اولتر تدوین یک قانون برای تعیین و تثبیت مزد و معاش عادلانه و کفایت کننده یک امر ضروری و حتمی دانسته می شود چون مزد و معاش در بخش خصوصی بصورت آزادانه و مطابق به عرضه و تقاضای کار در بازار آزاد تعیین می گردد برای این که از استثمار کارگران تا حد امکان جلوگیری شده بتواند از وظیفه دولت اسلامی است تا یک حداقل معاش را برای بخش خصوصی نیز در قانون کار تعیین نماید.

علاوه بر آن باید متذکر شد که پرداخت مزد و معاش عادلانه و کفایت کننده در بخش دولت بذات خود تأثیرات مثبت را بالای بخش خصوصی نیز وارد می نماید به این معنی که درینصورت دولت به حیث رقیب اقتصاد خصوصی قرار گرفته و در صورت پرداخت مزد و معاش عادلانه و کافی در بخش دولت طبعاً مزد و معاش در بخش خصوصی نیز بهتر می گردد.

د: شرایط کار

از نقطه نظر اقتصاد اسلامی برای انجام دادن کارها یک سلسله شرایط عمومی وجود دارد که این شرایط باید حین انجام دادن کار مورد رعایت قرار داده شوند که این شرایط عبارت است از:
اول: کاری که برای یک کارگر سپاریده می شود اصل مسلم در قدم اول اینست که انجام دادن کار مذکور بالاتر از قدرت و توان کارگر نباشد زیرا تکلیف مالایطاق از نقطه نظر اسلام یک

عمل ظالمانه بوده و در نص صریح قرآن جداً منع قرار داده شده است چنانچه خداوند (ﷻ) درین مورد می فرماید؟

(لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)^۱ خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی کند.

که این اصل مسلم را خداوند (ﷻ) در قدم اول در مورد مکلفیت ها و وجایب مخلوق به مقابل خالق تطبیق نموده است به این معنی که کسی که قدرت استادن در نماز را نداشته باشد فرضیت قیام از گردن آن ساقط گردیده و نماز خود را نشسته ادا نماید و اگر نشسته هم قدرت نداشته باشد نماز خود را خفته ادا نماید همچنان اگر قدرت و توان روزه گرفتن را نداشته باشد روزه خود را خورده و قضائی آنرا در زمان صحت بجا آورد.

بنابرآن وقتی که خداوند (ﷻ) در عبادات فرضی بنده را بالاتر از قدرت و توان وی مکلف نمی سازد در کارهای دنیوی باید به طریق اولی کار بالاتر از قدرت و توان کارگر مطالبه و تقاضا نشود. دوم: از نقطه نظر اقتصاد اسلامی هر نوع کاری را که کارگر انجام می دهد باید از جمله کارها و فعالیت هایی نباشد که از نظر شرعی نامشروع باشد از قبیل تولید و یا خرید و فروش شراب و مواد مخدره و غیره.

سوم: کاری را که یک کارگر انجام می دهد باید کاری نباشد که به ضرر جامعه تمام گردد چه در صورتی که منافع فردی با منافع اجتماعی در حالت تضاد قرار گیرد حق تقدم و اولویت به منافع اجتماعی داده شده و از انجام کارهای ضد منافع اجتماعی ممانعت بعمل می آید. چهارم: کاری که به کارگر سپاریده می شود باید مطابق به اهلیت و استعداد آن باشد تا بدین ترتیب از یکطرف از اشیائی که خداوند (ﷻ) برای استفاده بشر خلق نموده است استفاده حداعلی بعمل آید و از جانب دیگر مؤلدیت کار از نقطه نظر کمی و کیفی بلند برود.

پنجم: از انجام دادن چنین کارهایی که ضرر جسمانی یا روانی را به کارگران متوجه می سازد باید جلوگیری بعمل آید یا به عبارۀ دیگر شرایط محل کار باید طوری آماده شود که از نگاه صحت کارکنان مضر نباشد

ششم: کارفرما حق ندارد تا در اوقات معین برای انجام مناسک دینی مثلاً در وقت ادای نماز از کارگر اجرای کار را تقاضا نماید چرا که نماز یکی از جمله فرایض پنجگانه اسلام بوده و در اوقات معین ادای آن برای مسلمانان فرض است چنانچه خداوند (ﷻ) درین مورد می فرماید؟ (إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا)^۲ بیگمان نماز، وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است.

^۱ آیه (286) سوره بقره

^۲ آیه (103) سوره النساء

بنابرآن کارفرما حق ندارد تا کارگر را از اجرای اوامر خداوند (ﷺ) منع نماید.

۳. سرمایه از نظر اسلام

الف: ماهیت سرمایه

سرمایه یکی از جمله عوامل تولید است که در اثر تشکل پس انداز بوجود می آید. از نقطه نظر اسلام نیز سرمایه به حیث یک عامل مهم تولید بوده و ازین جهت اسراف که یک مانع بزرگ را در راه تشکل پس انداز تشکیل می دهد مورد تقبیح قرار داده شده است. چنانچه خداوند (ﷺ) درین مورد فرموده است که:

(كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ)^۱ بخورید و بنوشید و اسراف نکنید هر آئینه خداوند (ﷺ) دوست نمیدارد اسراف کنندگان را و همچنان در جای دیگری فرموده است که: (وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ)^۲ و هرگز اسراف و تبذیر مکن، چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطینند؛

اسراف تجاوز از حد لازمه و متعارف را معنی می دهد به این معنی که کسی که بدون اشتها و گرسنگی نان بخورد اسراف است همچنان از اندازه که برای تأمین صحت و نیروی جسمانی کافی دانسته می شود زیاد خوردن اسراف است.

لباس های بیش از حد ضرورت داشتن یا پول را در ساختمان چنین عمارات مجلل که به شرایط زندگی اکثریت مردم مطابقت نداشته باشد و امثال آن ها همه و همه در جمله تجاوز از حد اسراف گفته می شود. فلسفه منع از اسراف درین قرار دارد که خودداری از اسراف زمینه را برای تشکل پس انداز ممکن ساخته و تشکل پس انداز به نوبه خود باعث تشویق و توسعه سرمایه گذاری ها می گردد.

چون پس انداز یک کمیت باقی مانده ایست که بعد از مصرف به دارنده عاید باقی می ماند بنابرآن به هر اندازه ای که از اسراف خودداری بعمل آید به همان اندازه مصرف کمتر گردیده و در نتیجه پس انداز افزایش می یابد.

اکنون می بینیم که از نظر اقتصاد اسلامی پس انداز چگونه مورد ارزیابی قرار داده می شود ولی قبل از همه اولتر باید این موضوع دانسته شود که از نقطه نظر اقتصاد چند نوع پس انداز وجود دارد و نظر اسلام در مورد هر کدام آن ها از چه قرار است.

از نقطه نظر مؤلدیت بین پس اندازهای تولیدی و پس اندازهای غیر تولیدی تفریق بعمل می آید پس اندازهای تولیدی عبارت از چنین پس اندازهایی اند که از طریق عواید سرمایه گذاری ها شامل دوران اقتصادی یا عملیه تولیدی گردیده و نقش مهمی را در رشد اقتصادی مملکت دارا می باشند این نوع پس اندازها از نقطه نظر اسلام نه تنها مورد تأیید بلکه همچنان مورد تشویق

^۱ آیه (31) سوره اعراف

^۲ آیات (26-27) سوره الاسراء

نیز قرار گرفته است چه درینصورت از یکطرف خود پس انداز کننده از پس اندازه خود منافع مستقیم را بدست آورده و سبب افزایش دارائی وی می گردد و از جانب دیگر از طریق تمویل سرمایه گذاری ها منافع اجتماعی را وارد می نماید که به این ترتیب از مفهوم این حدیث برخوردار می شود که یعنی بهترین مردم کسانی است که نفع آن ها به مردم می رسد.

برعکس آن پس اندازه های غیر تولیدی علاوه بر اینکه سهمی را در عملیه تولید ایفا نمی نمایند یک سلسله اخلاعاتی را نیز به شکل کمبود پول لازمه در نظم اقتصاد وارد می نمایند که از نظر کینز اقتصاددان معروف انگلیسی سبب بوجود آوردن عدم تعادل پولی در اقتصاد گردیده و بعداً تأثیرات نامطلوب اقتصادی و اجتماعی را در قبال دارد که به این ترتیب جامعه متضرر می گردد.

ازین جهت این نوع پس اندازه ها بنابر اضرار اجتماعی ای که دارند (14) قرن قبل از نظر اقتصاد اسلامی جداً مورد تقبیح قرار داده شده اند چنانچه خداوند (ﷻ) درین رابطه می فرماید؟

(وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ)¹

و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می سازند، و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده.

چون در آن زمان پول های مروجه سکه های طلایی (دینار) و سکه های نقره ای (درهم) بودند و امروز پول های مروجه انواع پول های مختلف را شامل می شود بنابراین حکم آیه فوق بالای تمام انواع پول صدق می نماید زیرا مصرف نمودن پول در راه خداوند (ﷻ) نه تنها زکات و صدقات را شامل می گردد بلکه همچنان بکار انداختن پول را در کارهای عام المنفعه که منافع اجتماعی را دارا می باشند نیز شامل می شود چه توسط سرمایه گذاری ها سطح بیکاری ها در اقتصاد کاهش یافته تعداد زیادی از مردم صاحب عاید گردیده و در نتیجه سطح زندگی شان بلند می رود. در صورت ذخیره نمودن پول از طریق پس اندازه های غیر تولیدی برعکس آن سطح بیکاری افزایش یافته، عاید کاهش یافته و در نتیجه سطح زندگی مردم پایین می آید که درینصورت پس اندازه های غیر تولیدی اضرار اجتماعی را وارد نموده و بنابراین از نظر اقتصاد اسلامی مورد نکوهش و تقبیح قرار داده شده است.

همچنان حکم آیه فوق شامل حال کسانی می گردد که پول های خود را از جامعه اسلامی خارج ساخته و به شکل فرار سرمایه آنرا به کشورهای غیر اسلامی انتقال می دهند چه درینصورت نیز به ضرر جامعه اسلامی تمام شده و از منافع آن کفار مستفید می گردند که این کار نیز از نظر اقتصاد اسلامی عمل غیر مجاز دانسته می شود.

¹ آیه (34) سوره التوبه

چیز اساسی دیگری که به ارتباط این موضوع قابل تذکر دانسته می شود عبارت از این است که پس انداز و تشکل سرمایه از نظر اسلام باید از منابع مشروع صورت گیرد یعنی عواید حاصله باید از طریق انجام دادن فعالیت های اقتصادی مشروع از قبیل عاید از مدرک کار، عاید از مدرک دارایی های ثابت، میراث هبه و غیره بدست آمده باشد.

پس اندازها از طریق حرام و نامشروع از قبیل دزدی، قمار، رشوت، اختلاس، قاچاق، سود، احتکار و غیره جداً مورد تقبیح قرار داده شده است چنانچه خداوند (ﷻ) درین مورد فرموده است که: (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ)¹ نخورید شما ای مسلمانان مال های یکدیگر را به ناروا و ناحق. از نقطه نظر اقتصاد اسلامی پس اندازهای تولیدی باید در چنین فعالیت های تولیدی و سرمایه گذاری ها بکار انداخته شوند که از نظر اسلام فعالیت های مجاز و مشروع باشند یعنی اشیای حرام را مورد معامله قرار ندهند.

سرمایه از نقطه نظر اقتصاد اسلامی به شرط این که از طریق مشروع کسب گردیده و حق الله یعنی زکات مفروضه و سایر حقوق مربوطه آن تأدیه گردد حد و حصری ندارد یعنی به هر پیمانه ای که باشد از نظر اقتصاد اسلامی یک امر مباح دانسته می شود.

ب: معاملات سرمایوی

معاملات سرمایوی طرز بکار انداختن سرمایه را در اقتصاد مطرح بحث قرار می دهد که انواع و اشکال ذیل را دارا می باشند:

اول: سرمایه گذاری ها

سرمایه گذاری از نقطه نظر اقتصاد عبارت از بکار انداختن پول و ارزش های پولی در دوران اقتصادی است که به منظور خلق ارزش صورت می گیرد.

سرمایه گذاری ها به هر شکل و در هر بخشی که صورت گیرند تأثیرات ظرفیتی (بلند بردن تولید) و یا تأثیرات عایداتی (بلند بردن عاید) را بالای اقتصاد وارد نموده و از طریق بلند بردن تولید و یا عاید منافع فردی و یا اجتماعی را وارد می نمایند که ازین جهت از نقطه نظر اقتصاد اسلامی قابل تأیید دانسته می شوند زیرا اصل فلسفه آزادی ملکیت که سرمایه نیز به حیث یک جز آن محسوب می گردد درین قرار دارد که مسلمانان از ملکیت خود باید طوری استفاده نمایند که منافع فردی و همچنان منافع اجتماعی در آن متصور باشد که این هدف توسط سرمایه گذاری ها به هر شکلی که باشند برآورده شده می تواند.

¹ آیه (188) سوره بقره

دوم: معاملات قرضوی

1. ضرورت معاملات قرضوی

در اقتصاد امروزی که هر انسان صدها نوع معامله را روزانه انجام می دهد خیلی ها مشکل و حتی ناممکن است تا تمام این معاملات را بصورت نقد انجام بدهد خصوصاً معاملات عمده که در بخش های مختلف اقتصاد از قبیل زراعت، تجارت، صنعت، مواصلات و غیره صورت می گیرد. بسیاری از عاملین اقتصادی نمی توانند یا نمی خواهند پس اندازهای خود را خودشان در معاملات اقتصادی بکار انداخته یا بصورت مستقیم سرمایه گذاری نمایند در حالی که ذخیره نمودن پول و بلا استفاده گذاشتن آن از نظر اقتصاد بصورت کل و از نظر اقتصاد اسلامی بصورت خاص مورد تردید قرار داده شده است.

همچنین سرمایه گذاران و متشبهین نیز اکثر اوقات نمی توانند سرمایه مورد ضرورت خود را خودشان از طریق تمویل خودی تهیه و تدارک نمایند.

بنابر مشکلات فوق چه در ساحه مستهلکین و چه در ساحه مؤلدين معاملات قرضوی و انتقال سرمایه از یک دست بدست دیگر چه از نقطه نظر فردی و چه از نقطه نظر اقتصاد ملی و چه از نقطه نظر بین المللی یک امر ضروری و اجتناب ناپذیر است.

روی این اساس است که اقتصاد اسلامی برای حل معضلات فوق معاملات قرضوی را توصیه نموده است تا بدین وسیله از اخلالات جریان وقایع اقتصادی خودداری بعمل آمده و معاملات اقتصادی بصورت منظم و بدون اخلال صورت گرفته بتواند.

معاملات قرضوی در نظام اقتصادی اسلام تفاوت های زیادی را از نظام های اقتصادی دیگر دارا می باشد به این معنی که در نظام های اقتصادی غیر اسلامی ناممکن است که معاملات قرضوی بصورت مفت و رایگان صورت گیرد بلکه معاملات قرضوی چه در ساحه ملی و چه در ساحه بین المللی و چه خصوصی بین مردم زمانی صورت گرفته می تواند که در بدل واگذاری موقتی پول به شکل قروض یک جبران یا پاداش تأدیه گردد که این جبران بنام سود یاد می گردد.

چون در نظام اقتصادی اسلام سود در قرآن عظیم الشان حرام قطعی قرار داده شده است برای اینکه مردم از معاملات قرضوی بدون سود ابا نورزند و معاملات اقتصادی را به حالت رکود و توقف مواجه نسازند از نظر اقتصاد اسلامی امکانات دیگر برای مسلمانان دستور داده شده است از قبیل معاملات شراکتی، مضاربه، مرابحه و غیره.

علاوه بر آن در صورت اعطای قروض بدون سود که بنام قروض حسنه یاد می گردد از طرف خداوند (ﷻ) اجر و ثواب دنیوی و اخروی وعده داده شده است به این معنی که در صورت اعطای قروض حسنه از یکطرف خداوند (ﷻ) در مال قرضه دهنده در دنیا برکت انداخته و مال

آنها زیاد می سازد و از طرف دیگر اجر و ثواب اخروی را نیز برای وی وعده داده است چنانچه خداوند (ﷺ) درین مورد فرموده است:

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً)^۱ کیست که به خدا «قرض الحسنه ای» دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند)، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ بنابراین وعده خداوند (ﷺ) در ناظم اقتصادی اسلام قسمتی از معاملات قرضوی به شکل قروض حسنه صورت گرفته و بدین ترتیب از راکد ماندن سرمایه جلوگیری بعمل می آید.

برای این که معاملات قرضوی در آینده به مشکلاتی مواجه نشود یعنی مدیون دین خود را به موقع و به صورت صحیح ادا نماید خداوند (ﷺ) امر نموده است تا در صورت معاملات قرضوی سند و گواهی بین طرفین معامله وجود داشته باشد چنانچه خداوند (ﷺ) درین مورد فرموده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ)^۲ ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدت داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید.

با رعایت مطالب فوق چون تشویقات معنوی فوق الذکر صرف مربوط به نظام اقتصادی اسلام بوده و در نظام های اقتصادی غیر اسلامی وجود ندارد بنابراین این بذات خود چنین معنی را افاده می نماید که نظام اقتصادی اسلام نظر به نظام های اقتصادی دیگر فضای وسیع تری را برای معاملات قرضوی و انتقالات سرمایه دارا بوده و در نتیجه طرفدار بیشتر تشویق سرمایه گذاری ها و رشد اقتصادی است.

2. فراهم نمودن تسهیلات برای قرض

چون در معاملات قرضوی بنابر عدم امکان پیش بینی وقایع اقتصادی بصورت صحیح اکثر اوقات چنین واقع می شود که مدیون دین خود را مطابق به قرارداد منعقدہ یا عهد و پیمان بین طرفین معامله تأدیه کرده نتواند بنابراین در چنین حالات برای این که از وقوع نزاع بین طرفین معامله جلوگیری شده بتواند دین اسلام برای مسلمین توصیه نموده است تا در صورت چنین وقایع همراهی مدیون کمک های اسلامی و اخلاقی صورت گیرد به این معنی که هرگاه مدیون قصد تأدیه قرضه را دارا بوده ولی بنابر معاذیر معقول قدرت پرداخت قرضه خود را در زمان معین نداشته باشد باید تا زمانی برای وی مهلت داده شود تا قادر به تأدیه دین خود گردد و مدیون را مجبور و وادار نسازد تا مال خود را به قیمت نازل بفروشد رسانیده و دین خود را تأدیه نماید.

^۱ آیه (245) سوره بقره

^۲ آیه (282) سوره بقره

به مقابل این گذشت و احسان و حتی متضرر شدن قرضه دهنده از نظر زمان خداوند (ﷺ) اجر و ثواب اخروی را برای وی اعطا می نماید چنانچه خداوند (ﷺ) درین مورد فرموده است: (وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) و اگر (بدهکار،) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید! (و در صورتی که براستی قدرت پرداخت را ندارد،) برای خدا به او ببخشید بهتر است؛ اگر (منافع این کار را) بدانید! کمک و دستگیری چه همراهی مدیونین باشد و چه همراهی مسلمانان دیگری که به انواع مشکلات مالی و اقتصادی مواجه می باشند اجر و پاداش زیاد اخروی را دارا می باشد چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) درین مورد می فرماید؟

(يقول من انظر معسراً او وضع عنه نجاه الله من كرب يوم القيمة)^۱

کسی که مهلت بدهد ناداری را یا دور کند از وی بار ویرا یعنی عفو نماید دین وی را نجات می دهد خداوند (ﷺ) کمک کننده را از سختی های روز قیامت. در حدیث دیگری آمده است که هر روزی که داین مدیون را مهلت می دهد این مهلت دادن داین را خداوند (ﷺ) در جمله صدقه وی حساب می نماید. چنانچه درین مورد حضرت رسول اکرم (ﷺ) فرموده اند:

(من كان له على رجل حق فمّن اخره كان له بكل يوم صدقه)^۲

کسی را که باشد ویرا بالای شخص دیگری حقی و مهلت بدهد برای وی پس می باشد این مهلت برای مهلت دهنده در هر روز یک صدقه. بنابراین با درنظر گرفتن ارشادات و هدایات آیات و احادیث متبرکه که فوق برای مسلمانان لازم است تا در معاملات قرضوی جنبه های معنوی و اخروی را ترجیح داده و از هر نوع کمک های لازمه با معامله داران مضایقه نه نمایند تا بدین وسیله از یکطرف رضایت خالق و مخلوق را حاصل نموده و از طرف دیگر جریان معاملات اقتصادی را به اخلال و رکود مواجه نسازند.

3. مکلفیت های مدیون

در معاملات قرضوی نه تنها داین مکلف است تا کمک های اسلامی، انسانی و اخلاقی را بمقابل مدیون بدهد بلکه مدیون نیز مکلف است تا به عهد و پیمان یا قرارداد خود وفا نموده و

^۱ آیه (280) سوره بقره

^۲ مشکوه المصابیح، صفحه (251)

^۳ مشکوه المصابیح، صفحه (253)

دین خود را در حدود امکان یعنی بدون موجودیت عذر شرعی انجام بدهد زیرا که خداوند (ﷻ) فرموده است که:

(وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا)^۱ و به عهد (خود) وفا کنید، که از عهد سؤال می‌شود!

چه وعده خلافی یکی از علایم منافق است. چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) درین مورد می‌فرماید؟

یعنی علامه منافق سه چیز است کسی که وعده کند و خلاف وعده خودو عمل نماید کسی که سخن زند روغ گوید و کسی که نزد وی امانت گذاشته شود امانت را خیانت کند.

همان طوری که خداوند (ﷻ) برای داین در صورت کمک های اسلامی و اخلاقی وی با مدیون اجر و پاداش اخروی را وعده داده است برای مدیون در صورت عدم تأدیه بدون عذر شرعی تخویفات و وعده های عذاب داده است تا مدیون دین خود را ادا نماید چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) می‌فرماید؟

(یغفر للشهید کل ذنب الا الدین)^۲ فرموده اند که بخشیده می‌شود برای شهید فی سبیل

الله تمام گناهان وی مگر بخشیده نمی‌شود دین و همچنان در حدیث دیگری می‌فرماید؟

(نفس المؤمن معلقه بدینه حتی یقضی دینه)^۳ که نفس مؤمن معلق می‌باشد به دین

وی تا زمانی که دین وی پرداخته شود یعنی به جنت داخل نمی‌گردد تا زمانی که داین حق خود را نگیرد یا ویرا نبخشد و همچنان در حدیث دیگری فرموده است:

(لو ان رجل قتل فی سبیل الله ثم عاش ثم قتل فی سبیل الله ثم عاش ثم قتل فی

سبیل الله و علیه دین ما دخل الجنة حتی یقضی عنه)^۴ که اگر شخصی شهید شود در راه

خداوند (ﷻ) یعنی در جهاد پس از آن زنده شود و پس از آن شهید شود و پس از آن زنده شود و

پس از آن شهید شود

در جهان و بالای آن دین باشد داخل نمی‌شود در جنت تا زمانی که دین وی پرداخته نشود.

مفهوم این حدیث نظر به حدیث بالاتر نیز شدیدتر است تا مدیون مکلفیت های خود را به

مقابل خداوند (ﷻ) و مخلوق شناخته و دین خود را تأدیه نماید.

^۱ آیه (34) سوره اسراء

^۲ مشکوه المصابیح، صفحه (252).

^۳ مشکوه المصابیح، صفحه (252)

^۴ مشکوه المصابیح، صفحه (254)

بنابرآن موجودیت وعده ها برای داین و وعید برای مدیون به منظور اینست تا هر کدام وظایف و مکلفیت های خود را به مقابل یکدیگر شناخته و آنرا بصورت صحیح انجام بدهند که این نوع وسایل معنوی در اقتصادهای غیر اسلامی اصلاً وجود نداشته و از خصوصیات برجسته اقتصاد اسلامی است.

سوم: سود از نقطه نظر اسلام

الف: مفهوم و ماهیت سود

از نقطه نظر اقتصاد اسلامی سود یا ربا عبارت از یک تفاضل یا زیادتی است که داین آنرا از مدیون بدون کدام عوض دریافت می نماید.

سود نه تنها در دین مقدس اسلام بلکه در تمام ادیان سماوی ممنوع و حرام قطعی دانسته شده است چنانچه مردم یهود و نصاری علاوه بر این که سود را نظر به دین یهودیت و نصرانیت حرام قطعی میدانستند آنرا به حیث یک عمل خیلی ها ظالمانه و غیر انسانی نیز تلقی می نمودند زیرا در ساحه عمل توسط دریافت سود بصورت عموم اشخاص محتاج و بی بضاعت متضرر می شدند و بمرور زمان در اثر بار کمرشکن سود و عدم قدرت پرداخت آن دارایی های کوچک خود را از دست می دادند و به اشخاص محتاج و فقیر مبدل می شدند که این بذات خود یک عمل ظالمانه و غیر انسانی بود.

قرضه هایی را که مردم غریب و نادار در حالات ناگوار و غیر قابل پیش بینی از قبیل حالات مرگ، مریضی ها، ازدواج ها و غیره دریافت می نمودند همه قرضه های مصرفی بود که دوباره قادر به تأدیه واپس آن نمی شدند و مجبور بودند که اصل قرضه را همراهی سود آن به سال دیگر تمدید نمایند که به این ترتیب سود بالای سود افزوده شده و بار قرضه شان تراکم می نمود و بنابرآن چاره دیگر نداشتند به جز ازینکه دارایی های خود را بفروش می رسانیدند و قرضه های خود را همراهی سود متراکم شده آن تأدیه می نمودند.

چون جایدادها و دارایی های آن ها را بصورت عموم سودخواران خریداری می نمودند بنابرآن یک تراکم سرمایه و دارایی نیز بوجود می آمد که این به نوبه خود تأثیرات منفی و نامطلوب اقتصادی و اجتماعی را بالای اقتصاد وارد می نمود.

این تأثیرات نامطلوب اقتصادی و اجتماعی عبارت ازین بود که عده محدودی از افراد جامعه از تمام نعمات زندگی مستفید می شدند و اکثریت جامعه به حالت فقر و غربت حیات بسر می بردند نتیجه اقتصادی و اجتماعی بوجود آمدن این چنین یک ترکیب و ساختمان اجتماعی این بود که مصرف مجموعی در جامعه کاهش می یافت و این کاهش مصرف مجموعی به نوبه خود باعث کاهش تولید، استخدام و عاید می گردید که بوجود آمدن این چنین شرایط تأثیرات منفی بعدی را بالای اقتصاد وارد می نمود.

این چنین تأثیرات نامطلوب اقتصادی و اجتماعی را سود نه تنها در زمان های گذشته بلکه همچنان در جوامع کنونی و اقتصاد مدرن نیز وارد می نماید اما با یک تفاوت اساسی و آن عبارت ازین است که قرضه های سابق اکثر اوقات قرضه های مصرفی می بودند در حالی که قرضه های امروزی در اکثر حالات قرضه های تولیدی اند که به این ترتیب تغییر در نوعیت قرضه ها تأثیرات متفاوت را بالای اقتصاد وارد می نماید.

بنابراین به ارتباط این موضوع سوالی که اکنون عرض وجود می نماید عبارت ازین است که قرضه هایی که در اقتصادهای کنونی دریافت می گردد مانند زمان سابق قرضه های مصرفی نیست که تأثیرات متذکره فوق را بالای مصرف کنندگان محتاج و بی بضاعت که مجبور به تأدیه سود می شدند وارد نماید بلکه قسمت اعظم قرضه هایی که در اقتصاد کنونی دریافت می شوند عبارت از قرضه های اند که سرمایه گذاران و متشبین آنها دریافت نموده و در امور تولیدی و تمویل سرمایه گذاری ها بکار می اندازند که از آن مفادی بدست آورده و یک قسمت ناچیز این مفاد را برای قرضه دهندگان به حیث مفاد تأدیه می نمایند پس این نوع تأدیه مفاد از نظر اقتصاد اسلامی چگونه مورد قضاوت و ارزیابی قرار داده می شود.

به جواب این سوال باید متذکر شد که در صورت قرضه هایی که در امور تولیدی و سرمایه گذاری بکار برده می شوند حالات ممکنه ذیل قابل ملاحظه می باشد:

(1) قرضه هایی که به منظور اهداف تولیدی و سرمایه گذاری دریافت می شوند چون در هر نوع فعالیت اقتصادی امکان نفع و ضرر وجود دارد بنابراین یک امکان آن اینست که سرمایه گذار به خساره مواجه گردد. چون درینصورت سرمایه گذار مجبور و مکلف است تا سود قرضه خود را مطابق به قرارداد چه از سکتور خصوصی دریافت کرده باشد و چه از سیستم بانکی به وقت معینه تأدیه نماید بنابراین پرداخت سود در خالیت که سرمایه گذار خساره کرده باشد یک ظلم صریح بالای آن دانسته شده و هیچ تفاوتی با دریافت سود در زمان های سابق ندارد.

(2) امکان دیگری که در معاملات اقتصادی و بصورت مشخص تر در سرمایه گذاری ها وجود دارد عبارت از این است که مدیون یا سرمایه گذار در انجام معاملات سرمایه گذاری خود نه مفاد داشته باشد و نه ضرر که درین صورت نیز تأدیه سود برای سرمایه گذار یک عمل ظالمانه تلقی می گردد زیرا تأدیه سود درین حالت به اندازه مبلغ سود تأدیه شده باعث کاهش اصل سرمایه گردیده و این به نوبه خود تأثیرات منفی را بالای فعالیت های آینده سرمایه گذار وارد می نماید. بطور مثال هرگاه سرمایه گذاری از نوعی باشد که یک مقدار سرمایه معین و ثابت را ایجاب نماید در این حالت سرمایه گذار مجبور است تا کاهش سرمایه خود را که از طریق پرداخت سود بوجود آمده است از طریق دریافت قرضه های دیگر جبران نماید و اگر سرمایه گذاری از

نوعی باشد که با سرمایه تنقیص شده نیز ادامه ایفته بتواند در هر دو صورت فوق مصرف تمام شد تولید سرمایه گذار بلند رفته و بنابراین مجبور است به همان پیمانانه قیمت های خود را بلند برد. هرگاه ساختمان بازارها طوری باشد که سرمایه گذار قیمت محصولات خود را بلند برده بتواند درینصورت مستهلکین متضرر می گردد و هرگاه امکان بلند بردن قیمت ها وجود نداشته باشد درینصورت خود سرمایه گذار متضرر می شود که در هر دو صورت پرداخت سود یک ظلم بالای سرمایه گذار و یا مصرف کنندگان است.

(3) امکان دیگری که در سرمایه گذاری موجود می شود عبارت از این است که سرمایه گذار در معامله سرمایه گذاری خود مفاد را بدست آورده اما مفاد آن کمتر از مبلغی باشد که سرمایه گذار آنرا به حیث سود به داین تأدیه می نماید درینصورت نیز عین تأثیرات فوق اما به پیمانانه نسبتاً کمتر بالای فعالیت های سرمایه گذاری آینده بوده و بنابراین سود یک تأثیر ظالمانه خود را وارد می نماید.

(4) امکان دیگری که در فعالیت های سرمایه گذاری وجود دارد عبارت ازین است که سرمایه گذار در نتیجه فعالیت های سرمایه گذاری خود چنین مفادی را بدست آورد که مساوی به مبلغ سود قابل پرداخت باشد.

چون درین حالت سرمایه گذار از یکطرف تمام انرژی خود را مصرف نموده و وقت خود را تلف نموده است در حالی که تمام مفاد حاصله را مجبور و مکلف است به داین به حیث سود تأدیه نماید و برای خودش هیچ مفادی باقی نمی ماند بنابراین چیز واضح است که بالای سرمایه گذار ظلم صورت می گیرد چه اگر سرمایه گذار انرژی و وقت خود را در جای دیگری به مصرف می رسانید حتماً بمقابل کار خود یک جبارن و پاداشی را بدست می آورد در حالی که در سرمایه گذاری خودش بنابر پرداخت سود هیچ چیزی برای وی باقی نمی ماند.

(5) بالاخره امکان آخری ای که در فعالیت های اقتصادی و سرمایه گذاری موجود می شود عبارت ازین است که مفاد سرمایه گذار در نتیجه فعالیت های سرمایه گذاری بیشتر از مبلغی می باشد که به حیث سود برای داین تأدیه می نماید.

چون درین حالت سرمایه گذاری نیز بصورت دقیق فهمیده شده نمی تواند که مفاد مذکور آیا در اثر استثمار کارگران بوجود آمده است یا در اثر سعی و تلاش خود سرمایه گذار بنابراین در هر دو صورت پرداخت سود یک عمل ظالمانه دانسته می شود چه در صورت اول سرمایه گذار از طریق عدم پرداخت اجرت کامل کارگران حق آن ها را تلف نموده و ظلم بالای کارگران صورت گرفته است و در صورت دوم ظلم بالای خود سرمایه گذار است چه زحمت و تکلیف کار ار متشبث و سرمایه گذار متقبل گردیده است در حالی که سود را داین دریافت می نماید.

چون به جز از حالات متذکره فوق حالت و امکان دیگری برای مفاد سرمایه گذاری ها وجود ندارد و نظر به دلایل متذکره فوق در تمام حالات پرداخت سود به حیث یک عمل ظالمانه ثابت گردید بنابراین جواب سوال مطرح شده فوق عبارت از این است که پرداخت سود برای چنین قرضه هایی که در امور تولیدی بکار برده می شوند نیز مانند قرضه های مصرفی تأثیرات منفی و نامطلوب اقتصادی و اجتماعی را وارد نموده و از نظر اقتصاد اسلامی مورد تردید قرار داده می شود.

انواع ربا: ربا بر دو قسم است: اول- ربای دین (قرض)، که چند صورت دارد:

الف- زیادت در قرض در مقابل زیادت در وقت. مثال این نوع ربا اینست که؛ قرض گیرنده از صاحب قرض بخواهد که مدت قرض را بعد از اتمام مدت معین شده تمدید کند و صاحب قرض این خواست را قبول کند به شرط زیادت در مقدار قرض. این نوع ربای جاهلیت است. چون در غالب تعاملات آنها این نوع ربا وجود داشت؛ وقتی یک قرض گیرنده می آمد و میگفت: مدت قرض را تمدید کند، برایش گفته می شد: یا قرض را بپرداز و یا اینکه بر مقدار پول خود می افزایم.

ب- ربا در بیع: که عبارت از بیع ربوی شیء به مثل متفاضل در حال و یا آینده است.

این نوع ربا در اعیان ربوی (جناس) واقع می شود که پیامبر (ﷺ) به صراحت از آن نام برده سات: فعن عباده بن الصامت رضی الله عنه ان النبی (ﷺ) قال: الذهب بالذهب والفضة بالفضة والبر بالبر و التمر بالتمر والشعیر بالشعیر والملح بالملح مثلاً بمثل یداً بید فمن زاد او استزاد فقد اربی فان اختلفت هذه الأشياء فبیعوا کیف شئتم اذا كان یدا بید¹ « از عباده بن صامت روایت است که پیامبر (ﷺ) فرمودند: طلا در مقابل طلا، نقره در مقابل نقره، گندم در مقابل گندم، جو در مقابل جو، خرما در مقابل خرما، نمک در مقابل نمک، هر مثل (نوع جنس) در مقابل نوع خود، به اندازه یکدیگر و دست به دست، کسی که زیاد ستاند و یا زیاد داد، در حقیقت عمل ربا را انجام داده است. ولی اگر این اجناس از (در وقت بیع متقابل) با هم متفاوت بودند، پس چگونه ای که می خواهید به فروش برسانید»

هر جنس دیگری که در علت ربا با این اجناس که در حدیث نامبرده شد مشترک باشد به آن قیاس می شود، مثلاً کسی پنجاه گرام طلا را در مقابل هفتاد گرام طلا در عین زمان (حال) به فروش برساند و یا پنجاه ریال را در مقابل هفتاد ریال تبادل کند یعنی جنس مخالف مثلاً (طلا) در مقابل جنس مخالف (نقره) با کمی و زیادت ربا نیست.

¹ الجامع الصحیح للسنن والمسائید: 1/ 373.

علت تحریم ربا: در حدیث مروی از عبادہ ابن صامت، پیامبر (ﷺ) شش جنس مذکور در حدیث را به صراحت نمبرده اند و هر جنس دیگر که در علت با این اجناس مشترک باشد به آنها قیاس کرده میشود. علت‌های مشترک قرار ذیل اند:

طلا و نقره: علت در این دو جنس ارزش و یا پول بودن آنهاست. پس هر آنچیزی که ارزش پولی داشته باشد به این دو قیاس میشود، مثل پولهای کاغذی مروج امروزی. در تبادله این پولها زیادت بدون عورض ربا است، چون به طلا و نقره قیاس میشوند.

علت در چهار جنس دیگر (که در حدیث ذکر گردیده است):

بنابر قول صحیح علت در این اجناس (گندم، جو، خرما و نمک) طعم (خوراکی بودن)، پیمانه و وزن آنهاست. پس هر طعامی که پیمانه می شود و یا وزن میگردد به این چهار جنس یاد شده در حدیث قیاس کرده می شود.

ضوابط تعامل با اجناس ربوی: تعامل با اجناس ربوی از دو حال خالی نیست:

حالت اول - فروش جنس ربوی در مقابل جنس خودش، مثل فروش طلا در مقابل طلا.

برای جواز تعامل در این حالت دو شرط ضروری است:

1- هم مثل بودن در مقدار میان هر دو جنس.

2- قبض نمودن هر دو طرف در عین مجلس. دلیل این گفته آنچه است که در حدیث

عباده (رض) آمده است ... «... مثلاً بمثلٍ سواءٍ بسواءٍ يداً بيدٍ...»

حالت دوم: بیع جنس ربوی به جنس ربوی دیگر؛ مثال بیع گندم در مقابل خرما ... برای

جواز تعامل در همچو حالت تقابض (گرفتن هر دو جانب) در مجلس شرط است و زیادت در مقدار جائز است.

دلیل این هم همان حدیث عبادہ ابن صامت است که پیامبر (ﷺ) فرمودند: (... فإِذَا

اختلفت - أی الأجناس - فبیعوا کیف شئتم إذا كان يدا بيد)

دلائل تحریم ربا

ربا از محرمات قطعی و از گناهان کبیره است. قرآنکریم، سنت نبوی و اجماع بر تحریم آن

دلالت دارد:

قرآنکریم: (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بَأْتُهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ

فِيهَا خَالِدُونَ يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَّاءَ وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ^۱ کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی بپا می‌خیزد). این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست).» در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام! (زیرا فرق میان این دو، بسیار است.) و اگر کسی اندرز الهی به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق [= قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست؛ (و این حکم، گذشته را شامل نمی‌گردد؛) و کار او به خدا واگذار می‌شود؛ (و گذشته او را خواهد بخشید.) اما کسانی که بازگردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتشند؛ و همیشه در آن می‌مانند. خداوند، ربا را نابود می‌کند؛ و صدقات را افزایش می‌دهد! و خداوند، هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی‌دارد.

و این فرمودهٔ پروردگار: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ)^۲ «ای کسانی که ایمان آورده اید بترسید از خدا و بگذارید آنچه از -ربا- باقی مانده است» **سنت نبوی:** عن جابر رضي الله عنه قال: لعن رسول الله (ﷺ) أكل الربا، و مؤكله، كاتبه، و شاهده، و قال هم سواء. «از جابر (رض) روایت است که گفت: لعنت کرد پیامبر خدا رباخوار، مؤکل آن، نویسنده و شاهدان آن را و فرمود: اینها همه -در گناه- یکسان اند»

* در حدیث دیگر: "اجتنبوا السبع الموبقات، قاوا: یا رسول الله و ما هن؟ قال: الشرک بالله، والسحر، و قتل النفس التي حرم الله الا بالحق، و أكل الربا، و أكل مال الیتیم، والتولی يوم ازحف، و قذف المحصنات المؤمنات الغافلات" از هفت هلاک کننده بپرهیزید. یاران گفتند: اینها کدامها اند؟ جناب شان پاسخ دادند: شریک آوردن به خدا، جادو، کشتن نفس (انسان) که خداوند حرام گردانیده است، مگر به حق (جواز قتل به موجب دلیل شرعی)، خوردن ربا (سود)، خوردن مال یتیم، در روز جنگ فرار نمودن، بهتان نمودن زنان پاکدامن مؤمن و غافل -که اصلاً خودشان خبر نیستند-»

^۱ البقره: 276، 275

^۲ البقره: 278

حکمت در تحریم ربا

از حکمت‌های تحریم ربا:

1- دوری از ظلم و خوردن اموال مردم به باطل. ربا بدترین نوع ظلم است، کسی که با ربا تعامل می‌کند، در حقیقت مال برادر مسلمان خود را به ظلم و بدون حق بدست آورده است. چون او یک تلاش مشروع و مناسب را برای کسب مال بکار نبرده است و مسئولیت خسارهٔ مال را هم متقبل نشده است، بلکه در ضرر دیگران و از رنج دستمزد دیگران تضمین نموده است فائده را برای خود تضمین نموده است.

الله متعال فرموده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ)¹ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید؛ اگر ایمان دارید.

عبدالله ابن عباس (رض) فرموده است: «در روز قیامت برای رباخوار گفته میشود، سلاح خود را برای جنگ بردار. و همچنان گفته است: کسی که بر ربا زندگی خود را بنا میکند، از او گرفته نمی‌شود، پس بر امام مسلمین است که از او بخواهد که توبه کند، اگر توبه نکرد باید گردن او را بزنند»

* الله متعال و پیامبر او رباخوار را به عذاب شدید در روز قیامت وعده داده است: فعن النبی (ﷺ) انه قال لمعاذ رضی الله عنه يوم أرسله الى اليمن: "واتق دعوة المظلوم فانه ليس بينه وبين الله حجاب". «از پیامبر (ﷺ) روایت است که جناب شان برای معاذ (رض) روزی که او را بسوی یمن می‌فرستاد، گفت: از دعای مظلوم بترس، چون میان او و الله متعال هیچ حجاب و مانعی نیست»

* در این شکی نیست که تعامل به سود و ربا از بدترین انواع ظلم است و پیامبر (ﷺ) «معامله کننده، مؤکل، نویسنده و شاهدان آنرا لعنت نموده است»

2- ربا (سود) راهی بسوی تنبلی و بیکاری است: از آنجائیکه طبیعت بشری به اندوختن مال بیشتر بدون زحمت و با راحت مائل است، ربا از قویترین عواملی است که به تنبلی، بیکاری و ترک تلاش برای بدست آوردن رزق و کار کردن برای آن می‌انجامد. بدون شک این تعامل (مفت خواری) در این شریعت مبارک که بخاطر کار و تلاش برای زندگی آمده است، بد

¹ البقره: 278-279

پنداشته شده و حرام است. و از صفات پیامبران الهی علیهم السلام دوست داشتن کار و تشویق برای آنست؛ به گونه ای که پیامبر اسلام (ﷺ) به شغل شبانی و تجارت مشغول بوده است و از رنج کسب خود زندگی می کرد.

3- رباخواری انسان را طماع و حریص بار می آرد و اخلاق نیک را در او نابود می سازد. چون شخص رباخوار از ضروریتهای افراد جامعه استفاده سوء می کند، گردنهای ایشان را در حلقه های قرض می پیچاند و شخص مقروض را در تنگنا قرار میدهد، در نتیجه دروازه های خیر و قرض حسنه را برای همکاری، نیکی و تقوی باز شده اند مسدود می سازد، چنانچه تنگ نظری و بخل را که از آن نهی شده است، رواج میدهد و در نهایت ربا زمینه همگرایی و همدردی اجتماعی را نابود می سازد.

4- ربا راهی به سوی جرائم و توجیه دارایی بسوی بهره برداری نادرست و مضر است. چون شخص بدیهکار باید آنچه از منافع سرسام آور که از جانب صاحب مال بر ذمه او است بپردازد. شاید نزدیکترین راه را برای خلاصی از این بار سنگین که در آینده او را نابود می سازد، جستجو کند، و «شیطان هم در روان بنی آدم جای دارد، چنانچه پیامبر راستگوی می فرماید؟ ...»، غالباً بدیهکار به هر طریق ممکن برای دست آوردن مال اقدام می کند. یا از راه دزدی که در نتیجه آن امنیت و آرامش جامعه از میان می رود و سبب اضطراب احوال و زندگی مردم و عدم امنیت داشته های آنها میگردد، یا از راه اشتغال به محرّمات، مثل مواد مخدر، مسکرات و ... که فساد و بربادی جامعه و افراد را در پی دارد. به همین علتهای یاد شده، شریعت مبارک اسلام ربا را تحریم نموده است، ما را شدیداً از آن برحذر داشته است و کسی که به آن عمل نماید مورد وعید سخت و شدید خداوند (ﷻ) قرار میگیرد.

فصل سوم

توزیع عاید

۱. مفهوم توزیع عاید

توزیع اولی عاید در جامعه تفاوت های زیادی را در بین افراد نشان می دهد که اقتصاددانان نظام های مختلف اقتصادی عوامل مختلفی را مسئول این امر می شمارند.

اقتصاددانان نظام های اقتصادی سوسیالیستی و کمونستی به این عقیده اند که داشتن ملکیت خصوصی در وسایل تولید باعث بوجود آوردن تفاوت های توزیع اولی عاید می گردد به این معنی که کسانی که وسایل تولیدی بیشتری را در اختیار دارند عاید بیشتر و کسانی که وسایل تولیدی کمتری را در اختیار دارند عواید کمتری را بدست می آورند.

بنابراین برای این که از وقوع چنین حالت غیر عادلانه جلوگیری بعمل آمده بتواند باید ملکیت خصوصی در وسایل تولید از بین برده شده و وسایل تولیدی در اختیار دولت قرار داده شود تا دولت عواید حاصله را در بین افراد مطابق به ارزش تولیدی کار (در نظام سوسیالیستی) یا مطابق به درجهٔ احتیاجات (در نظام کمونستی) تقسیم نماید که این نظرشان با اقتصاد اسلامی در یک حالت تضاد قرار دارد چه آزادی ملکیت خصوصی در وسایل تولید یکی از اصول پذیرفته شده اقتصاد اسلامی است.

اقتصاددانان نظام های سرمایه داری به این نظر اند که تفاوت ها در توزیع اولی عاید اصلاً در اثر موجودیت آزادی اقتصادی بوجود می آید به این معنی که هرکس مطابق به استعداد و کار خود و سهم وی در تولید بهره مند می گردد چون انسان ها از نظر کار و استعداد و سهم شان در تولید از یکدیگر کاملاً متفاوت می باشند بنابراین از عواید متفاوت بهره مند می شوند.

به نظر این دسته از اقتصاددانان برای این که از یکطرف آزادی ملکیت که محرک و مشوق اساسی برای فعالیت اقتصادی دانسته می شود سلب نگردیده و از طرف دیگر تفاوت های

توزیع اولی عاید تا اندازه‌ای بین برده شود باید دولت سعی نماید تا از طریق اتخاذ تدابیر سیاست مالی معقول این هدف را برآورده سازد.

دولت می‌تواند از طریق اتخاذ تدابیر سیاست عایداتی و بخصوص سیاست مالیاتی معقول یعنی معافیت‌های مالیاتی برای دارندگان عاید پایین، تخفیفات مالیاتی برای دارندگان عاید متوسط و وضع مالیات مترقی بالای دریافت کنندگان عاید بلند این تفاوت‌های توزیع اولی عاید را تا اندازه‌ای زیادی از بین ببرد.

دولت همچنان می‌تواند از طریق بکار انداختن این وسایل یعنی سیاست مصارفاتی معقول خود از قبیل اعطای معاونت‌های مستقیم و غیر مستقیم برای خانواده‌ها و تصدی‌ها و مصارف در پروژه‌های عام‌المنفعه نیز تا اندازه‌ای زیادی این تفاوت‌های توزیع عاید را از بین برده و یا لاقلاً آن‌ها را تخفیف بدهد.

توسط عملی نمودن تدابیر سیاست مالی فوق بنیه مالی دارندگان عاید پایین و متوسط تقویه و بنیه مالی دارندگان عاید بلند برعکس آن تضعیف گردیده و در نتیجه تفاوت‌هایی توزیع عاید بی‌افراد کمتر می‌گردد.

۲. توزیع عاید از نظر اقتصاد اسلامی

از نقطه نظر اقتصاد اسلامی بوجود آمدن تفاوت‌های توزیع عاید و دارایی در بین افراد جامعه اصلاً یک امر فطری و ذاتی است که از جانب خداوند (ﷻ) تعیین و تقدیر شده است چنانچه خداوند (ﷻ) درین رابطه می‌فرماید؟

(نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا)^۱ ما معیشت آن‌ها را در حیات دنیا در میان‌شان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است.

طوری که مفهوم آیه مبارکه فوق به وضاحت نشان می‌دهد فلسفه موجودیت تفاوت‌های عاید در بین افراد جامعه که قبل از خلقت انسان از جانب خداوند (ﷻ) تعیین گردیده است به منظور اینست که بدون موجودیت این نوع تفاوت‌ها در بین انسان‌ها یک نظم در جهان مادی برقرار شده نمی‌تواند به این معنی که اگر تمام مردم غنی و یکسان می‌بودند اصلاً کسی حاضر نمی‌شد تا کار دیگری را انجام می‌داد زیرا کدام ضرورتی احساس نمی‌شد که این ترتیب از استعدادهای متفاوت افراد یعنی از مهارت‌های مختلف افراد استفاده شده نمی‌توانست و هر فرد مجبور و ناگزیر می‌بود تا تمام کارهای خود را خودش انجام می‌داد که در چنینی یک حالت و ساختمان اجتماعی

^۱ آیه (32) سوره الزخرف

و اقتصادی پیشرفت و تکامل و بوجود آمدن یک نظم و نسق در امور زندگی طبعاً ناممکن می بود طوری که این وضع در جوامع اولی و ابتدایی یعنی در حالت اقتصاد بدوی و خودکفایی ملاحظه می شد. به اساس این حکمت و فلسفه خداوند (ﷺ) در عالم وجود انسان ها را با قدرت و توانایی و استعدادهای متفاوت خلق نمود تا در عالم اسباب و وسایل آنچه را که خداوند (ﷺ) قبلاً برای هر فرد تعیین و مقرر نموده است بدست آورد.

بنابراین فرق اساسی بین نظام اقتصادی اسلام و نظام های اقتصادی غیر اسلامی در مورد توزیع عاید درین قرار دارد که توزیع کننده حقیقی رزق و روزی خداوند (ﷺ) بوده و هر که را به هر اندازه که بخواهد رزق و روزی می دهد یعنی اسباب و امکانات مادی و وسایل را مطابق به روزی مقرر برای وی فراهم می سازد چنانچه خداوند (ﷺ) درین مورد می فرماید؟

(اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ)^۱ خداوند (ﷺ) فراخ و وسیع می سازد روزی کسی را که می خواهد از بندگان و تنگ می سازد روزی کسی را که بخواهد. بنابر مفهوم آیه مبارکه فوق فقر و غنا اصلاً از جانب خداوند (ﷺ) قبلاً تعیین گردیده و در عالم اسباب برای اغنیا وسایل مادی را برای کسب عاید به پیمانه بیشتر و برای غربا اسباب مادی و وسایل کسب عاید را به پیمانه کمتر اعطا می نماید تا تفاوت های توزیع عاید قبلاً تعیین شده در بین افراد بوجود آید. بنابراین اعطای خداوندی برای تمام افراد بشر بصورت مساویانه و برابر نبوده بلکه خداوند (ﷺ) در رزق و روزی بعضی از انسان ها را بر بعضی فطرتاً برتری داده است چنانچه خداوند (ﷺ) درین مورد فرموده اند: (وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ)^۲

خداوند (ﷺ) فضیلت و برتری داده است بعضی شما را بر بعضی در رزق و روزی. مسأله مهم دیگری را که به ارتباط این موضوع باید در نظر داشت اینست که خداوند (ﷺ) بعضی از مردم را بدون این که کدام کار یا زحمتی را انجام داده باشند یا استعداد فوق العاده عالی را برای کسب عاید و دارایی دارا باشند مال و دارایی زیادی را برای شان اعطا می نماید که درینجا نظام اقتصادی اسلام خود را از نظام های اقتصادی غیر اسلامی که عاید و دارایی را مربوط و منوط به استعداد و کار (نظام سرمایه داری) یا ملکیت خصوصی می دانند (نظام های سوسیالیستی و کمونستی) تفریق می نماید چنانچه خداوند (ﷺ) درین مورد می فرماید؟

(وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ)^۳ (کسی را که خدا بخواهد بی شمار روزی میدهد)

^۱ آیه (62) سوره العنکبوت

^۲ آیه (71) سوره النحل

^۳ آیه (38) سوره النور

چنانچه در ساحه عمل مشاهده می شود که بسی اشخاص اند که بدون داشتن استعداد زیاد و کار زیاد و بدون داشت کدام دارایی قبلی از بهترین وسایل و امکانات زندگی برخوردار اند و بسی کسانی اند که استعداد کار و پشت کار زیاد داشته اما یک زندگی فلاکت بار را دارا می باشند بنابراین از تذکرات فوق چنین نتیجه گیری می شود که رزق و روزی طوری که نظام های غیر اسلامی عقیده دارند صرف محدود و منحصر به وسایل و امکانات مادی نبوده بلکه از نظر اقتصاد اسلامی ضامن رزق و روزی خود خداوند (ﷻ) است چنانچه درین مورد فرمود هاست که:

(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا) ^۱ نیست هیچ جاننداری در روی زمین مگر این که خداوند (ﷻ) رزق و روزی آنرا ضمانت کرده است.

اعراب در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام اولادهای خود را به قتل رسانیده و به این عقیده بودند که وقتی که خود ما برای خوردن چیزی نداشته باشیم اولادهای خود را چه بدهیم بنابراین عقاید فاسد جگر گوشه های خود را به ناحق و ظالمانه به قتل می رسانیدند.

همچنان در کشورهای پیشرفته و صنعتی امروزی نیز بعضی از اقتصاددانان عقاید مشابه به عقاید دوره جاهلیت را دارا می باشند به این معنی که عده از اقتصاددانان به این نظر اند که داشتن اولاد زیاد باعث پایین آوردن سطح زندگی فامیل و خانواده گردیده بنابراین باید از تولدات زیاد جلوگیری بعمل آید که این کار از نظر اسلام یک قتل عمدی غیر محسوس بوده و از جمله کبایر محسوب می گردد.

برای این که این عادات دوره جاهلیت در اسلام شیوع پیدا نه نماید خداوند (ﷻ) مسلمانان را از قتل اولادهای شان با تضمین رزق و روزی شان منع نمود چنانچه خداوند (ﷻ) درین رابطه فرموده اند:

(وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ) ^۲ نکشید شما اولادهای تانرا از ترس

فقر و تنگدستی ما شما و اولادهای تانرا روزی می دهیم.

نظر به آیه مبارکه فوق جلوگیری از تولدات و تکثر نفوس به هر وسیله و طریقه که باشد با نصوص قرآنی ضدیت تام داشته و کشورهای اسلامی نباید از این روش کشورهای غیر اسلامی و کفار تقلید و پیروی نمایند چه سقط جنین به هر طریقی که باشد قتل نفس بوده و از جمله گناهان کبیره محسوب می شود. مسلمانان باید به این عقیده راسخ باشند که خداوند (ﷻ) طوری که در آیات متبرکه فوق وعده و حتی ضمانت کرده است رزاق مطلق بوده و زیاد شدن اولاد هرگز باعث محدود شدن رزق و روزی والدین نمی گردد زیرا رزق و روزی هر فرد را خداوند (ﷻ) قبل از تولد در شکم مادر تعیین می نماید.

طوری که در ساحه عمل مشاهده می گردد در افغانستان نیز بعضی از کلینیک هایی وجود دارند که هدف و مرام شان جلوگیری از تولدات است که این کار با نصوص قرآن مغایرت تام داشته و بنابراین باید از فعالیت آن ها جداً جلوگیری بعمل آید.

^۱ آیه (6) سوره هود

^۲ آیه (151) سوره الانعام

فصل چهارم

بنیادهای نظام اقتصاد اسلامی

مبحث اول

مالکیت در اقتصاد اسلامی

تملک، حفظ و رغبت به تصاحب مال، دوست داشتن و تلاش برای بدست آوردن آن یک امر فطری و جبلی در نفس انسان است که خداوند انسان را با آن خلق نموده است. دلیل این امر گفته قرآن و سنت نبوی است: از قرآن کریم این فرموده پروردگار:

(زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ)^۱

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است؛ (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند؛ ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند)، سرمایه زندگی پست (مادی) است؛ و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان)، نزد خداست.

از سنت نبوی این فرموده پیامبر گرامی (ﷺ): "لو كان لآدم واديان من مال لا يبتغي وادياً ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم الا التراب..."^۲ "اگر بنی آدم دو دشت مال داشته باشد، بدون شک آرزوی سومی را می کند و نهاد بنی آدم را پر نمی کند مگر خاک - گور - ..."

یا این فرموده گرامی: "یهرم ابن آدم ويشب منه اثنتان: الحرص على المال، والحرص على العمر"^۱ «بنی آدم پیر میشود و دو چیز در او جوان میگردد؛ حرص بر مال و حرص بر زندگی یا عمر»

^۱ آل عمران: ۱۴

^۲ أخرجه البخاری، کتاب الرقاق، باب ما يتقي من فتنه المال برقم 5956، و مسلم، کتاب الزکا، باب لو ان لابن آدم واديين لا يتغى ثالثا

از همین جهت؛ شریعت اسلامی تملک فردی انسان و حق تصرف او را - تا هنگامیکه مطابق قوانین شرعی باشد - به خاطر رعایت مصالح انسان و تکافوی غریزه شهوانی او که خداوند در سرشت او نهاده است؛ پذیرفته است. این موقف شریعت اسلامی مخالف نظام سرمایه داری است که مالکیت فردی را اصل و اساس قرار میدهد و باقی قیودات بر آنرا یک استثناء می داند. همچنان مخالف تفکر سوسیالیزم است که مالکیت عمومی را اصل می پندارد و به مالکیت خصوصی اصلاً معترف نیست، مگر در شرایط بسیار سخت و دشوار.

الف - انواع مالکیت مالکیت بر سه قسم است؛ عمومی، دولتی و خصوصی.

مالکیت عمومی

مالکیت عمومی عبارت از آنچه است که الله متعال آن را برای عامه مردم خلق نموده است و در ملکیت خصوصی کسی نیست، مثل نهرها، بحرها، زمینهای لامزروع و یا چشمه ها.^۱ پس اشیاء و اموال که امکان تحول طبیعت آن وجود نداشته باشد تا مالکیت خصوصی کسی باشد همه ملک عامه می باشد، مثل نهرها، چراگاهها و ... که الله تعالی آن خلق نموده است.^۲

اقرار مالکیت عمومی

شریعت اسلامی حقوق جوامع و گروهها را (با وجود اختلاف آنها و مختلف بودن ضروریتهای آنها) نادیده نمی گیرد. برای افراد این اجازه را داده است تا اشیای معینی را در ملکیت خود داشته باشند که مالکیت آن ضرر به عموم جامعه نداشته باشد و از آنچه که تملک خصوصی آن به ضرر جامعه تمام می شود منع نموده است. شریعت اسلامی در عین اینکه مالکیت خصوصی را قبول دارد در مقابل مالکیت عمومی را نیز قبول دارد و آن را در مالکیت عامه مردم قرار میدهد بدون اینکه افراد در استفاده از آن یکی بر دیگری برتری داشته باشند.

برای یک فرد و یا گروهی خاص این اجازه نیست که منافع ملکیت عامه را بر روی دیگران ببندند، بلکه این منافع در میان همه مردم به نحوی که مصالح آنها ایجاب می کند یکسان و مشترک است؛ مثل راه های عامه، نهرها، چراگاه ها و غیره ... دلایل برای این گفته در شریعت اسلامی از حد زیاد وجود دارد و از جمله قرار ذیل است:

1. از عبدالله ابن عباس (رض) از پیامبر (ﷺ) روایت است که فرمودند: "المسلمون شركاء فی ثلاث فی الماء، والكلأ، والنار"^۳ «مسلمانان در سه چیز همه با هم شریک اند؛ آب، چراگاه و

¹ أخرجه مسلم كتاب الزكاه برقم 1739، باب كراهه الحرص على الدنيا برقم 1736.

² قيود الملكية الخاصة في الشريعة الإسلامية، د. عبدالله المصلح، ص 105، الملكية في الشريعة الإسلامية، د/ عبدالسلام العبادي، 1/244.

³ الخراج لأبي يوسف، ص 110.

⁴ رواجه ابن ماجه كتاب الأحكام، باب المسلمون شركاء في ثلاث و صححه الألباني في الأرواء، 1552.

آتش». پیامبر (ﷺ) در این حدیث مبدأ ملکیت عامه را مقرر می گرداند، به گونه ای که حق استفاده عامه مردم را در آب، چراگاه و آتش بیان میدارد.

2. از صعب ابن جثامه روایت است که پیامبر (ﷺ) فرموده اند: "لا حمی الا لله و رسوله" «هیچ منطقه محافظت شده ای نیست مگر اینکه آن از آن خداوند و پیامبرش است». این حدیث شریف دلالت بر قبول شریعت اسلامی از ملکیت عامه می کند.

از علمای اسلام اقوال صریح زیاد وجود دارد که اصل ملکیت عامه را تأکید می کنند و برای فرد و مجموعه ای خاصی اجازه نیست که آنچه برای مصالح و ضروریتهای عامه مردم است ملک کنند، حتی برای امام و حاکم جواز ندارد که یکتا از رعیت خود را از استفاده آنچه که برای عامه مسلمانان است منع نماید.²

ویژگیهای ملکیت عامه

می توانیم ویژگیهای ملکیت عامه را در ذیل خلاصه نماییم:

1. یکی از ویژگیهای ملکیت عامه این است که به مصالح عامه و ضرورت های عموم مسلمانان مربوط است، همانند ارتباط علت به حکم شرعی؛ هرگاه (علت) که عبارت از همان مصلحت عامه است پدیدار گشت در اثر آن (حکم) که همان ملکیت عامه است نیز ثابت می شود، و هرگاه که مصلحت عامه زائل شد ملکیت عامه هم زائل میگردد و در آنصورت این اموال و یا دارایی ها به بیت المال تعلق می گیرد و حاکم مسلمان طبق مصلحت شرعی در آن تصرف می کند، و لو با تقسیم آن برای افراد باشد.
2. مالکیت عامه با حکم الله و پیامبر (ﷺ) ثابت است و تا وقتی که مصلحت عامه مسلمانان به آن تعلق داشته باشد کسی حق تملک شخصی آن را ندارد.
3. ملکیت عامه یک ملکیت دائمی و همیشگی است و استقرار آن مربوط به وجود مصلحت عامه مسلمانان است.
4. حق در ملکیت عامه یک حق ثابت برای یک گروه هم است چون این گروه از افراد جامعه تشکیل شده است.

مالکیت دولتی

عبارت از مالکیتی است که مربوط دولت است و موارد آن برای بیت المال مسلمین است ولی امر مسلمانان مطابق مقتضای مصلحت عامه در آن تصرف می کنند. بیت المال یگانه جهتی است اموال بی صاحب و یا آنکه صاحب معین ندارد بدان تعلق میگیرد و امروزه از آن بنام وزارت مالیه یاد می شود.

¹ اخرجه البخاری، کتاب المساقاه، باب لا حمی الا لله و رسوله برقم 2197.

² انظر فی ذلک الخراج لأبی یوسف، ص 110، المغنی لابن قدامه 8/ 161.

منابع مالکیت دولتی (بیت المال)

اول- معادن: و آن عبارت از اشیای با ارزش است که الله متعال در زمین به ودیعت گذاشته است؛ موارد سیال مثل بترویل و یا جامد امثال طلا، نقره و ... و یا اشیایی در بیرون زمین و یا در بطن زمین نهفته است، همانند آثار عتیقه، خزائن تاریخی و ...^۱

دوم- زکات: از جمله زکات چارپایان، کالاهای تجارتي، زکات طلا و نقره، زکات زراعت و میوه ها و ... این زکاتها از صاحبان آن گرفته می شود و به مستحقین آن که در قرآن کریم ذکر گردیده است توزیع می گردد: (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)^۲. زکاتها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن زحمت می کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه؛ این، یک فریضه (مهم) الهی است؛ و خداوند دانا و حکیم است!

سوم- خراج: و آن عبارت از مقدار معین مال است که بر زمین زراعتی وضع می گردد؛ اولین کسی که خراج را وضع کرد حضرت عمر (رض) بود که بعد از مشوره با بزرگان صحابه کرام از مهاجرین و انصار به آن اقدام نمود.^۳

چهارم- فئ: فئ عبارت از مالی است که از کفار برای مسلمانان بدون جنگ و سفر بری نظامی میسر می شود.^۴ الله متعال فرموده است: (مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)^۵

آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگرند! آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.

^۱ الملكية في الشريعة الإسلامية، د/ عبدالسلام العبادی، 1/ 258

^۲ التوبه: 60

^۳ الخراج لأبي يوسف، ص 45

^۴ منتهی الأراءات، الفتوحی الشهير بابن النجار 232/1

^۵ الحشر: 7

چهارم - خمس غنائم

خمس یا پنجم حصه از غنائم برای بیت المال برداشته می شود. از عبادۀ ابن صامت از پیامبر (ﷺ) روایت است که جناب شان یک موی از شتر را گرفتند و فرمودند: "أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّهُ لَا يَحِلُّ لِي مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيَّ قَدْرَ هَذِهِ أَلَا الْخُمْسُ وَالْخُمْسُ مَرْدُودٌ عَلَيْكُمْ" «ای مردم به اندازه این برای من حلال نیست از آنچه که خداوند برای شما بخشیده است - فی - مگر خمس - پنجم حصه - و خمس به شما برگردانده می شود - یعنی مصارف بیت المال هم برای عامه است و خمس به بیت المال تعلق دارد»

پنجم - جزیه

جزیه عبارت از آنچه است که بر اشخاصی وضع می شود که اسلام را نپذیرفته اند و به دین خود باقی مانده اند، به شرط اینکه در دولت اسلامی از ایشان حمایت صورت گیرد.^۲

الله متعال فرموده است: (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ)^۳ با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می شمردند، و نه آیین حق را می پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند!

ششم - عشر (ده یک)

عبارت از همان ده یک محصولات زراعتی است که البته آنچه آبیاری اش به آب آسمان و یا رود بار و چشمه باشد ده یک و اگر به وسیله دلو و پمپ غیره ماشین آلات صورت گیرد بیست یک گرفته می شود.

هفتم - لقطات (یافته شده)

اموال یافت شده که صاحبش معلوم نشود و یا اموال که وارث ندارد، یا دیت یک مقتول که وارث ندارد.

هشتم - اوقاف خیریه

وقف عبارت است از «نگاه داشتن اصل مال و به مصرف رساندن منفعت آن به روش خیر مطابق با شروطی که در کتب فقه بیان گردیده است.

نهم - مالیات

مالیات های وضع شده بر دکان ها، تجارتها، هواپیماها، کشتی ها و ...

^۱ أخرجه النسائي كتاب قسم الفئ برقم 4069

^۲ الأحكام السلطانية، الماوردی، ص 251

^۳ التوبة: 29

مالکیت خصوصی

مالکیت خصوصی عبارت است از آنچه که در ملکیت یک فرد و یا مجموعه ای از افراد به طور اشتراک قرار دارد و صاحب آن از منافع آن بهره می برد و در جای مناسبش آن را به مصرف می رساند؛ همانند ملکیت انسان بر مسکن، مرکب و ...^۱

مشروعیت مالکیت خصوصی

شریعت اسلامی مالکیت خصوصی را برای افراد مشروع پنداشته است. واقعیت اینست حق مالکیت خصوصی در شریعت اسلامی یک امر پذیرفته شده و معروف در دین است. چون اگر اینگونه نمی بود دیگر نظم اقتصادی را که خداوند برای زکات، ارث، مهر نکاح، قراردادهای، معاوضات، تملک، عقوبتهای مالی جزائی و ... هیچ معنا نمی داشت. چون این تشریعات و قوانین خود نشان دهنده حق تملک فرد است؛ این حقوق همه اش مربوط به مال است و این قوانین هم متعلق به مال و حمایت آن^۲ تعلق دارد و به وضاحت در قرآن کریم، سنت نبوی و گفتار فقهای دین آمده است.

دلایل مشروعیت مالکیت خصوصی

قرآن کریم: (وَإِنْ تُبْتَغُوا فَلَکُمْ رِءُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تُظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ)^۳

«و اگر از عمل خطای خود توبه کردید، پس برای شما اصل مال تان، نه ظلم می کنید و نه بر شما ظلم کرده میشود» و قوله تعالی: (إِنَّمَا أَمْوَالُکُمْ وَأَوْلَادُکُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ)^۴ «هر آئینه اموال شما و فرزندان شما یک امتحان است و در نزد اوتعالی است پاداش بزرگ» در آیات کریمه خداوند مال و فراوردهای آن را به انسان مضاف کرده است که همان اضافت خاصه و اضافت تملک است و هیچکس نمی تواند در ملکیت او نزاع کند. این خود یک صراحت به ثبوت مالکیت خصوصی است.

* سنت نبوی:

1- از ابی بکر از پیامبر (ﷺ) روایت است که در حجت الوداع فرمودند: " ... فَأَنْ دِمَاءِکُمْ، وَ أَمْوَالِکُمْ، وَ أَعْرَاضِکُمْ عَلَیْکُمْ حَرَامٌ کَحَرَمَةِ یَوْمِکُمْ هَذَا، فِی بَلَدِکُمْ هَذَا، فِی شَهْرِکُمْ هَذَا"^۵ « هر

^۱ المکیه فی الشریعه الاسلامیه، د/ عبدالسلام العبادی، 1/ 243 التملک فی الاسلام

^۲ القیود الوارده علی المکیه الفردیه للمصلحه العامه، عبدالکریم زیدان، ص 9

البقره: 279^۳

^۴ التغابن: 15

^۵ مختصر صحیح البخاری حدیث رقم 812

آئینه خونهایتان، اموال تان، عرض و ناموس تان بر یکدیگرتان حرام است، همانند حرمت این روزتان و حرمت در این ماه تان»

2- از جابر روایت است که، پیامبر (ﷺ) فرمودند: "من أحيا أرضاً ميتة فهي له" «کسی که

یک زمین مرده ای - بی حاصلی - را زنده بسازد آن زمین مال او است»

3- از عبدالله ابن عمر روایت است، پیامبر (ﷺ) فرمودند: "من قتل دون ماله فهو شهيد" «آنکه در دفاع از مال خود کشته شود شهید است»

ویژگی های مالکیت خصوصی

1. تا زمانی که انسان مال و دارایی را از راه حلال و یا وسائل مشروع بدست بیاورد، هیچ حد و مرز معین برای ملکیت او وجود ندارد.

2. مالکیت خصوصی یک حق کامل است که همه اموال مادی، حقوق، منافع و مزایایی را شامل می شود که شریعت برای صاحب آن اجازه آن را داده است.

3. مالکیت خصوصی برای صاحب آن اجازه استفاده از دارایی های او را به هر نحوی که بخواهد داده است، و به شرطی که تصرف و استفاده از آن شرعاً ممنوع نباشد؛ مثل ضرر رسانیدن به کسی دیگری و یا اسراف.

4. مالکیت خصوصی یک حق دائمی برای صاحبش حساب می یابد و در هیچ صورتی زائل نمی گردد، مگر به رضای خود و یا اینکه مصالح معتبر شرعی برای زوال آن وجود داشته باشد؛ مثل شفعه و یا بکارگیری آن برای مصالح و یا پروژه های عامه.

5. ملکیت برای صاحب آن تا وقتی که دارای توانایی شرعی باشد، حق بذل و بخشش را بدون کدام قید و شرط می دهد؛ برابر است که این تبرع و بخشش برای اقارب شخص و یا بیگانه باشد. این حد در حالت وقف، وصیت به غیر وارث و یا عموم عطایا از مال در حد سوم حصه دارایی است.

6. از ویژگیهای مالکیت خصوصی یکی این است که؛ مال بیشتر به نمو و رشد اقتصادی می انجامد، چون فطرتاً صاحب مال را وامیدارد که به گسترش و رشد دارایی خود بدون کدام خوف و هراس بپردازد.

اهمیت ثبوت مالکیت خصوصی

شریعت اسلامی برای ملکیتها و دارایی ها اهمیت ویژه ای قائل است، به گونه ای که معاملات را به انواع مختلف آن و به عنوان وسیله دست بدست شدن مال جواز داده است؛ امثال خرید و فروش، اجاره، سلم و غیره معاملات شرعی، چنانچه که وسائل و پیش زمینه های را برای حفظ مال را در دست صاحب آن مشروع گردانیده است. از اینرو دزدی، غارت، زورگیری، غصب و ... را حرام قرار داده است و حدودی را تعیین نموده است که کفالت حفظ مال را میسر می سازد و

¹ سنن الترمذی حدیث رقم 1378.

² مسند احمد - 590.

یا شروطی را وضع نموده است که حق صاحب آن در صورتی که مالش در دست خودش نباشد ضمانت و حفظ می کند. مثل نگاشتن سند، شهادت، گرو، ضمانت، کفالت و غیره.^۱ ما می توانیم طور خلاصه اهمیت ثبوت مالکیت خصوصی را در موارد ذیل یادآور شویم:

اول- برآورده ساختن نیازهای انسان و آنچه زندگی شرافتمندانه ایجاب آنرا می کند. ضرورت فطری انسان به خوردن، نوشیدن، تداوی و دیگر امور معیشتی او با تمام توان او را به کسب مال وامیدارد که این خود سبب مالکیت می شود، اینرا هم باید دانست که کسب این اشیاء بدون یک عوض و پرداخت بالمقابل میسر نیست و باید برای هر کدامی یک قیمتی بپردازد. این روش عادی زندگی است که خداوند متعال آنرا در این کره خاکی خلق نموده است. از همین رو شریعت انسان را به کار و کسب مال تشویق می کند و از کسالت و تنبلی برحذر میدارد. این بخاطر مصلحت فرد و جامعه و به کار انداختن وسایل ممکنه برای ایجاد یک مستوای زندگی مناسب صحتی و تعلیمی که هر فرد و جامعه مستحق آن است.

دوم- آبادانی زمین و استفاده از موارد آن: خداوند کریم انسان را خلق نموده، زمین و آنچه در اوست برای او مسخر گردانیده، و از او خواسته است تا برای بدست آوردن رزق و آبادانی زمین تلاش نماید و این تلاش و سعی او را سبب تقرب او به آن ذات سبحان گردانیده است: (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ ۖ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۚ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)^۲ او خدایی است که همه آنچه را (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید؛ سپس به آسمان پرداخت؛ و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود؛ و او به هر چیز آگاه است. (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا!» آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است،) ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم.» پروردگار فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

در این شکی نیست که ثبوت مالکیت فردی و گروهی از قویترین اسباب و انگیزه‌ای است که انسان را وادار برای بدست آوردن مال می سازد و از این موارد برای آبادانی و عمران زمین استفاده می نماید، در نتیجه منافع برای ابنای بشر جلب می گردد و مفاصد را از ایشان دور نگه میدارد.

^۱ الملكية فی الشریعه الاسلامیه، د. مختار یونس ص 169-179

^۲ البقره: 29-30

سوم- زمینه سازی قدرت و توانایی: یکی از عوامل توانایی امت اسلامی توانایی اقتصادی آنست و اقتصاد قوی به جز از استثمار مال در برنامه های تولیداتی مختلف ممکن و میسر نیست، از همین رو؛ سرمایه گذاری و به کارگیری دارایی ها در برنامه ها و پروژه های که توانایی اقتصادی امت اسلامی را بالا می برد یک امر مطلوب و ارزشمند پنداشته شده است. برای برآورده شدن این هدف جزء اثبات حق مالکیت فردی، اجازه تصاحب، اجازه حق استفاده از نعمات الهی، استفاده از این موارد در حدود و چوکات شریعت، راهی دیگری وجود ندارد.¹

چهارم- بذل و بخشش در راه های نیک: مالکیت کامل به معنای وجود ثروت است، وجود ثروت غالباً انسان را به بذل و بخشش وامیدارد؛ برابر است که از راه های واجب مثل زکات، کفارات و ... باشد، یا از راه های مستحب مثل صدقات، اوقاف، هبه و ... ولی برعکس؛ سلب مالکیت فردی به معنای سلب ثروت از انسان است و در آنصورت اگر انسان بخواهد هم نمی تواند برای کسی چیزی بذل و بخشش کند.

اسباب و راه های مشروع مالکیت خصوصی

از ویژگی های شریعت اسلامی این است که؛ یک شریعت و قانون کامل است و خداوند متعال بر آن شاهی می دهد. یکی از دلائل کمال این شریعت مبارک این است که انسان را برای اعمار و آبادانی زمین و کسب رزق وامیدارد و او را تشویق می کند تا در تلاش آنچه باشد که خواسته های زندگی دنیا ایجاد می کند. مثل محل سکونت مناسب برای فرد، فامیل و مصارف درست برای ایشان و بذل و بخشش بخاطر تقرب به الله متعال و ... در این رابطه آیات متعددی در قرآن کریم و نصوص زیادی در سنت نبوی وارد است. الله متعال فرموده است: (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)² «و هرگاه نماز -جمعه- اداء شد، پس پراکنده شوید در زمین و طلب کنید از فضل -رزق- خدا و یاد کنید خداوند را زیاد تا رستگار شوید»

وهمچنانکه می فرماید: (يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ) [المزمل: 20] «و گروهی دیگری که سفر می کنند در زمین و طلب میکند از فضل -رزق- خدا»
* از ابی هریره رضی الله عنه از پیامبر (ﷺ) روایت است که فرمودند: "والذی نفسی بیده لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ فَيَحْتَطِبَ عَلَى ظَهْرِهِ خَيْرَ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ اعْطَوْهُ أَوْ مَنَعَهُ" «قسم به ذاتی که جان من در دست او است برای یکی از شما این بهتر است که کتاب خود را بگیرد و با پشت خود هیزم کشی نماید تا اینکه از مردم بخواهد که برایش چیزی بدهند و یا ندهند»

¹ الملكية في الشريعة الإسلامية، د. العبادي، 2/ 98، 97

² الجمعة: 10

* از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الهل (ﷺ) فرمودند: "ما من مسلم یزرع زرعاً او یغرس غرساً فیاکل منه طیر او انسان او بهیمه الا کان له به صدقه" «هیچ مسلمانی نیست که زراعتی را کشت کند و یا نهالی را غرس کند که یک پرنده، انسان و یا زنده جانی از آن میخورد، مگر این که این برای او یک صدقه بحساب می آید».

دانشمندان مسلمان بیان نموده اند که؛ طلب رزق و پرداختن مصارف فامیل به قدرت کفایت از فرایضی است که بر انسان واجب است و با ترک آن گناهکار به حساب می آید. این شریعت مبارک در عین حالی که کار و تلاش را برای کسب مال مشروع میداند برای آن قواعد و ضوابطی وضع نموده است که یک مسلمان نمی تواند از آنها تجاوز کند؛ شریعت حلال را بیان نموده و برای کسب آن تشویق می کند، حرام را بیان نموده است و از آن برحذر داشته است «و الله متعال پاک است و به چیزی از پاکی چیزی را نمی پذیرد».

پس اصل در معاملات حلال و اباحت است و هیچ چیز حرام و ممنوع نیست مگر اینکه دلیل شرعی بر حرمت آن وارد باشد. به جزء از اینها که نامبرده شد اباحت و جواز در هر معامله و کسب باقیست. این خود دلالت بر آسانی و وسعت نظر شریعت اسلامی دارد.

با این بیان فهمیده می شود که اسباب مالکیت مشروع بسیار متنوع اند و شمارش آن کاریست بس دشوار. چون این اسباب از شخص تا شخص دیگر از توانایی تا توانایی دیگری و نسبت به علاقه مندی های متفاوت فرق می کند، به همین سبب اسباب تحریم تملک محصور و محدود است، چون خود حرمت محدود و معدود است.

با نگاه در اسباب مشروعیت مالکیت در می یابیم که نظریات دانشمندان و مؤلفین در تقسیم آن به چندگونه است و با تأمل و دقت بیشتر در این تقسیمات بدین خلاصه می رسیم که این تقسیمات از انواع ذیل خارج نیست و هر تقسیم فروعات زیادی دارد:

قسم اول - مالک شدن در مقابل عوض: این بخش همه انواع معاوضات؛ مثل بیع، اجاره، سلم و ... را شامل میگردد.

قسم دوم - مالک شدن بدون عوض: در این بخش قراردادهای تبرعی مثل وصیت، بخشش، میراث و ... شامل است.

قسم سوم - مالک شدن با دستیابی و یا استیلاء: که در آن بدست آوردن مال مباح، زنده گردانیدن مال (زمین بی حاصل و ...)، شکار، هیزم کشی و امثال آن شامل است. در ذیل طور موجز مهمترین اسباب ملکیت را بیان میداریم:

فصل پنجم

اول - بیع

تعریف بیع: بیع در لغت، مقابله شی به شی را می گویند. برای یکجانب از دو شی متقابل مبیع (قابل فروش) و برای جانب دیگر ثمن (ارزش و یا پول) گفته می شود. بیع در مقابل شراء یا فروختن است، مگر هر کدام از این دو لفظ (بیع و شراء) از الفاظ اضداد به حساب می آیند؛ بدین معنا که؛ هر کدام از این دو لفظ به جای یکدیگر استعمال می شوند. به گونه ای که لفظ شراء (خرید) به معنای (بیع) و بیع به معنای شراء استعمال می شود. اما اگر لفظ بایع (فروشنده) استعمال شود در عرف عامه در ذهن، دهنده و یا فروشنده تعبیر می شود.

بیع در اصطلاح: «عبارت است از مبادله مال در مقابل مال با به ملکیت دادن ومالک شدن» (مبادله المال بالمال تملیکا و تملکا).¹

حدیث نبوی: احادیث زیادی از پیامبر (ﷺ) روایت است که بر مشروعیت بیع دلالت دارند و اینکه بیع از پاکترین راه کسب مال است. از جمله این حدیث شریف: ان النبی "سئل: ای الکسب اطیب؟ فقال: عمل الرجل ببده و کل بیع مبرو"² «از پیامبر (ﷺ) پرسیده شد: کدام کسب پاکترین است؟ پاسخ دادند: عمل شخص با دستان خود و هر تجارت حلال و مقبول».

¹ المغنی، لابن قدامة 5/6

² الجامع الصحیح للسنن والمسانیه - 475/11.

دیگر اینکه: آنجناب (ﷺ) و صحابه کرام با بیع و شراء (خرید و فروش) همیشه معامله میکردند و این دلالت بر مشروعیت این کسب دارد. علمای امت اسلامی در مشروعیت بیع اتفاق نظر دارند و ضرورت روزمره مردم به این امر وابسته است و بدون آن زندگی ممکن نیست؛ به گونه ای که احتیاجات انسانها با هم فرق می کند و غالباً به چیزی ضرورت پیدا می کنند که در ملکیت دیگران است و بیع آسانترین راه حصول آنست.

شروط صحت بیع^۱

برای صحت بیع چندین شرط است:

شرط اول: رضای متعاقدين یا هر دو جانب بیع. خداوند (ﷻ) فرموده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا)^۲ «ای کسانی که ایمان آورده اید نخورید دارایی های خود را در میان تان به باطل -از راه نامشروع- مگر اینکه تجارتی باشد که شما بر آن راضی باشید، و نکشید نفس خود -یعنی جنگ نکنید میان خود- هر آئینه الله برای شما مهربان است»
* از ابی سعید خدری (رض) روایت است که، پیامبر (ﷺ) فرمودند: "انما البيع عن تراض"^۳
«بیع نیست مگر با رضای جانبین»

رضا به قول صریح فهمیده می شود و یا از افعال روزمره و مروج در میان مردم که به جای قول صریح استعمال شود و قرینه داله بر رضا باشد؛ مثل نامه نگاشتن برای کسی که در بیع حضور ندارد، چنانچه فقهای اسلام هم آنرا پذیرفته اند. هرچه با اکراه و جبر؟ تا وقتی که به حق نباشد بیع صحیح نیست. مثال اینکه اکراه و یا جبر برای تحقق یک مصلحت و یا دفع یک مفسده باشد؛ مثلاً یک حاکم زمینی را از شخصی می خرد تا بر آن راهی را بناء کند که مردم به آن نیازمند هستند.

شرط دوم: هر دو طرف عقد و یا قرارداد جائز التصرف باشند، اینکه هر کدام از ایشان به سن تکلیف رسیده باشد و رشد عقلی داشته باشند.

پیامبر (ﷺ) فرموده اند: "رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتى يستيقظ و عن الصغير حتى يكبر و عن المجنون حتى يعقل"^۴ «قلم (مسئولیت) از سه شخص برداشته شده است؛ خواب برده تا اینکه بیدار شود، طفل، تا بزرگ شود و دیوانه، تا سرعقل بیاید»

^۱ حاشية الروض المربع 331/4

^۲ النساء: 29

^۳ سنن ابن ماجه: 305 / 3

^۴ سنن الدارني: 549/1

شرط سوم: اینکه معقود علیه (کالا و مال) در غیر ضرورت هم مباح المنفعه باشد، یعنی استفاده از آن جائز باشد. پیامبر (ﷺ) فرموده اند: "ان الله و رسوله حرم بيع الخمر والميتة والخنزير والاصنام، فقيل: يا رسول الله أرأيت شحوم الميتة فإنه يطفى بها السفن، و يدهن بها الجلود، و يستصبح بها الناس؟ فقال: لا، هو حرام، ثم قال (ﷺ) عند ذلك: قاتل الله اليهود، ان الله لما حرم عليهم شحومها جمعوه ثم باعوه فأكلوا ثمنه" ^۱ «الله و پامبر بيع خمر، خودمرده، خنزير و بتهها را حرام قرار داده است. پرسیده شد: حکم روغنهای خودمرده را که با آنها کشتی ها چرب کرده می شوند، با آنها پوست را چرب می کنند و مردم با آنها چراغ می افروزند چگونه است؟ پیامبر (ﷺ) پاسخ دادند: نه خیر! آنها حرام اند و بعد فرمودند: خداوند یهود را هلاک نمود، چون وقتی خداوند برای ایشان چربی های اموال شان را حرام گردانید، آنها جمع کردند بعداً آنها فروختند و پول آنها خوردند». با این حکم اشیای نجس و حرام از قید بیع خارج میشوند؛ پس صحیح نیست که مال برای فروش و یا مبیعه خمر، خودمرده، خون و یا امثال اینها باشد.

شرط چهارم: عاقد و یا طرف قرارداد مالک شی و معقود علیه باشد و یا اینکه اجازه فروش آنها داشته باشد. به دلیل این قول پیامبر (ﷺ): "لا تبع ما ليس عندك" ^۲ «آنچه که در اختیار تو نیست به فروش مرسان»

شرط پنجم: اینکه امکان تسلیم شدن معقود علیه و یا مبیعه برای خریدار وجود داشته باشد یعنی فروشنده توانایی این را داشته باشد که جنس فروخته شده را برای خریدار تسلیم نماید، تا خریدار و یا مشتری بتواند از آن نفع ببرد. مقصود و هدف بیع هم همین است بناء؛ بیع آنچه که تسلیم دهی آن مقدور نیست جائز نمی باشد؛ مثل شتری که فرار نموده است، یا موتری که گم شده است و ...

شرط ششم: اینکه معقود علیه و یا جنس نزد هر دو طرف عقد معلوم باشد. به همین خاطر پیامبر از بیع غرر (مجهول الحصول) و بیع مجهول که در آن غرر باشد، منع فرموده اند. چون بخاطر عدم شناخت و عدم شناخت مواصفات جنس.

شرط هفتم: پول خرید و یا ارزش در مقابل جنس میان هر دو طرف معلوم باشد. یعنی باید بدانند که در مقابل جنس چه نوع پول و یا متاعی میدهند و میگیرند.

دوم - سلم

سلم نوعی از بیع است، به اضافه شروط بیع که در بالا ذکر آن رفت سلم از خود شروط خاص دارد. و بدینگونه است: مثلاً یک تاجر هزار کیلو خرما را از یک باغدار خرید، خرما در زمان

^۱ - مختصر صحیح البخاری حدیث شماره 1052 .

^۲ - مصنف ابن شیهه: شماره: 204 99.

عقد موجود نیست و هر دو جانب به یک قیمت توافق کردند و تاجر باید مال را پیشکی بپردازد و خرما را در وقت حاصل تسلیم شود. (اما با مراعات شروط بیع)

تعریف سلم

«سلم عبارت است از عقد وصف شده در ذمه فروشنده در زمان آینده (زمان حاصل) به ثمن مقبوض (گرفته شده) در مجلس عقد است. «عقد علی موصوف فی الذمه، مؤجل بثمرن مقبوض فی مجلس العقد».

این قول که (عقد علی موصوف) از قید بیع مبیعه مجهول را خارج می کند. در جنس مجهول سلم جائز نیست، چون معلوم الحال نیست.

این قول (فی الذمه) سلم در اشیای و یا مبیعه موجود و حاضر را خارج می سازد. یعنی در جنس موجود و حاضر سلم جائز نیست و باید همزمان بیع تسلیم شود.

این قول (مؤجل) دلالت بر شرط بودن وقت معین برای سلم در آینده می کند. پس سلم در حال حاضر از آن خارج می شود.

مشروعیت سلم

سلم نظر به دلائلی از قرآن، سنت و اجماع جائز است:

در قرآن کریم این قول پروردگار: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدت‌داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید! و باید نویسنده‌ای از روی عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد.

در حدیث شریف: ابن عباس (رض) گفته اس: "اشهد ان السلف المضمون الى اجل مسی قد أحله الله فی کتابه و أذن فيه" «شهادت میدهم که چنین که برای زمان معین در آینده در آن ضمانت وجود داشته باشد، خداوند (ﷺ) در کتاب خود قرآن آنرا حلال گردانیده است و اجازه داده است، و بعد این آیت کریمه را تلاوت کرد. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ...)

* عن ابن عباس (رض) عن رسول الله (ﷺ) انه قدم المدينة والناس يسلفون فی الثمر السنتين والثلاث، فقال عليه الصلاه والسلام: "من أسلف فی شیء فليسلم فی کیل معلوم و وزن معلوم الى اجل معلوم" «از عبدالله ابن عباس از پیامبر (ﷺ) روایت است که؛ وقتی جناب پیامبر به مدینه آمدند، مردم در آنجا برای دو و سه سال آینده حاصلات را پیش خرید میکردند، پس پیامبر (ﷺ) فرمودند: کسی که در چیزی پیش خرید نمود پس باید در اندازه (کیل) معلوم و وزن معلوم و تا مدت معلوم این کار را انجام دهد» * اهل علم (فقه‌های اسلامی) هم بر جواز سلم اجماع دارند.

¹ البقره: 282

شروط سلم

علاوه از شروط بیع برای سلم چند شرط دیگر هم ضروری است:

شرط اول: تسلیم قیمت سلم در مجلس عقد

شرط دوم: یادآوری مواصفات و اندازه جنس

شرط سوم: جنس سلم دین وصف شده (معلوم) در ذمه شخص فروشنده باشد.

شرط چهارم: جنس سلم از اشیائی باشد که تعیین و ضبط صفات آن ممکن باشد، چون ارزش و یا پول با اختلاف جنس در کمی و زیادی متفاوت می باشد.

شرط پنجم: سلم برای آینده و به مدت معلوم باشد.

شرط ششم: جنس سلم غالباً در وقت پوره شدن عقد موجود باشد. یعنی در وقت معین آن در گمان غالب به ثمر می رسیده باشد مثل میوه درختان.

حکمت در مشروعیت سلم

حکمت اقتضاء میکند که سلم باید یک تعامل مشروع باشد. چون مصالح مردم در تعامل سلم تأمین می شود، کسی که به پول ضرورت دارد احتیاجات خود را با پول نقد حاضر و حاصل شده از سلم پوره می سازد، تاجر هم با گرفتن جنس سلم در وقتش منفعت می برد. اگر سلم مشروع نمی شد، خواهی نخواهی مردم متضرر می شدند، به گونه ای که شخص محتاج بخاطر نبودن قرض دهندگان به تعامل ربوی روی می آورد. به همین علت مشروعیت سلم مانع تعامل ربوی می باشد.

سوم - اجاره

تعریف اجاره

اجاره عبارت از قراردادی است بخاطر منفعت مباح و معلوم و با شروط معین. «هی عقد علی منفعه مباحه معلومه، بشروط معینه»^۱

مشروعیت اجاره

اجاره با دلائلی قرآن، سنت و اجماع یک تعامل مشروع است. در قرآن کریم خداوند (ﷻ) فرموده است: (فَإِنْ أَرْضَعْنَا لَكُمْ فَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ)^۲ «و هنگامی که شیر میدهد همسران تان برای فرزندان شما پس بدهید مزد ایشان را» و: (قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا)^۳ «و گفت: اگر میخواستی - در مقابل کاری که انجام دادی - مزدی بگیری»

^۱ شرح منتهی الارادات 5/4

^۲ الطلاق: 6

^۳ الکهف: 77

امام قرطبی (رح) فرموده است: این آیات دلیل بر صحت و جواز اجاره است و اجاره از سنت انبیای الهی است.

سنت نبوی:

1- عن ابی هریره رضی الله عنه قال: "قال الله عزوجل: "ثلاثة انا خصمهم يوم القيامة: رجل اعطى بی ثم غدر، و رجل باع حرا فأكل ثمنه، و رجل استأجر اجيراً فاستوفى منه و لم يعطه اجره". «از حضرت ابوهریره در حدیث قدسی روایت است که، پیامبر (ﷺ) فرمودند، خداوند فرمود: سه شخص است که در روز قیامت من خصم آنها هستم؛ شخصی که نزد من می آید و بعداً خیانت می کند، شخصی که یک شخص آزاد را به فروش می رساند و پول آنرا مصرف می کند، و شخصی که کسی را اجیر می گیرد، حق خود را کامل گرفته ولی اجرت او را نمی دهد»

2- ماجاء فی قصه هجره النبی (حص) أنه استأجر هو ابوبکر رضی الله عنه رجلاً من بنی الدیل لیدلهم الطريق. «آنچه که در قصه هجرت پیامبر (ﷺ) آمده است که؛ جناب شان و حضرت ابوبکر صدیق شخصی را از (بنی الدیل) اجاره نمودند، تا راه را برای شان نشان بدهد»

اجماع: فقهای اسلام بر مشروعیت اجاره و صحیح بودن آن در شرع اجماع دارند.

شروط عقد اجاره: برای صحت عقد اجاره شرایط ذیل حتمی است:

اول- شخص جائز التصرف باشد، بالغ و با عقل باشد.

دوم- شناخت منفعت و اجرت. یعنی؛ معلوم باشد که از اجاره چه منفعتی بدست می آید و چقدر باید بپردازد.

سوم- جنسی که به اجاره گرفته میشود استفاده از آن با باقی ماندن اصل جنس ممکن باشد؛ مثل موتر، خانه و ...

چهارم- وصیت در مال

تعریف وصیت: تبرع و بخشش بعد از مرگ است. «هی التبرع بالمال بعد الموت»

مشروعیت وصیت: وصیت با نص قرآنکریم، سنت نبوی و اجماع ثابت است:

قرآنکریم: (كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ)¹ «فرض گردانیده شده است بر شما هرگاه که مرگ یکی از شما فرا میرسد و از او مالی باقی ماند، وصیت را برای والدین، خویشاوندان به طریقه معروف- مطابق شرع- به عنوان یک حقی برای پرهیزگاران»

¹ البقره: 180

سنت نبوی:

* عن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما ان رسول الله (ﷺ) قال: "ما حق امرئ مسلم یبیت لیلتین وله شی یرید ان یوصی فیه الا و وصيته مکتوبه عند رأسه" «از عبدالله ابن عمر روایت است که پیامبر (ﷺ) فرمودند: حق شخص مسلمان نیست که دو شب سر هم بخوابد و نزد او چیزی است که باید در آن وصیت کند، مگر اینکه وصیت او نگاشته شده و در زیر سرش باشد»
* و داستان سعد ابن ابی وقاص (رض) هنگامی که مریض بود و میخواست وصیت کند، پیامبر (ﷺ) برایش گفت: "الثلث والثلث کبیر او کثیر" «یک سوم حصه از مال خود را وصیت کند، و سوم حصه هم زیاد است»

اجماع: علمای امت اسلامی بر جواز وصیت اجماع دارند.

حکم وصیت: در وصیت احکام ذیل تطبیق می گردد:

- 1- اگر کسی ورثه دارد و به بیشتر از سوم حصه مال خود وصیت می کند و یا به یکی از ورثه به چیزی از مال خود وصیت می کند که دیگران آن را نمی پسندند، از این وصیت محروم می شود. بعد از مرگش آن وصیت باطل است و بدان عمل نمی شود.
- 2- سنت اینست که از کسی مال زیاد باقی می ماند به بیشتر از سوم حصه آن وصیت نکند.
- 3- وصیت برای فقیران در حالی که ورثه خودش محتاج است، مکروه می باشد.
- 4- وصیت کردن برای یک فقیر در صورتی که ورثه اش غنی هستند، مباح است.

پنجم بدست آوردن مال مباح

مراد از این؛ همان مال مباحی است که در تحت سلطه یک کس و در حراست کسی نباشد و شریعت اسلامی آنرا محل ملکیت بداند. پس کسی به اینگونه مال به طریقه شرعی تسلط یافت ملک او میگردد. سیطره بر این نوع ملک بخاطر تنوع این اموال به گونه های مختلف است؛ بعضی از این اموال با شکار بدست می آید، بعضی از املاک با گذاشتن دست بر آن در ملکیت شخص قرار میگیرد، مثل هیزم کشی، بعضی با زنده گردانیدن دوباره بدست می آید، مانند آباد ساختن زمینهای بائر، و بعضی با حصه دادن از جانب ولی امر، مثال اراضی دولتی.

پیامبر (ﷺ) فرموده اند: "من سبق الی ماء لم یسبقه الیه مسلم فهو له" «کسی به مالی سبقت کرد و قبل از او هیچ مسلمانی بر آن سبقت نکرده بود، آن مال از آن اوست» و فرموده اند: "من أحیا أرضاً میتة فهي له" «کسی زمینی مرده ای را زنده گردانید، آن زمین مال اوست»

1 - سنن ابی داود: 4 / 679.

2 - قبلا گذشت.

ششم- زنده گردانیدن مال مرده (مالی از کار افتاده باشد)

مراد از موات یا مال مرده همان زمینی است که از خاص بودن به یک کس و یا از ملکیت معصوم کسی جدا باشد. زنده گردانیدن مرده عبارت از زنده کردن زمینی است که قبلاً کشت نشده و یا در آن تعمیری اعمار نشده است، و یا هم یک برنامه تجارتي و سياحتی در آن برنامه ریزی نشده باشد.

مشروعیت این نوع مال

احیاء اموات و یا زنده کردن مال مرده به سنت نبوی و اجماع فقهای امت ثابت است.
در سنت نبوی: "من احیا أرضاً میته فیهی له" «کسی زمین مرده ای را زنده گردانید، آن زمین مال اوست».

*و پیامبر (ﷺ) زمینی مرده ای را به بلال بن حارث بخشید، ولی حضرت عمر بخاطری که بلال در مدت معین آنرا دوباره زنده نساخت و آماده کشت نکرد، دوباره از او ستانید»
اجماع: مسلمانان بر مشروعیت این نوع ملکیت در مجموع اجماع دارند. و شریعت اسلامی شروط معینی را برای زنده ساختن زمین بخاطر تحقیق مقاصد آن که عبارت از جلب مصالح عموم مسلمانان و دفع مفاسد و نزاع از ایشان است، وضع نموده است. این شروط در جای خود در کتب فقه بیان گردیده است. از جمله آن اجازه حاکم است، تا نشود که بخاطر این کار مردم میان خود نزاع و جدال نکنند. و باید در زمان معین این زمین را آباد و مزروع سازد، نه مثل بلال ابن حارث که در قصه او با حضرت عمر قبلاً یادآور شدیم.

هفتم- سهام دولتی (اقطاع)

تعریف: اقطاع عبارت از این است که؛ حاکم بعضی از اراضی را که قابل اعمار و یا زراعت باشد به بعضی از اشخاص اختصاص میدهد. این اشخاص باید نسبت به دیگران مستحق این اراضی باشند و با شروط معین. اگر اقطاع (بخشش دولت) بخاطر مصلحت سیاسی و ... باشد، از نگاه شریعت جواز دارد.

سنت نبی کریم (ﷺ) بر مشروعیت این امر دلالت می کند: حیث أقطع الزبیر حضر (عدو) فرسه، و أجرى الفرس حتى قام ثم رمى بسوطه فقال: أقطعوه حیث بلغ السوط.¹ «به گونه ای که پیامبر (ﷺ) برای حضرت زبیر تا ساحة که اسپش را راند به اقطاع داد. حضرت زبیر اسپ خود را راند تا اینکه ایستاده شد و بعد از آن قمچین خود را پیش پرتاب کرد، پیامبر (ﷺ) فرمود: تا جائیکه قمچینش رسید برایش بدهید»

¹ - مسند احمد حدیث شماره 6458

میان زمین مرده و اقطاع فرق است. چون اقطاع از زمین قابل برای زراعت و یا اعمار پرداخته میشود، ولی زمین مرده و یا موات زمینی است که در حال قابل اعمار و زراعت نمی باشد. اقطاع و یا تخصیص زمین دولتی بر سه قسم است:

1- اقطاع تملیک: آن عبارت از اقطاعی است که امام و یا حاکم به قصد تملیک برای کسی آنرا میدهد.

2- اقطاع ارفاق: و آن عبارت از این است که حاکم و یا نماینده آن زمینی را برای خرده فروشان و دستفروشان در ساحة بزرگ و میدانها اختصاص میدهد و بدون اینکه این کار به ضرر عامه مردم تمام گردد.

3- اقطاع استغلال (به قصد استفاده): آن که حاکم و یا نماینده او در تخصیص یک زمین مصلحتی را می بیند و آنرا به کسی اختصاص میدهد، وقتی که این مصلحت پایان یافت، امام و یا حاکم باید آنرا بر میگرداند.

اسباب محرمة در کسب مالکیت خصوصی

اول- ربا: در سیستم های غیر اسلامی ربا یک از اسباب ا کسب مالیکیت بشمار میروند که از نظر شرعی حرام قطعی دانسته شده و در صفحات قبلی به گونه کامل پیرامون توضیح داد شده است.

دوم- قمار

قمار عبارت از گرفتن مال انسان در حال است که آن مال در خطر باشد و دانسته نشود که در برابر آن عوضی حاصل میگردد یا خیر. حکم قمار شامل بیع غرر هم می شود که از آن منع شده است. همچنان قمار شامل شرط بندی و مسابقات هم می گردد که در آنها از طرفین عوض پرداخته شود. اما مسابقه اسپ دوانی، شتر دوانی، تیراندازی که در آنها شرط بندی به عوض از هر دو طرف وجود نداشته باشد، مباح است ... امثال اینها مسابقه رانندگی و یا موتورسایکل رانی و ... قمار صورتهای مختلف دارد: بازی با نرد، سطرنج و بعضی از مسابقات که در وسائل اعلام اعلان میگردند، یا بعضی از آنها که در شهرکهای بازی و سپورتی انجام میشود.

علمای اسلامی از زمان صحابه (رض) بدینسو به حرام بودن بازی نرد و شطرنج که در بدل عوض و شرط باشد، تصریح کرده اند و آنرا نوعی از قمار به شمار آورده اند. علی کرم الله وجهه، عبدالله ابن عباس، مجاهد، محمد ابن سیرین، حسن، ابن المسیب و عطاء (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) گفته اند: «هر آنچه که از نرد و شطرنج باشد قمار است، مگر آنکه در آن شرط بندی نباشد».

از جمله قمارها تکت‌های بخت و لاتری (یا نصیب) است. این بازی ها نوعی از قمار است، چون بعضی از مؤسسات به طبع تکت‌های کوچک به شکل پولهای کاغذی می پردازند و نامش را ورق‌های لاتری می‌گذارند که قیمت هر کدام آن بسیار کم می باشد و بخاطر تشویق و ترغیب مشتری ها این اوراق بسیار زیاد چاپ میشوند و به این فریب که اگر مشتری تکت را بخرد شاید مبلغ زیادی بدست بیاورد، در نهایت در یک زمان معین قرعه کشی براساس شماره های مسلسل این تکتها صورت می‌گیرد و در نتیجه چند نفر محدود از مشتریان بدون اینکه کاری کرده باشند صاحب پول گزاف می شوند، و در مقابل گروه بزرگی از مردم و مشتری ها پولهای خود را از دست میدهند.

سوم- تجارت مخدرات

صاحب شرع آن ذات حکیم و پیامبر بزرگوارش مسلمان را بخاطر رعایت مصالح و بخاطر کسب حلال و پاک، از تجارت با مخدرات منع نموده است. این مخدرات حتماً موادی هستند که عقلها را فاسد می سازد؛ مثل انواع خمرها و موادهای مخدر و یا خوراکی های حرام اند که طبع انسانی را فاسد می سازند و انسان را از راه خبیث تغذیه می کنند، یا هم اجناس حرام اند که ارزشها را نابود می سازند و ادیان را فاسد میکنند و انسان را به شرک و فتنه فرا میخوانند؛ مثل بتها، تمثالها، صورتهای محرمه و ... یا خوراکی های که تاریخ آنها سپری شده است، یا ملابس که در آنها تقلب صورت گرفته است و در مواد ساخت و منشأ آنها تزویر صورت گرفته است ... مثل تقلب در مارکهای کمپنی ها ... از جمله این محرمات اشیایی است که در این قول پروردگار از آنها نامبرده شده است: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ اَلْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوْذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالتَّطِيْحَةُ وَمَا اَكَلَ السَّبْعُ اِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَاَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْاَزْلَامِ ذٰلِكُمْ فِسْقٌ اَلْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ دِيْنِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِيْ وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِيْنًا) ¹ گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک، و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، و باقیمانده صید حیوان درنده -مگر آنکه (بموقع به آن حیوان برسید، و) آن را سربرید- و حیواناتی که روی بتها (یا در برابر آنها) ذبح می شوند، (همه) بر شما حرام شده است؛ و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه های تیر مخصوص بخت آزمایی؛ تمام این اعمال، فسق و گناه است -امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابر این، از آنها

¹ المائدة: 3

نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم - و این فرموده الله متعال: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) [المائدة: 90] «ای کسانی که ایمان آورده اید، جز این نیست که خمر، قمار، بتها، تیرهای فال پلید هستند - و از - کار شیطان است، پس بپرهیزید از آن تا رستگار شوید»

و قال سبحانه: (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)^۱ همانها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند؛ آنها را به معروف دستور می دهد، و از منکر باز میدارد؛ اشیار پاکیزه را برای آنها حلال می شمرد، و ناپاکیها را تحریم می کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگاراند.

طبعاً؛ وقتی الله متعال چیزی را حرام می کند، پول آن هم حرام است.

چهارم - غرر

غرر همان مبیعه یا مالی است که عاقبت و سرنوشت آن مجهول باشد، بدینگونه که دانسته نشود که آی جنس در وقتش بدست می آید یا خیر؟ آیا تسلیم دادن آن ممکن است یا خیر؟

دلایل تحریم غرر

قول پروردگار (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا)^۲ «ای کسانی که ایمان آورده اید نخورید دارایی های خویش را در میان تان به باطل - ناحق -، مگر از راه تجارتی که هر دو جانب به آن راضی باشید، و نکشید نفسهای خود را، هر آئینه هست الله برای شما مهربان»
امام قرطبی گفته است: مخاطب این آیات مبارکه همه امت محمد (ﷺ) است؛ این بدین معناست که بعضی از شما مال دیگر تانرا به ناحق نخورید، در این ناحق قمار، فریب، پایمال کردن

^۱ الاعراف: 157

^۲ النساء: 29

و انکار حقوق دیگران، آنچه که قلب صاحب مال بدان راضی نیست و یا آنچه که شریعت آنرا حرام قرار داده است، شامل می باشد.

سنت نبوی در حرمت غرر

1- "نهی رسول الله (ﷺ) عن بیع الحصاه و عن بیع الغرر" « نهی فرمودند از فروش (جنس با نشان زدن به سنگریزه) و از بیع غرر (مجهول الحصول)

2- نهی عن بیع حبل الحبله، و کان بیعاً یتبایعه اهل الجاهلیه کان الرجل یتتاع الجزور الی ان نتتج الناقه ثم تتنج التی فی بطنها" « منع نمودند از بیع چوپه حیوان در وقتی که هنوز در شکم مادر است. این بیع های بود که در زمان جاهلیت مروج بود؛ یک شخص چوپه شتر را می خرید، بدینگونه که چوپه در شکم مادر و آن چوپه تولد می شد و بعد بزرگ می شد و چوپه میکرد»

اجماع در تحریم بیع غرر

علمای اسلامی بر تحریم بیع غرر متفق القول اند، با اینکه در بعضی از جزئیات آن با هم اختلاف دارند. امام نووی (رح) گفته است: نهی از بیع غرر (بیع مجهول العاقبه) اصل بزرگی از اصول کتاب بیوع است.

ضوابط بیع غرر مؤثر

در بیع غرر که در عقد مؤثر باشد، چند شرط وجود دارد:

1- غرر در حد زیاد باشد: در میان فقهای اسلامی هیچ اختلافی وجود ندارد که غرر مؤثر در بیع غرر کثیر است، هرچه غرر یسیر و یا کم هیچ تأثیری در بیع ندارد. می شود گفت که: غرر مؤثر همان است که غالباً در عقد وجود داشته باشد و تا حدی که خود عقد به همان نام یاد شود. ولی غیر از این نوع آن غرر کم و یا یسیر است.

2- غرر در معقود علیه (جنس مبیعه) اصل باشد: غرری که در صحت عقد تأثیر دارد، همان غرری است که در معقود علیه اصل باشد. اما غرر در تابع معقود علیه (ضمیمه ها) نادیده گرفته می شود و در عقد هیچ تأثیری ندارد. فقهای اسلامی (رح) این را پذیرفته و گفته اند: "یغتفر فی التوابع ما لا یغتفر فی غیرها" «بخشیده میشود در توابع (ضمیمه ها) آنچه که بخشیده نمی شود در غیر آنها». از جمله مثالهای این نوع اینست: فروختن میوه قبل از آشکار شدن صلاح آن همراه با درختش.

1 - سنن ابن ماجه: 313/3.

2 - مسند احمد 4/342.

اینجام معلوم است که فروختن میوه قبل از ظاهر شدن صلاح آن به تنهایی و بدون درختش بخاطر نهی پیامبر (ﷺ) جائز نیست، تا اینکه نزدیک به پختگی نشود. و یا بیع دانه ها - گندم، جو و ... - تا اینکه سخت نشوند. ولی اگر میوه با درخت آن فروخته شود و مقصود اصلی بیع درخت باشد نه میوه، بیع جائز و صحیح است. چون بیع و عقد بر اصل آن (درخت) واقع شده است و میوه ضمیمه آن شامل عقد است.

ابن قدامه (رح) در تعلیل جواز آن گفته است: «چون اگر آنرا با اصلش به فروش برساند در آنصورت میوه ضمیمه بیع است، در اینجا احتمال غرر هیچ ضرر ندارد» از جمله؛ فروختن حمل همراه گوسفند، بیع شیر در پستان حیوان با حیوان و امثال آن.

3- عقد غرر (مؤثر یا ناجائز) بنا بر ضرورت نباشد: ضرورت بدین معناست که؛ ما بخاطر رفع حرج و تنگدستی به معامله ای تن بدهیم، به گونه ای که در صورت نبود چنین معاملات مشقت و ناچاری برای انسان مکلف بار آید. و بنابراین علت است که در عقد بیع غرر مؤثر (ناجائز) شرط گردانیده شده است که؛ مردم به آن ضرورت نداشته باشند. چون قراردادهای و عقود بخاطر رفع احتیاجات مردم شروع گردیده اند.

و رفع حرج از انسانه یکی از اصول شریعت اسلامی است. الله متعال فرموده است: (وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ)¹ «و جهاد بکنید در راه خدا به حق جهاد او - که از شما خواسته است - او - الله - برگزیده است شما را - برای اقامه دین خود - و نگردانیده است بر شما در دین هیچ حرجی - سختی غیر قابل تحمل -» و از مثالهای که بخاطر رفع احتیاجات مردم با وجود غرر (خطر در حصول آن) بیع سلم و اجاره است.

انفاق (مصرف) مشروع و ضوابط آن

انفاق عبارت است از مصرف نمودن مال طور الزامی (فرض) و نفلی در آنچه که رضای الله متعال باشد.

انواع انفاق (مصرف)

علماء انفاق را به دو نوع زیر تقسیم نموده اند

اول - انفاق واجبی

مراد از آن همان انفاقی است که الله متعال انسان را ملزم به ادای آن نموده است و این بخش شامل موارد ذیل میگردد:

1- انفاق انسان برای خودش و یا کسانی که نفقه آنها را بدوش دارد، مثل همسر، اولاد، والدین و اقارب با شروطی که در کتب فقه بیان شده سات. الله متعال فرموده است: (لِيُنْفِقْ ذُو

¹ الحج: 78

سَعَةً مِّنْ سَعَتِهِ وَمَن قُدِّرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا^۱ «و مصرف کند -شخص دارنده- از دارایی خود، و کسیکه روزی اش محدود است پس مصرف کند از آنچه که خداوند برایش داده است، مکلف نمی سازد الله هیچکس را مگر بقدر آنچه که داده است او را، زودبخت که خداوند بعد از هر سختی آسانی میگرداند- یعنی زندگی به حال تنگدستی و یا توانایی یکنواخت نمی ماند-» و فرموده است: (وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا)^۲ «و بده صاحب قرابت -خویشاوندان- را حقش را و مسکین و مسافر را و زیاده روی مکن -در مصرف مال- به از حد زیاد»

"دینار انفقته فی سبیل الله و دینار انفقته فی رقبه، و دینار تصدقت به علی مسکین، و دینار انفقته علی اهلک، اعظمها اجرا الذی انفقته علی اهلک"^۳ دیناری که تو در راه خدا مصرف نموده ای، دیناری که در آزاد کردن غلامی، دیناری که به یک مسکین صدقه نموده ای و دیناری که برای فامیل خود نفقه نموده ای، بهترین اجر و صواب را همانی دارد که تو برای اهل خود مصرف نموده ای»

۲- زکات

که الله متعال آنرا برای بندگان خود در آنها شروط و وجوب آن مهیا باشد، فرض گردانیده است. خداوند متعال فرموده است: (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا)^۴ «بگیر سی پیامبر- از دارایی های ایشان صدقه -فرضی- که با آن پاک میکنی -دارایی- ایشان را و تزکیه میکنی به آن»

۳- کفارات

و آن عبارت از آن صدقاتی است که حانث شدن در قسم، طلاق ظهار، قتل خطا و ... برای یک مسلمان واجب گردیده است. الله تبارک و تعالی می فرماید: (لَا يُؤْخَذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَئِنْ يُوْأَخِذْكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْإِيمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ

^۱ الطلاق: 7

^۲ الأسراء: 26

^۳ الجامع الصحيح: 22 / 8

^۴ التوبه: 103

أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ^۱ خداوند شما را بخاطر سوگندهای بیهوده (و خالی از اراده)، مؤاخذه نمی‌کند؛ ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده‌اید، مؤاخذه می‌نماید. کفاره این گونه قسمها، اطعام ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می‌دهید؛ یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر؛ و یا آزاد کردن یک برده؛ و کسی که هیچ کدام از اینها را نیابد، سه روز روزه می‌گیرد؛ این، کفاره سوگندهای شماست به هنگامی که سوگند یاد می‌کنید.

۴- زکات فطر

به دلیل این حدیث از ابو سعید خدری (رض). "کنا نخرج زکات الفطر صاعاً من طعام او صاعاً من شعیر او صاعاً من تمر او صاعاً من اقط او صاعاً من زبیب" «از ابی سعید خدری (رض) روایت است که گفت: ما بودیم که در زمان پیامبر خدا- زکات فطر را یک پیمانه از خوراکی ها، یا یک پیمانه از جو، یا یک پیمانه از خرما، یک یک پیمانه از قروت و یا یک صاع از کشمش می‌پرداختیم»

۵- نذرها

و آن عبارت از همان صدقاتی و یا عباداتی است که یک انسان مکلف خودش بر خود نذر گردانیده است، و خداوند (ﷻ) کسانی را که به نذرهای خود وفا می‌کنند مدح نموده است: (يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا)^۲ «وفا کنید به نذرهای خود و هراس دارند از روزیکه شر آنروز پوشیده است»

دوم- انفاق تطوعی و یا نفلی

و مراد از آن همان نفقاتی است که انسان به خواست خودش آنرا می‌پردازد و شریعت آن را بر او لازمی نگردانیده است. انواع انفاق تطوعی و نفلی بسیار زیاد است؛ از آنجمله صدقات عمومی، بخششها، هدایا، انفاق بر خویشاوندانی که نفقه‌شان بر تو لازم نیست ... قاعده و اصل در انفاق تطوعی این است که؛ انسان باید چیزی را انفاق کند از کفایت انفاق خود و فامیلش اضافه باشد.

ضوابط انفاق

از جمله قواعد و اصولی که در انفاق آمده است، این قول الله متعال است: (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا)^۳ «و مگردان دست خود را پیچیده در گردنت -یعنی بسیار بخیل مباش- و فراخ نساز آن به بی نهایت فراخی و اینکه -در

^۱ المائدة: ۸۹

^۲ الأنسان: ۷

^۳ الأسراء: ۲۹

اثر زیاده خرچی - بنشینی ملاوت شده ای حسرت خورده» و این فرموده ذات باری تعالی: (وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذِرْ تَبْذِيرًا)¹ «و بده خویشاوندان را حقش را و مسکین و مسافر را و اسراف مکن به اسراف کردن زیاد». میتوانیم مهمترین ضوابط انفاق را قرار ذیل خلاصه نماییم:

1- انفاق در حلال و دوری از انفاق در راه حرام. وقتی که انسان پی برد که مال و دارایی از آن خداوند است و خدا او را بر آن خلیفه مقرر نموده است، باید در مصرف آن راه های مشروع و مباح را در نظر بگیرد: (وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ)² «و بدهید ایشان را از دارایی که الله شما را داده است» و: (آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ)³ «و ایمان بیاورید به الله و پیامبر او و مصرف کنید از آنچه که گردانیده است -الله- شما را جانشین در آن، پس کسانی که ایمان آورده اند از شما و مصرف کردند -در راه حلال و ثواب- برای ایشان است پاداش بزرگ». و این فرموده پروردگار: (وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ)⁴ «و حلال گردانیده است برای ایشان -چیزهای- پاک را و حرام گردانیده است برای ایشان پلیدی ها را». یا این آیت مبارک: (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ۚ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ)⁵ بگو: «چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده اند.

مسلمان باید این را هم بداند که خداوند (ﷻ) در مال از او حساب میگیرد؛ چگونه آنرا بدست آورده است؟ و چگونه به مصرف رسانیده است؟

پیامبر گرامی (ﷺ) فرموده است: "لَنْ تَزُولَ قَدَمًا عَبْدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَ عَنْ عَمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ عَنْ عِلْمِهِ فِيمَ عَمِلَ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَ أَنْفَقَهُ وَ عَنْ جِسْمِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ"⁵ «قدمهای هر بنده در روز قیامت پابرجای است، تا اینکه از او پرسیده می شود از عمرش؛ که در

1 الأسراء: 26

2 الحدید: 7

3 الاعراف: 157

4 الاعراف: 32

5 - سنن الدارمی: 196/1.

چه راهی آنرا صرف کرده است، از علمش که در چه چیز آنرا بکار برده است، از مالش که از چه راهی آنرا کسب و در چه راهی به مصرف رسانیده است، و از جسمش که در چه راهی آنرا فرسوده ساخته است»^۱ با تأسف شدید باید گفت: در عرص ما نفسها و روان مردم به این متماثل است که مال را در راه حرام و حتی در راه فاسد ساختن مردم به مصرف برسانند و بدون شک این روش از نوع انفاق در راه های حرام است که الله (ﷻ) از آن نهی فرموده است.

دوری از بی جا خرچی و اسراف که در شریعت از آن منع شده است: اسراف و تبذیر عبارت از تجاوز از حد اعتدال و میانه روی در انفاق است، اسراف و تبذیر بر باد دهنده دارایی، نابود کننده مال، و توانایی های افراد جامعه و در مجموع امت اسلامی است و این کار شرعاً حرام است. الله (ﷻ) فرموده است: (كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ)^۲ «بخورید از حاصل آن -باغ و یا زراعت- وقتی که حاصل داد و بدهید حق -زکات- آنرا در روز حاصل گیری آن و اسراف نکنید، هر آئینه خدا دوست ندارد اسراف کنندگان را». و قول باری تعالی: (وَأْتِ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذِرْ تَبْذِيرًا)^۳ «و بدهید خویشاوندان را حق شان را و مسکین و مسافر را و زیاده خرچی نکنید به زیاده خرچ کردنی». شریعت اسلامی اعتدال و میانه روی را در انفاق و دیگر بخشهای زندگی بخاطر مراعات مصلحت فرد و جامعه در نظر گرفته است.

نگاهداشتن توازن در انفاق

الله تبارک و تعالی ارزاق را در میان بندگان خود تقسیم نموده و بنابر حکمت غالب خود بعضی را بر بعضی در این زمینه برتری داده است: (وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ)^۴ «و الله برتری بخشیده است بعضی شما را بر بعضی». به همین علت؛ برای مسلمان لازمی است که موازنه را در میان درآمد و مخارج خود در نظر بگیرد؛ اول ضرورتهای را پوره سازد و به ترتیب به احتیاجات زندگی بپردازد. ترتیب اولویات زندگی قرار ذیل است:

➤ ضروریات: مراد از آن همان اشیائی است که زندگی بدون آنها امکان ندارد؛ مثل

خوردن، نوشیدن و ...

➤ حاجیات: مراد از آن اشیاء و لوازمی است که خرج و مشقت را از انسان دور میکند و یا

کم می سازد.

^۱ الأنعام: ۱۴۱

^۲ الأسراء: ۲۶

^۳ النحل: ۷۱

🚦 **تحسينيات:** مراد از آن وسائل کمالیه است که رفاه و آسودگی را در زندگی دنیا فراهم می سازد.

فصل ششم

مبحث اول

اهداف سیاست اقتصادی

اقتصاد اسلام به حیث یک رشته خاص اقتصاد یک سلسله اهدافی را دارا می باشد که مهمترین این اهداف را میتوان حسب آتی خلاصه نمود:

۱. استقلال اقتصادی

استقلال اقتصادی مهم ترین هدف اقتصاد اسلامی را تشکیل می دهد. استقلال اقتصادی این مفهوم را افاده می نماید که یک جامعه اسلامی در طرح و تطبیق پلان ها و اهداف اقتصادی و همچنین در تأمین منافع اقتصادی خود باید به جوامع دیگر و بخصوص به جوامع غیرا سلامی متکی و وابسته نبوده بلکه تمام امور اقتصادی خود را بصورت کاملاً آزادانه و بدون مداخلات کشورهای اجنبی انجام داده بتواند.

به ارتباط این موضوع چیز اساسی ای را که باید خاطر نشان نمود عبارت از این است که استقلال اقتصادی به مفهوم متذکره فوق هرگز چنین معنی را افاده نمی نماید که یک کشور اسلامی با کشورهای دیگر روابط اقتصادی نداشته یا قطع روابط اقتصادی نماید بلکه برعکس یک کشور اسلامی می تواند با تمام کشورها اعم از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی روابط و معاملات اقتصادی و تجارتی داشته باشد بدون این که استقلال اقتصادی خود را از دست بدهد زیرا در اقتصاد کنونی و مدرن یک امر ناممکن است تا یک کشور و بخصوص کشورهای رو به انکشاف که ممالک اسلامی نیز تماماً به این کتگوری تعلق دارند خودکفا بوده و هیچ نوع ضرورت و نیازمندی به کشورهای دیگر نداشته باشند.^۱

بنابراین داشتن روابط عادی اقتصادی و تجارتی کشورهای اسلامی با کشورهای غیر اسلامی به شرط موجودیت استقلال اقتصادی علاوه بر این که از نظر اقتصاد اسلامی کدام ممانعت ندارد به مفاد کشورهای اسلامی نیز تمام می شود. زیرا این کشورها از نظر ساینس و تکنالوژی و هم از نگاه اقتصادی و مالی در چنین موقعیتی قرار ندارند تا احتیاجات خود را بدون داشتن روابط بین المللی مرفوع سازند.

بنابراین مفهوم واقعی استقلال اقتصادی را خداوند (ﷻ) درین آیه مبارکه بیان می نماید:

(وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)^۲

و هرگز نگردانیده است خداوند (ﷻ) برای کافران راه تسلط و حاکمیت را بر مؤمنان.

^۱ مبانی اقتصاد اسلامی، در محل متذکر ص (200)

^۲ آیه (141) سوره النساء

چون در آیه مبارکه فوق هر نوع تسلط و حاکمیت کفار بر مؤمنین بصورت کل مورد نفی قرار داده شده است بنابراین تسلط اقتصادی نیز به حیث جزئی از تسلط و حاکمیت عمومی از نظر اقتصاد اسلامی مورد تردید قرار داده شده است.

بنابراین برطبق آیه مبارکه فوق کشورهای اسلامی و مسلمانان باید در هر نوع معاملات اقتصادی و تجارتی خود با کشورهای غیر اسلامی طوری بصورت هوشیارانه و دقیق معامله نمایند که آثار و علایم هرگونه تسلط و حاکمیت کفار بالای مؤمنین در آن وجود نداشته باشد یعنی معاملات اقتصادی و تجارتی کشورهای اسلامی با کشورهای غیر اسلامی بدون جزئی ترین و وابستگی و تابعیت سیاسی یا بصورت خلاصه بدون جزئی ترین قید و شرط اقتصادی و ساسی صورت گیرد.

در روابط بین المللی کشورهای اسلامی با کشورهای غیر اسلامی یکی از مهم ترین وسیله ای که تسلط کفار را بر مؤمنین امکان پذیر می سازد عبارت از تسلط و حاکمیت اقتصادی است که این نوع تسلط اقتصادی بعداً بصورت تدریجی در بعضی از موارد سبب از بین بردن استقلال اقتصادی و حاکمیت سیاسی می گردد.

چنانچه افزایش کمک های اقتصادی روسیه شوروی به شکل معاونت ها و قرضه ها برای تمویل پروژه های انکشافی افغانستان بخصوص از شروع پلان پنج ساله اول اقتصادی کشور در سال (1334) بمرور زمان باعث بوجود آوردن یک تسلط اقتصادی شوروی به افغانستان گردیده و بالاخره این تسلط اقتصادی روسیه شوروی در سال (1357) باعث کودتای (7) ثور (1357) و تحمیل یک نظام غیر ملی و غیر اسلامی از بین بردن حاکمیت سیاسی افغانستان گردید.

از این نوع مداخلات کشورهای غیر اسلامی در کشورهای اسلامی تاریخ مثال های زیادی را نشان می دهد چنانچه تا اواخر قرن (19) تعداد زیادی از کشورهای اسلامی امروزی تحت یوغ استعمار کشورهای غیر اسلامی قرار داشتند و یک تسلط عام و تام کفار بر مسلمین حکمفرما بود که بعداً آهسته آهسته به فضل خداوند (ﷺ) به حقوق آزادی های شان نایل آمدند بنابر آن باید این کشورها از تجارب تاریخی بیاموزند و در معاملات شان با همه کشورها بخصوص کشورهای غیر اسلامی دقیق و محتاط باشند که خدای ناخواسته تاریخ دوباره تکرار نگردد.

بنابراین برای جلوگیری از اهداف شوم کشورهای کفری و غیر کفری متجاوز خداوند (ﷺ) مسلمین را چنین امر فرموده: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ)¹

و آمادگی بگیرید ای مسلمانان برای کفار آنچه را که می توانید از قوت.

گرچه سیاق آیه مبارکه در مورد جنگ است که مسلمانان را امر می نماید تا بمقابل کفار آمادگی داشته باشند اما کلمه (مِنْ قُوَّةٍ) مفهوم عام را دارا بوده نه تنها تقویه نیروی نظامی بلکه

¹ آیه (60) سوره انفال

همچنان تقویت قدرت اقتصادی را نیز معنی می دهد زیرا طوری که قبلاً تذکر داده شد همین ضعف قوه اقتصادی اکثر اوقات باعث تسلط سیاسی و نظامی گردیده و می گردد.

بنابراین باید کشورهای اسلامی مطابق به ارشادات و رهنمایی های نجات بخش و گرانباه و حکیمانه قرآن عمل نموده و در تمام معاملات شان اعم از معاملات سیاسی، اقتصادی، تجارتي، کلتوری و فرهنگی و غیره با کشورهای غیر اسلامی سعی نمایند تا استقلال اقتصادی خود را از تسلط اجانب حفظ نموده و زمینه تسلط و حاکمیت کفار را بر خود مهیا نسازند.

این هدف طبعاً زمانی برآورده شده می تواند که کشورهای اسلامی پلان های اقتصادی دقیق و علمی را جهت انکشاف اقتصادی و اجتماعی مملکت خود را طرح و تطبیق نمایند تا بدین وسیله سطح زندگی جامعه را بلند برند، از بروز نوسانات اقتصادی و بحران های اقتصادی در حدود امکان جلوگیری نمایند، بیکاری های کتلوی را از بین برده یا لاقلاً کاهش بدهند، بر ضد بی سوادی که اکثریت نفوس این ممالک را تشکیل می دهند مبارزه و مجادله نمایند، پروگرام های وسیعی را جهت تربیه کدرهای علمی و تخصصی که عامل مهم انکشاف اقتصادی را تشکیل می دهد ترتیب و عملی نمایند، سرمایه گذاری های مجموعی را در داخل کشور تشویق نمایند و بالاخره نواقص و کمبودی های را که در زیربنای اقتصادی وجود داشته باشد آن ها را توسط طرح و تطبیق پلان های طویل المدت و متوسط المدت اقتصادی تکمیل نمایند، از طریق ورود تکنالوژی مناسب صنایع مقتضی را در کشور ترویج و تقویه نمایند و صدها کار دیگری را که مملکت به آن ضرورت و نیاز داشته باشد انجام بدهند تا بدین وسیله یک اقتصاد قوی و نیرومند بوجود آمده و زمینه برای بوجود آمدن تسلط اقتصادی کفار مساعد شده نتواند.

۲. استقرار یا ثبات قیمت ها

استقرار قیمت ها یکی از اهداف مهم سیاست اقتصادی است زیرا صعود و نزول قیمت ها تمام فعالیت های اقتصادی را تحت تأثیر منفی قرار داده، اساس برآورد پلان های مصرفی خانواده ها و تصدی های تولیدی و همچنان پلان های تولیدی و مصرفی دولت را برهم زده و در نتیجه جریان وقایع اقتصادی را بصورت کل اخلال می نماید.

به اساس این تأثیرات منفی عدم استقرار قیمت ها باید دولت در چوکات سیاست های اقتصادی خود به موقع چنین تدابیری را اتخاذ نماید تا از صعود و نزول قیمت ها و نتایج منفی و نامطلوب آن ها جلوگیری بعمل آید.

تدابیری که جهت از بین بردن عدم ثبات قیمت ها اتخاذ شده می تواند تدابیر امتعوی و تدابیر پولی را شامل می شود که عبارت اند از:

اول: تدابیر امتعوی ضد تورمی

چون در اوایل اسلام از یک طرف سیستم بانکداری وجود نداشت و از طرف دیگر مسکوکات در جریان سکه های طلائی (دینار) و سکه های نقره یی (درهم) بودند که به پیمانه محدود و مورد ضرورت در چلند بودند و امکانات افزایش تقاضای مجموعی از طریق ازدیاد مقدار پول کمتر موجود بود بنابراین علت عمده و اساسی صعود قیمت ها در آن زمان کاهش عرضه مجموعی در اقتصاد بود.

چون در آن زمان سهم عمده را در عرضه مجموعی تولیدات زراعتی دارا بود بنابراین در اثر وقوع خشک سالی ها یا نامساعد بودن اوضاع جوی حاصلات زراعتی کاهش میافت و در نتیجه باعث کاهش عرضه مجموعی و صعود قیمت ها می گردید.

بنابراین تدابیر ضد تورمی ای که در آن زمان اتخاذ می گردید مطابق به علت متذکره فوق جنبه مقداری را دارا می بود که به اشکال و انواع آتی صورت می گرفت.

الف: تدابیر تشویقی جهت افزایش عرضه

در اوایل اسلام هنگامی که قیمت ها بلند می رفت مداخلات مستقیم در بازار صورت نمی گرفت چنانچه زمانی قیمت ها صعود نمودند و شخصی بحضور حضرت پیغمبر (ﷺ) رفته و به وی گفت که قیمت ها بلند رفته اند نرخ ها را تعیین کن حضرت پیغمبر (ﷺ) در جواب وی فرمودند که:

(ان الله هو الموسعر)^۱ یعنی خداوند (ﷻ) تعیین کننده قیمت ها است.

بنابراین در آن زمان در عوض مداخلات مستقیم در بازار از تدابیر تشویقی استفاده بعمل می آمد که این تدابیر تشویقی کاملاً جنبه معنوی را دارا بودند به این معنی که حضرت پیغمبر (ﷺ) فرمودند که کسی که اشیا و امتعه را به بازار بیاورد و عرضه مواد را برای مسلمین زیاد سازد خداوند (ﷻ) در دنیا رزق و روزی شانرا زیاد ساخته و در آخرت اجر و پاداش زیاد را برای شان عطا می نماید چنانچه درین مورد فرمودند که:

(عن عمر عن النبی (ﷺ) قال الجالب مرزوق والمحتكر ملعون)^۲

روایت است از عمر (رض) که نبی (ﷺ) فرمودند که کسی که مال را به بازار می آورد و تشویق می نماید از جانب خداوند (ﷻ) به وی رزق و روزی زیاد داده می شود و کسی که مال را احتکار نماید مورد لعنت خداوند (ﷻ) قرار می گیرد.

وعده و وعیدی که در حدیث مذکور برای جلاب و محتکر داده شده است تأثیرات آن بالای مسلمین اگر بیشتر از تأثیرات مداخلات مستقیم نباشد به هیچ صورت کمتر از آن نخواهد

^۱ ابو محمد، الحسین، مشکوه المصابیح، پشاور، ص (251)

^۲ مشکوه المصابیح، صفحه (251)

بود زیرا مسلمانان و بخصوص مسلمانان آن زمان در رفتار و معاملات خود نه تنها منافع مادی دنیوی بلکه همچنان منافع اخروی را نیز مورد رعایت قرار داده و بنابراین حدیث فوق آن ها را تشویق می نمود تا جهت کسب اجر دنیوی و اخروی و نجات از عذاب خداوند (ﷺ) عرضه امتعه را به بازار زیاد سازند که به این ترتیب در صورت ازدیاد عرضه قیمت ها بسوی تعادل میلان می نمود این نوع تدابیر معنوی از خاصه نظام اقتصادی اسلام است.

ب: منع از احتکار

احتکار از نقطه نظر لغوی از حکر اشتقاق یافته است که معنی ظلم را افاده می نماید. از نقطه نظر شرعی عمل احتکار اینست که در زمان قیمتی و گرانی مواد خوراکه از بازارها خریداری شده و برای این منظور نگهداری و ذخیره گردد تا در آینده به قیمت های بلندتر از قیمت های موجوده بفروش رسانیده شود.

چون در تعریف احتکار صرف مواد خوراکه شامل است بنابراین خریداری و نگهداری مواد غیر خوراکه با قیمت بلند و فروش آن به قیمت های بلندتر در جمله احتکار شامل نمی گردد زیرا که مواد خوراکه عبارت از موادی اند که تمام مردم به آن ضرورت دارند و احتیاجات اولی زندگی را تشکیل می دهد در حالی که اشیای غیر خوراکه باب مخصوص به یک طبقه بوده و درجه ضرورت آن نیز نظر به مواد خوراکه کمتر می باشند.

همچنان خریداری مواد خوراکه در وقت ارزانی و نگهداری آن به منظور فروش در آینده به قیمت های بلندتر از جمله احتکار حساب نمی شود چه درینصورت کدام ضرری را متوجه مردم نمی سازد. بطور مثال وقتی که مردم حاصلات زراعتی را جمع آوری می نمایند در این وقت بصورت عموم قیمت محصولات زراعتی به نسبت عرضه زیاد پایین می باشد اگر این محصولات را کسی خریداری نموده و آنرا ذخیره می نماید تا در آینده آنرا به قیمت بلندتر بفروش برساند طوری که این وضع در بین دهاقین و تجار معمول است این عمل در جمله احتکار شامل نمی شود.

احتکار از نقطه نظر شرعی از این جهت به حیث یک عمل نامشروع و از جمله گناهان کبیره دانسته می شود که محتکر توسط خریداری مواد خوراکه در وقت گرانی و قیمتی که معمولاً عرضه اشیا کم است عرضه اشیا را هنوز کمتر ساخته و توسط این عمل خود باعث بلند بردن هر چه بیشتر قیمت ها می گردد که ضرر آن برای تمام افراد جامعه و بخصوص طبقه بی بضاعت و دارای عاید ثابت رسیده و این عمل طبعاً یک عمل نامشروع و گناه بزرگ است چه از نقطه نظر اقتصاد اسلامی یک مسلمان حق ندارد تا از حق خود طوری استفاده نماید که ضرر آن به جامعه وارد گردد زیرا از نظر شرعی وقتی که منافع فردی با منافع اجتماعی در یک حالت تضاد قرار گیرد منافع اجتماعی ترجیح داده شده و از اجرای چنین عمل جلوگیری بعمل می آید.

از این جهت احتکار از نظر شرعی به حیث یک عمل ناجایز و مضر به حال اجتماع مورد تقبیح و نکوهش قرار داده شده است چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) درین ارتباط می فرماید؟
(من احتکر طعاماً اربعین یوماً و یرید به الغلاء فقد یری من الله و یری الله منه)^۱

کسی که احتکار کند مواد خوراکه را مدت (چهل) روز و بخواهد به آن قیمت فروشی را به تحقیق بیزار می شود از خداوند (ﷻ) و بیزار می شود خداوند (ﷻ) از وی. بنابراین از حدیث فوق معلوم می شود که احتکار چقدر گناه بزرگ است.

همچنان راجع به مذمت و تقبیح محتکر حضرت رسول اکرم (ﷺ) در حدیث دیگری می فرماید؟
(بئس العبد المحتکر ان ارخص الله الاسعار حزن و ان اعلاها فرح)^۲

بنده محتکر است چرا که اگر خداوند (ﷻ) نرخ ها را ارزان نماید غمگین می شود و اگر نرخ ها را بلند برد خوش می شود یا به عباره دیگر محتکر به غم مردم خوشحال و به خوشی مردم غمگین می شود.

انسانی که دارای چنین صفت باشد که به غم دیگران شادمان گردد واقعاً نه تنها انسان بد بلکه حتی مقام انسانیت خود را از دست می دهد. چنانچه سعدی (رح) در این مورد می فرماید؟
بنی آدم اعضای یکدیگر اند که در آفرینش ز یک جوهر اند
چو عضوی بـدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی شاید که نامت نهند آدمی
چون محتکرین در معامله احتکاری خودها مخالف اوامر خداوند (ﷻ) و رسول وی (ﷺ) رفتار نموده و مردم را متضرر می سازند بنابراین از وظایف دولت اسلامی است تا از انجام چنین نوع معاملات ضد اسلامی، ضد بشری و ضد اخلاقی جداً جلوگیری نماید.

یکی از مهم ترین وسایل جهت جلوگیری از عمل احتکار موجودیت یا تدوین قانون مبارزه علیه احتکار است، که جزاهای سنگین را مطابق به نوعیت و اندازه احتکار برای محتکر تعیین و پیش بینی نماید محتکر عمل احتکاری خود را با مفاد تلقی نه نموده و به عمل احتکار اقدام ننماید. علاوه بر آن در اوقات قیمتی و گرانی باید موظفین مربوطه دولتی بصورت مداوم در تحقیق و کشف محتکرین مصروف باشند و در صورت کشف آن ها را دستگیر و به چنگال قانون بسپارند تا برای آن ها جزای لازمه داده شده و در آینده به این عمل نامشروع اقدام ننمایند زیرا جزاها و تطبیق حدود شرعی بالای مجرمین از نقطه نظر شریعت اسلام اصلاً به منظور اینست تا

^۱ مشکوه المصابیح، صفحه (251)

^۲ مشکوه المصابیح، صفحه (251)

از یک طرف سبب محو گناه مرتکب گردیده و از جانب دیگر مانع ارتکاب اعمال نامشروع در آینده گردیده و به این ترتیب تأثیرات اصلاح کننده را در جامعه اسلامی وارد نماید.

احتکار نظر به اضرار اقتصادی و اجتماعی متذکره فوق علاوه بر این که در جمله گناهان کبیره محسوب گردیده و خداوند (ﷻ) عذاب سختی را در آخرت برای محتکر وعده داده است در دنیا نیز محتکر به خسارات و ضررهای مالی و جانی مواجه می شود چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) درین مورد می فرماید؟ (من احتکر علی المسلمین طعامهم ضربه الله بالجذام والافلاس)¹

یعنی کسی که احتکار کند بر مسلمانان طعام و مواد خوراکه شانرا خداوند (ﷻ) وی را به مرض جذام و افلاس مواجه می سازد. بنابراین نظر به حدیث فوق محتکر علاوه بر این که جزای سختی را در آخرت مواجه می شود در عالم دنیا نیز جزای سنگینی برای وی داده می شود. اما با تأسف باید اظهار شود، با وجودی که عمل احتکار از نظر اسلام از جمله گناهان کبیره محسوب گردیده و برای محتکر جزاهای سخت دنیوی و اخروی وعده داده شده است بسیاری از معامله گران مواد خوراکه، به این عمل نامشروع و قبیح مبادرت می ورزند.

ج: عرضه مواد از طرف دولت

یکی دیگر از مهم ترین وسایل مبارزه علیه تورم پولی خصوصاً وقتی که علت تروم کمبود عرضه مجموعی باشد تشکیل ذخایر دولتی در اوقات فراوانی و توزیع آن برای مردم در وقت قیمتی و گرانی است این چنین سیاست ضد تورمی باعث افزایش عرضه مجموعی گردیده و در نتیجه قیمت ها را از صعود جلوگیری می نماید.

علاوه بر آن تشکیل ذخایر اضافی در اوقات فراوانی نیز تأثیرات مستقر کننده قیمت ها را وارد می نماید به این معنی که در حالت فراوانی تشکیل ذخایر باعث جلوگیری از نزول قیمت می گردد. این نوع تدابیر ضد تورمی که بنام تدابیر مقداری یا امتعوی یاد می گردد از نظر اقتصاد اسلامی سابقه خیلی طولانی داشته و برای اولین بار این نوع تدابیر را یوسف (علیه السلام) برای ملک ریان جهت از بین بردن قحطی توصیه نموده بود.

وقتی که ریان بن ولید پادشاه مصر خوابی دید و قاصد پادشاه تعبیر این خواب را از یوسف (علیه السلام) که در زندان شهرت به سزایی را در تعبیر خواب ها پیدا نموده بود سوال کرد که خداوند (ﷻ) بر سبیل حکایت این داستان را چنین بیان می نماید:

¹ مشکوه المصابیح، صفحه (251)

(يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ)^۱ ای دوست صدیق یوسف! فتوی بده بمن درباره هفت گاو فربه که می خورند آن ها را هفت گاو لاغر و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک.

یوسف (علیه السلام) این خواب پادشاه مصر را چنین تعبیر نمود و در جواب قاصد پادشاه گفت که خداوند (جل جلاله) ازین تعبیر در کلام خود چنین روایت می نماید:

(قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ)^۲

(یوسف (علیه السلام) در جواب قاصد پادشاه) گفت که زرع کنید هفت سال پی در پی پس آنچه را که درو می کنید بگذارید آن ها را در خوشه های شان مگر اندکی از آنچه را که می خورید پس از آن می آید بعد از این هفت سال فراوانی هفت سال سخت و قحطی که می خورند مردم از آنچه که قبلاً ذخیره کرده اید برای ایشان مگر اندکی از آنچه را که برای تخم نگهداری می نمایید. به این ترتیب یوسف (علیه السلام) با پلان گذاری هفت ساله مبارزه علیه قحطی و عملی نمودن آن کشور مصر را از خطرات قحطی و در نتیجه از خطرات اقتصادی و اجتماعی مربوط به آن نجات بخشید. وقتی که پادشاه مصر از این تعبیر خواب مطلع ساخته شد خیلی ها از یوسف (علیه السلام) خورسند گردیده و اخلاص و احترام زیادی به وی پیدا نمود و خواست تا ویرا بحیث مشاور خاص خود در دربار تعیین نماید.

وقتی که پادشاه مصر درباره این تصمیم خود با یوسف (علیه السلام) صحبت و مشوره نمود یوسف (علیه السلام) حاضر گردید تا جهت خدمت هرچه بهتر و بیشتر برای مردم وظیفه وزارت مالیه را قبول نماید چنانچه خداوند (جل جلاله) این واقعه را در قرآن مجید چنین حکایت نموده اند:

(قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ)^۳ (در جواب پادشاه مصر یوسف (علیه السلام)) گفت که مرا به خزانه های زمین مقرر کن هر آئینه من در کار خود حفاظت کننده دانا هستم.

از این آیه شریف این نیز دانسته می شود: کسانی که به کارهای دولتی و خاصاً در چنین کارهایی که به عواید و مصارف بیت المال مربوط می باشد مقرر می شوند باید اشخاص عالم و دانا در امور مالی و صادق و امانت دار باشند تا بدین وسیله از یک طرف وجایب و مسئولیت های دینی خود را بمقابل مردم بخوبی درک نموده و از جانب دیگر خیانتی را در بیت المال که حقوق عام اتباع یک ملت است مرتکب نشوند.

^۱ آیه (46) سوره یوسف

^۲ آیه (47) تا (48) سوره یوسف

^۳ آیه (55) سوره یوسف

وقتی که یوسف (علیه السلام) بعد از ملک ریان، بر ملک مصر تسلط و حاکمیت پیدا نمود برحسب تعبیر همان خوابی که خودش آنرا تعبیر نموده بود هفت سال مسلسل در سال های فراوانی غله جات را خریداری و انبار نمود تا آنرا در سال های قحطی آینده توزیع و به این ترتیب بر ضد قحطی و صعود قیمت ها مبارزه نماید.

این نوع تدابیر (مقداری یا امتعوی) در اقتصادهای کنونی نیز به حیث مهم ترین وسیله جهت مبارزه علیه تورم پولی یا صعود قیمت ها خصوصاً زمانی که علت تورم کمبود اشیاء باشد دانسته می شود.

د: تدابیر جیره بندی

تدابیر دیگری که جنبه امتعوی را دارا بوده و در مراحل حاد بی ثباتی قیمت ها از نظر سیاست اقتصادی بکار برده می شود عبارت از تدابیر جیره بندی است که این تدابیر نیز برای اولین بار از طرف یوسف (علیه السلام) بکار برده شده است به این معنی که در سال های قحطی یوسف (علیه السلام) برای هر کس یک سهمیه معین را به اندازه یک بار شتر غله تعیین نموده بود که برای افراد مستحق از آن بیشتر داده نمی شد.

چون علت عمده و اساسی صعود قیمت ها در آن زمان قحطی بود بنابراین این مشکل زمانی از بین برده می شد که از طریق عرضه غله جات از طرف دولت کمبود عرضه رفع می گردید.

دوم: تدابیر پولی ضد تورمی

در سیستم بانکداری نوع غربی مهم ترین و قدیمی ترین وسایل سیاست بانکی جهت تأمین استقرار ارزش پول یا جلوگیری از صعود و نزول قیمت ها سیاست مارکیت باز، سیاست تنزیل مجدد و سیاست ذخیره حداقل است.

چون هر سه نوع وسایل فوق توأم با سود بوده و سود از نقطه نظر اسلام در نصوص صریح قرآنی و احادیث نبوی حرام قطعی دانسته شده است بنابراین در سیستم بانکداری اسلامی از وسایل سه گانه فوق به حیث وسیله جهت استقرار قیمت ها استفاده شده نمی تواند.

بنابراین سوالی که به این ارتباط عرض وجود می نماید این است که یکی از وظایف عمده و اساسی بانک های مرکزی بصورت عموم تأمین استقرار ارزش پول و از این طریق تأمین ثبات و استقرار قیمت ها است پس وقتی که از وسایل سه گانه فوق در نظام اقتصادی اسلام استفاده شده نتواند چگونه بانک مرکزی می تواند وظیفه تأمین استقرار ارزش پول را انجام دهد.

به جواب این سوال باید متذکر شد که بانک های مرکزی در نظام اقتصادی اسلامی امکانات دیگری را برای انجام دادن این وظیفه دارا اند که این امکانات عبارت اند از:

الف: بانک های مرکزی می توانند در نظام اقتصادی اسلامی توسط افزایش و کاهش سرمایه گذاری ها ثبات قیمت ها را تأمین نمایند به این معنی که، وقتی قیمت ها در اثر افزایش مقدار پول بلند بروند در اینصورت بانک مرکزی سرمایه گذاری های خود را کم ساخته و در

صورتی که قیمت ها نزول نمایند سرمایه گذاری های خود را افزایش می دهد که در هر دو حالت فوق قیمت ها بسوی استقرار و ثبات میلان می نمایند.

در کاهش و افزایش سرمایه گذاری ها به حیث وسیله مستقر کننده نه تنها اندازه سرمایه گذاری ها بلکه همچنان تأثیر سرمایه گذاری ها نیز رول مهمی را بازی می نمایند به این معنی که سرمایه گذاری ها دارای دو نوع تأثیر یعنی تأثیرات ظرفیتی و تأثیرات عایداتی اند که هر کدام آن ها تأثیرات کاملاً متفاوت را بالای استقرار قیمت ها وارد می نمایند.

در حالی که در اقتصاد، قیمت ها روبه صعود باشند در این حالت کاهش سرمایه گذاری هایی که تأثیرات عایداتی شان نظر به تأثیرات ظرفیتی شان به پیمانه بیشتر باشد تأثیرات قوی تر و بیشتر را بالای استقرار قیمت ها وارد می نمایند.

چه کاهش چنین سرمایه گذاری هایی که تأثیرات ظرفیتی شان نظر به تأثیرات عایداتی شان بیشتر باشد علاوه بر این که باعث پایین آوردن قیمت ها نمی شوند باعث بلند بردن بعدی قیمت ها می شوند بنابراین وقتی که کاهش و افزایش سرمایه گذاری ها نیز مورد توجه قرار داده شود.

2: خریداری اسهام بانک های معاملاتی در حالت پایین بودن قیمت ها و فروش آن ها در حالت بلند بودن قیمت ها نیز یک وسیله مهم برای تأمین استقرار قیمت ها دانسته می شود چه در حالت پایین بودن قیمت ها خریداری اسهام از طرف بانک مرکزی باعث افزایش مقدار پول در دوران گردیده و این خود باعث بلند بردن قیمت ها می گردد و در حالت بلند بودن قیمت ها بانک مرکزی توسط فروش اسهام یک مقدار پول اضافی را از دوران اقتصادی خارج ساخته و به این ترتیب در هر دو حالت متذکره قیمت ها را بسوی استقرار و ثبات می کشاند.

3: بانک مرکزی همچنان می تواند از طریق توزیع مفاد بیشتر در حالت نزول قیمت ها و توزیع مفاد کمتر در حالت صعود قیمت ها باعث استقرار قیمت ها گردد چه در صورت توزیع مفاد بیشتر قدرت خرید افزایش یافته و این افزایش نوبه خود باعث بلند بردن قیمت ها می گردد. در صورت توزیع مفاد کمتر برعکس آن قدرت خرید اقتصاد کاهش یافته و این کاهش قدرت باعث نزول قیمت ها می گردد که در هر دو حالت متذکره افزایش و کاهش توزیع مفاد تأثیرات مستقرکننده را بالای قیمت ها وارد می نمایند.

4: بانک مرکزی همچنان می تواند توسط افزایش معاملات سلم در حالت قیمت های نزولی و توسط کاهش معاملات سلم در حالت قیمت های صعودی بر ضد نوسانات قیمت ها تأثیر وارد نموده و قیمت ها را سازد ثابت نگه دارد.

5: بانک مرکزی همچنان می تواند توسط افزایش قروض حسنه در حالات قیمت های نزولی و کاهش مقدار قروض حسنه در حالت قیمت های صعودی بر ضد نوسانات قیمت ها تأثیر وارد نماید.

بنابراین در نظام اقتصادی اسلامی جهت تأمین استقرار قیمت ها امروز از تدابیر امتعوی یا مقداری و همچنان از تدابیر سیاست پولی در چوکات بانکداری اسلامی استفاده بعمل می آید.

سوم: تأمین استخدام کامل

غرض اساسی تأمین استخدام کامل پیدا نمودن محل کار و مشغولیت برای عوامل تولید و بخصوص برای نیروی کار فعال که قدرت کار و اراده کار را داشته باشند.

بیکاری ها به هر شکل و نوعی که باشند به نسبت عدم امکان ذخیره نیروی کار باعث ضیاع منابع موجوده جامعه گردیده و در نتیجه تأثیرات منفی را بالای محصول اجتماعی و از طریق توزیع آن بالای سطح زندگی افراد و جامعه وارد می نمایند.

چون یکی از اهداف عمده نظام اقتصادی اسلام تحقق بخشیدن به رشد اقتصادی و در نتیجه آن تأمین رفاه اقتصادی و اجتماعی است بنابراین از وظایف دولت اسلامی است تا در حدود امکان بر ضد بیکاری ها مبارزه و مجادله نموده و زمینه را برای رسیدن به استخدام کامل که بدون موجودیت آن رشد اقتصادی و رفاه اقتصادی و اجتماعی امکان پذیر نمی باشد مهیا سازد. چون دولت به حیث عالی ترین حامل سیاست اقتصادی در یک دانسته می شود بنابراین باید در پهلوی اقتصاد خصوصی و به حیث متمم و مکمل آن درین مورد از هر گونه سعی و کوشش مضایقه ننماید.

دولت در چوکات سیاست استخدام خود باید همچنان این اصل را در نظر داشته باشد تا از نیروی کار موجوده طوری استفاده بعمل آورد که در حدود امکان سبب افزایش کمی و کیفی محصول اجتماعی گردد که این هدف توسط استفاده اعظمی از نیروی کار امکان پذیر شده بتواند. دولت به این هدف خود طبعاً زمانی نایل شده می تواند که در سیاست استخدام دولت استعداد، اهلیت و لیاقت و مهارت های علمی و فنی افراد جامعه در نظر گرفته باشد و کارهای دولتی و بخصوص کدهای رهبری کننده به اساس دانش علمی و فنی و تجارب عملی به اشخاص سپرده شود.

وقتی که در ساحه استخدام چه در ساحه حکومت و چه در ساحه اقتصاد خصوصی معیارهای فوق مورد رعایت و تطبیق قرار داده شوند یک امر مسلم و بدیهی است که زمینه برای استفاده اعظمی از نیروی کار مهیا گردیده و در نتیجه آن محصول اجتماعی از نظر کمیت و کیفیت بلند رفته و از طریق توزیع آن بالای افراد سطح زندگی افراد نیز بلند رفته و در نتیجه رفاه اقتصادی و اجتماعی نیز تأمین می شود.

نظام اقتصادی اسلام روی این اصل تأکید می نماید تا تمام کارها برای افراد مطابق به اهلیت و کفایت شان سپرده شود چنانچه درین مورد خداوند (ﷻ) چنین فرموده اند:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا)^۱

هرآئینه خداوند (ﷺ) بشما امر می کند تا امانت ها را به اهل آن بسپارید (که یکی از جمله این امانات سپاریدن وظایف دولتی است گرچه مورد نزول آیه مذکور خاص است ولی حکم آن عام بوده و در تمام موارد قابل تطبیق است). همچنان حضرت رسول اکرم (ﷺ) دراین مورد می فرماید (إذا فوض الامر الى غير اهله فانتظرو الساعة)^۲

یعنی وقتی که کارها به غیر اهل آن سپرده شود شما قیامت را انتظار بکشید. مفهوم حدیث فوق این است که انسان ها در روز قیامت از خوف و دهشت آن روز همه پراکنده حال و به فکر نتیجه اعمال خود بوده و دیگران را بکلی فراموش می نماید مشابه به آن هرگاه کارهای دنیوی به غیر اهل آن سپرده شود کارهای جامعه بی نظم و پراکنده می گردد. در کشورهای رو به انکشاف که ممالک اسلامی تمام شان دراین ردیف قرار می گیرند متأسفانه از وصایا و ارشادات قیمت بهای نظام اقتصادی اسلام در ساحه عمل کمتر استفاده بعمل می آید که یکی از علل مهم عقب ماندگی این ممالک همین علت است.

بنابراین طوری که دشمنان واقعی اسلام چنین ادعا می نمایند که دین اسلام یکی از علل عمده عقب مانگی کشورهای اسلامی است این ادعای شان بکلی غلط و بی اساس بوده بلکه حقیقت موضوع برعکس آنست به این معنی که مسلمانان به وصایا و ارشادات اسلام عمل نکردند و عقب ماندند. کشورهای پیشرفته امروزی یکی از جمله مهم ترین عوامل پیشرفت اقتصادی و اجتماعی شان اینست که این اصل اسلامی را اقتباس نموده و تمام کارهای خود را مطابق به اهلیت و لیاقت و مهارت های علمی و مسلکی عیار نموده، نام آنرا تعدیل و تقسیم کار گذاشتند و از ثمره و نتایج مفید آن بهره مند شده و می شوند.

چهارم: رشد اقتصادی

رشد اقتصادی یکی دیگر از اهداف مهم اقتصاد اسلامی است زیرا همین رشد اقتصادی است که زمینه را برای بهتر شدن سطح زندگی بشر و بخصوص مسلمین مساعد می سازد چنانچه دراین مورد خداوند (ﷺ) می فرماید؟

(هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا)^۳ که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت.

بنابراین از آیه مبارکه فوق به وضاحت معلوم می گردد که خداوند (ﷺ) زمین را برای استفاده بشر خلق نموده و همچنان انسان را به آبادی و عمران آن مؤظف ساخته است زیرا بدون

^۱ آیه (58) سوره النساء

^۲ رواه البخاری

^۳ آیه هـ (61) سوره هود

عمران و آبادی زمین از یک طرف استفاده مداوم و اعظمی از زمین امکان پذیر شده نمی تواند و از طرف دیگر بدون آبادی زمین رشد اقتصادی ناممکن است زیرا زمین بذات خود یک عامل مهم رشد اقتصادی دانسته می شود.

آبادی زمین وقتی صورت گرفته می تواند که توسط احداث پروژه های آبیاری قدرت تولیدی و حاصلخیزی زمین در بخش های مختلف زراعت از قبیل محصولات زراعتی، تربیه مواشی و جنگلات بلند برده شود. توسط اعمار فابریکات صنعتی مواد زراعتی و مواد اولیه زمین که بصورت مستقیم احتیاجات بشری را رفع کرده نمی توانند تغییر شکل و ماهیت داده شود تا مطابق به شرایط و اقتضات عصر و زمان نیازمندی های بشری را رفع کرده بتوانند.

توسط اعمار شاهراه ها مواد مورد ضرورت بشری از یکجا بجای دیگر به سهولت انتقال داده شده و توسط احداث و اعمار پروژه های مؤلد انرژی و برق مؤسسات تولیدی فعال شده بتوانند. تمام پروژه های فوق و پروژه های مشابه آن ها امروز بنام پروژه های زیربنایی اقتصاد یا می شوند که بدون موجودیت آن ها انکشاف اقتصادی ناممکن می باشد.

بنابرآن از تذکرات فوق چنین نتیجه گیری می شود که منظور از آبادانی زمین اتخاذ تمام تدابیری است که زمینه را برای رشد اقتصادی امکان پذیر نماید.

پنجم: توزیع مجدد عواید

الف: ضرورت توزیع مجدد عاید

توزیع اولی عاید طوری که در فصول قبلی در مورد آن صحبت گردید بنابر استعدادهای مختلف افراد و سعی و تلاش متفاوت افراد جامعه در کسب عاید و دارایی تفاوت های زیادی را نشان می دهد به این معنی که بصورت عموم مدۀ قلیلی از افراد جامعه از تمام نعمات زندگی برخوردار بوده و تعداد کثیری از افراد جامعه در یک سطح زندگی عادی امرار معاش می نمایند خصوصاً در کشورهای رو به انکشاف که ممالک اسلامی هم در این ردیف اند.

بنابراین عدالت اجتماعی تقاضا می نماید تا این تفاوت ها در حدود امکان بین افراد جامعه کمتر شود. تأمین عدالت اجتماعی از نقطه نظر اقتصاد اسلامی از اهمیت خاص برخوردار بوده و نظر به هر نظام و ایدیولوژی دیگر به پیمانه بیشتر مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است زیرا عدالت سنت الهی در تکوین کاینات بوده و تمام احکام شریعت اسلام براساس عدالت استوار است.

بنابرآن هرگاه در تمام مراحل اقتصادی یعنی از تولید گرفته تا توزیع و مصرف عدالت مورد رعایت قرار داده شود این نوع تفاوت های فاحش اصلاً بوجود آمده نمی تواند چنانچه خداوند (ﷻ) درین مورد می فرماید؟ (اعْدِلُوا هُوَ اقْرَبُ لِلتَّقْوَى)

عدالت کنید چون عدالت مقتضای تقواست. این حکم عام است بنابرآن تمام امور حیاتی از جمله امور اقتصادی را احتوا می نماید.

همچنان خداوند (ﷺ) در آیه دیگری می فرماید؟ (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ)^۱

هر آئینه خداوند (ﷺ) امر می نماید به عدالت و نیکوکاری در جای دیگری می فرماید؟ (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ)^۲

بگو (ای محمد (ﷺ)) برای مردم که خداوند (ﷺ) امر کرده است مرا به انصاف و عدالت. بنابراین دیده می شود که در آیات مبارکه فوق مسأله عدالت بصورت عام و عدالت اقتصادی بصورت خاص مورد تأیید قرار گرفته است.

عدالت اجتماعی در مسایل اقتصادی این معنی را افاده می نماید که از نعمت هایی که خداوند (ﷺ) برای استفاده بشر خلق نموده است باید در حد امکان همه افراد کم یا بیش مستفید شده بتوانند بنابراین چنین توزیع عایدی که عده کمی از افراد جامعه از تمام امکانات و نعمات زندگی برخوردار بوده و عده کثیری از افراد جامعه از همه چیز محروم باشند از عدالت اجتماعی بعید است. عدالت اجتماعی تقاضا می نماید تا از یک طرف خود مسلمین و از طرف دیگر حکومت اسلامی تدابیر مؤثری را جهت کم ساختن تفاوت های توزیع اولی عاید اتخاذ نمایند تا بدین وسیله تأمین یک زندگی متوسط و آبرومندانه برای تمام مسلمین مساعد گردد.

جهت رسیدن به هدف فوق خداوند (ﷺ) مسلمانان را امر کرده است تا از مال و دارایی های شان به فقرا و مساکین که دارندگان عاید پایین را در جامعه اسلامی تشکیل می دهند کمک و مساعدت های مالی نمایند تا بدین وسیله تفاوت های توزیع اولی عاید تا اندازه کاهش یافته و اسباب زندگی برای آن ها میسر شده بتواند.

چنانچه خداوند (ﷺ) در این مورد می فرماید؟ (وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ)^۳

بدهید برای ایشان (فقرا و مساکین) از مال خداوند (ﷺ) که برای شما اعطا کرده است. بنابراین کمک به فقرا و مساکین در حقیقت حق مسلم ایشان است که خداوند (ﷺ) برای آن ها در مال اغنیا تعیین نموده است چنانچه خداوند (ﷺ) در این مورد می فرماید؟ (وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ)^۴ در مال ثروتمندان حقی است برای سوال کنندگان و کسانی که از مال و دارایی محروم اند.

ب: وسایل توزیع مجدد عاید

^۱ آیه (90) سوره النحل

^۲ آیه (29) سوره الاعراف

^۳ آیه (33) سوره النور

^۴ آیه (19) سوره الذاریات

مهم ترین وسایلی که در نظام اقتصادی اسلام جهت توزیع مجدد عاید وجود دارد عبارت اند از صدقات فرضی، صدقات وجوبی و صدقات نفلی.

چون در مورد هر کدام آنها در بحث نظام مالی اسلام قبلاً صحبت گردید بنابراین جهت جلوگیری از تکرار موضوع از تذکر آن در اینجا صرف نظر می گردد.

ششم: رفاه اقتصادی

رفاه اقتصادی هدف نهایی اقتصاد اسلامی را تشکیل می دهد زیرا منظور اساسی و نهایی از انجام دادن تمام فعالیت های اقتصادی و اجتماعی دولت عبارت از این است تا جامعه اسلامی از یک حالت رفاه اقتصادی و اجتماعی برخوردار گردد.

این هدف نه تنها هدف نهایی اقتصاد اسلام بلکه هدف نهایی تمام نظام های اقتصادی و اجتماعی معمول در جهان را تشکیل می دهد اما طرق و وسایل برای رسیدن به این هدف در هر نظام اقتصادی و اجتماعی از هم فرق می نماید.

رفاه اقتصادی طبعاً زمانی میسر شده می تواند که یک جامعه رشد نماید زیرا در اثر رشد اقتصادی محصول اجتماعی یا عاید ملی افزایش یافته و این افزایش عاید ملی باعث بلند بردن سطح زندگی جامعه یا بلند بردن سطح رفاه می گردد که به این ترتیب سطح رفاه یک تابعیت مستقیم را به رشد اقتصادی دارا می باشد. به ارتباط رفاه اقتصادی مسأله مهم دیگری که قابل دقت دانسته می شود اینست که این رفاه اقتصادی می تواند به شکل خاص یعنی به مفاد یکعهده افراد معین یا طبقه خاص یا به مفاد همگانی یا لاقط به مفاد اکثریت نفوس یک جامعه تمام گردد که در اینصورت از حالت رفاه عام صحبت به میان می آید.

بوجود آمدن هر یک از دو حالت رفاه تابع به طرز توزیع عاید در جامعه می باشد. اکنون می بینیم که مسأله رفاه در نظام اقتصادی اسلام چگونه مورد ارزیابی قرار داده می شود به این معنی که اولین سوالی که مطرح می شود این است که آیا در نظام اقتصادی اسلام رفاه اقتصادی مطلوب است و یا خیر و اگر بلی کدام نوع آن یعنی حالت رفاه خاص یا رفاه عام. به جواب این سوال باید متذکر شد که رفاه اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام یک امر

مطلوب دانسته می شود چون خداوند (ﷻ) درین ارتباط می فرماید؟

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ)¹

بگو ای محمد (ﷺ) برای مردم که کی حرام گردانیده است چیزهای زینتی و چیزهای پاک از رزق و روزی را که خداوند (ﷻ) آن ها را برای استفاده بندگان خلق نموده است.

¹ آیه (32) سوره اعراف

طوری که از مفهوم آیه مبارکه فوق به وضاحت فهمیده می شود خداوند (ﷻ) ترک نمودن اشیای زینتی و کسانی که مردم را از استفاده از اشیای زینتی منع می نمایند مورد نکوهش قرار داده است و این معنی می دهد که تمام اشیا اعم از اشیای مورد ضرورت حیاتی و اشیای زینتی یا تجملی برای استفاده بشر آفریده شده است.

چون تمام اشیای زینتی و تجملی ای را که امروز مشاهده می نمایم در اثر رشد و پیشرفت اقتصادی بوجود آمده است و بدون رشد و پیشرفت اقتصادی استفاده از اشیایی که خداوند (ﷻ) برای بشر پیدا نموده است امکان پذیر بنابراین یک امر بدیهی است که رفاه اقتصادی که مولود رشد اقتصادی است از نظر اقتصاد اسلامی یک امر مطلوب دانسته می شود.

در مورد جزء دیگر سوال مطرح شده یعنی این که از نظر اقتصاد اسلامی آیا رفاه خاص مطلوب است یا رفاه عام باید گفت که در این مورد نیز آیه مبارکه فوق بکلی صراحت داشته و سوال را حل نموده است به این معنی که در آیه مبارکه خداوند (ﷻ) ذکر نموده است که اشیای زینتی را برای بندگان خود پیدا نموده است که به این ترتیب بندگان عام بوده و آن واضح است که مطلوب اقتصاد اسلامی نیز رفاه عام است نه رفاه خاص.

به ارتباط این رفاه عام خداوند (ﷻ) در جای دیگری از قرآن عظیم الشان می فرماید؟

(وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَخِفُّونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا)^۱

و جای داده است شما را خداوند (ﷻ) در روی زمین تا که بسازید از نرمی های آن قصرها را که در آیه مبارکه فوق قصور جمع قصر بوده از خانه های ساده و بسیط گرفته تا آسمان خراش های امروزی را شامل می شود که این قصور صرف در یک حالت رشد اقتصادی و رفاه اقتصادی میسر شده می تواند. بنابراین از آیه مبارکه فوق به وضاحت فهمیده می شود که رفاه اقتصادی به هر سطح و مقداری که باشد به شرط این که از طریق مشروع کسب شده باشد از نظر اقتصاد اسلامی یک امر مطلوب دانسته می شود.

همچنان به ارتباط رفاه اقتصادی و اجتماعی بشر خداوند (ﷻ) در آیه دیگری می فرماید؟

(وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشَقِّ الْأَنْفُسِ)^۲

و حمل می کنند حیوانات بارهای شما را به شهری که بآن نمی رسد شما جز به مشقت. یعنی خداوند (ﷻ) حیوانات را پیدا نموده است تا بعضی از آن ها که بار برنده اند بارهای شما را از یک شهر به شهر دیگر و از یک قصبه به قصبه دیگر انتقال بدهند تا شما به تکلیف و مشقت نشوید و از یک حالت رفاه و آسایش برخوردار باشید.

^۱ آیه (74) سوره الاعراف

^۲ آیه (7) سوره النحل

امروز خداوند (ﷺ) بشر را به اندازه علم و دانش اعطا نموده است که در پهلوی این حیوانات و وسایل مدرن تخنیک از قبیل موتر، ریل، طیاره و غیره وسایل تخنیک را اختراع کرده اند که خود انسان ها و اموال شانرا به یک مدت زمان خیلی کوتاه نه تنها از یک شهر به شهر دیگر بلکه از یک قاره به قاره دیگر انتقال می دهند که این هم در اصل یک نعمت بزرگ خداوند و در عالم وسایل نتیجه رشد اقتصادی و سطح رفاه است که باید بشر از آن ها مستفید گردد.

رفاه اقتصادی یک امر ذاتی و فطری است به این معنی که هر انسان ذاتاً آرزوی اینرا دارد تا از یک زندگی مرفه برخوردار باشد از این جهت تمام نظام های اقتصادی و اجتماعی در راه رسیدن به این هدف طرق و وسایل مختلف را بکار می برند و به حیث یک هدف مشترک در پی جستجوی آن می باشند ولی بعد از رسیدن به یک سطح رفاه نسبی تأثیراتی بالای طرزالعمل انسان ها وارد می گردد که ارزیابی این طرزالعمل ها در نظام اقتصادی اسلام نظر به نظام های اقتصادی دیگر کاملاً بصورت متفاوت می باشد.

از نقطه نظر اقتصاد اسلامی رفاه و آسایش می تواند دو نوع تأثیر متضاد را بالای طرزالعمل انسان ها وارد نماید به این معنی که:

اول: رفاه و آسایش می تواند عده از انسان های ضعیف النفس را چنین اسیر و برده خود سازد که وظایف و مکلفیت های انسانی، بشری و اخلاقی خود را بمقابل خداوند (ﷺ) و مخلوق فراموش نموده و طغیان و سرکشی و تکبر را اختیار نمایند چنانچه خداوند (ﷺ) در این مورد می فرماید؟ (وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ) 'اگر فراخ سازد خداوند (ﷺ) رزق و روزی

را برای بندگان خود هر آینه عده از آن ها در روی زمین بغاوت و سرکشی می نمایند. یعنی از یک طرف از انجام وظایف و مکلفیت های دینی خود بمقابل خداوند (ﷺ) غفلت می نمایند و از جانب دیگر مال های خود را در راه های نامشروع و نادرست بکار می اندازند یعنی پول خود را در شراب خواری، فحشا، زنا، سودخواری و غیره اعمال شنیع و نامشروع مصرف می رسانند که دراینصورت رفاه مادی و موقتی چند روزه زندگی دنیا باعث هلاکت و تباهی و خسران زندگی ابدی شان در آخرت می گردد.

رفاه و آسایش همچنان می تواند برای عده از مسلمانان اسباب سعادت دنیوی و اخروی فراهم نماید و این در صورتی است که انسان متمول از یکطرف مکلفیت ها و وجایب خود را بمقابل خداوند (ﷺ) کما فی السابق فراموش نکرده و از جانب دیگر وظایف، وجایب و مکلفیت های دینی، انسانی و اخلاقی خود را بمقابل مردم انجام داده و مال و دارایی خود را در جاهایی بمصرف برساند که سبب رضایت خالق و مخلوق گردد بنابراین رفاه مطلوب از نقطه نظر اقتصاد

¹ آیه (27) سوره الشوری

اسلامی همین حالت رفاه است که از حالت رفاه به مفهوم عمومی آن که در نظام های غیر اسلامی هدف است خود را تفریق می نماید.

بنابراین برای جهان اسلام لازم است تا از حالت رفاه به مفهوم خاص آن استفاده نمایند یعنی از مال و دارایی های شان چه به سطح فردی و چه به سطح ملی و چه به سطح بین المللی طوری استفاده نمایند که از یک طرف به مفاد خودشان تمام شده و از طرف دیگر به نفع جامعه اسلامی تمام گردد تا به این ترتیب رضایت خالق و مخلوق را حاصل کرده و در نتیجه باعث سعادت دنیوی و اخروی شان گردد.

از نقطه نظر اقتصاد اسلامی شکرگذاری به مقابل رفاه که در حقیقت اعطا کننده آن خداوند (ﷻ) است سبب افزایش بعدی سطح رفاه می گردد و برعکس ناشکری سبب از بین رفتن سطح رفاه می گردد چنانچه خداوند (ﷻ) در این ارتباط می فرماید:

(وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ)¹

در آیه مبارکه فوق خداوند (ﷻ) می فرماید؟ که اگر شما به مقابل نعمت های من شکر نمایید برای شما نعمت های زیاده را اعطا می نمایم و اگر شما بمقابل نعمت های من ناسپاسی نمایید هر آئینه عذاب من سخت است یعنی شما را دوباره به سختی ها و مشکلات دنیوی و اخروی مواجه می سازم.

مصدق این قول خداوند (ﷻ) را ما می توانیم در مملکت خود بعد از (14) قرن در ساحه عمل مشاهده نمایم که مردم ما قبل از کودتاهای اخیر به صورت نسبی از یک حالت رفاه مادی و معنوی برخوردار بودند ولی ناشکری کردند و بعد از آن تاریخ تا امروز به چه انواع مصائب و آلام و شکنجه های مادی و معنوی مبتلا شدند.

¹ آیه (7) سوره ابراهیم

مبحث دوم

سیاست های خصوصی اقتصادی

سیاست های خصوصی اقتصادی سیاست های سکتوری اقتصاد را شامل می شود که اکنون در مورد مهم ترین این سکتورها صحبت بعمل می آید.

۱. سیاست های زراعتی از نظر اسلام

الف: اهمیت تولیدی بخش زراعت

زراعت قدیمی ترین بخش تولیدی اقتصاد را تشکیل می دهد. در ممالک رو به انکشاف و بخصوص در ممالک زراعتی هنوز هم عمده ترین بخش تولیدی اقتصاد را تشکیل می دهد به این معنی که اکثریت نفوس در کشورهای زراعتی در بخش زراعت مصروفیت داشته و قسمت عمده عاید ملی این ممالک از بخش زراعت بدست می آید.

چنانچه در افغانستان نیز در حدود (85) فیصد نفوس کشور در بخش زراعت مصروفیت داشته و در حدود (65) فیصد عاید ملی را عواید زراعتی تشکیل می دهد.

خداوند (ﷻ) درین مورد فرموده اند: (وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ)^۱

به تحقیق جای دادیم شما را در روی زمین و پیدا کردیم برای شما در آن اسباب معیشت و زندگانی را (تا از تمام چیزهایی که از زمین بدست می آید از قبیل حاصلات زراعتی، حیوانات، جنگلات، معادن و غیره استفاده نمایید).

¹ آیه (10) سوره الاعراف

ب: تشویق زراعت از نظر اسلام

از نقطه نظر اقتصاد اسلامی جهت تشویق هر چه بیشتر بخش زراعت به حیث یک بخش تولیدی عمده اقتصاد و بلند بردن حاصلات زراعتی یک سلسله تشویقات مادی و معنوی برای زارعین وجود دارد تا زمین را آباد و محصولات زراعتی را بلند برند.

اول: تشویقات مادی زراعت

از نقطه نظر اقتصاد اسلامی مهم ترین وسیله مادی برای زارعین این است که کسانی که زمین های لامالک و لا مزروع را آباد نموده و قابل زرع می سازند زمین مذکور به ملکیت ایشان تعلق می گیرد البته در اینجا قابل یادآوری این است که به مذهب حنفی اجازه امام مسلمین شرط دانسته می شود.

چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) درین مورد می فرماید؟ (من احیی ارضاً میتاً فهی له)^۱

کسی که قابل زرع بسازد زمین لا مزروع را پس زمین مذکور از برای وی می باشد. این امتیاز مادی به منظور این است تا مردم هر چه بیشتر تشویق گردند که زمین های لا مزروع را آباد نموده و تحت زرع بیاورند که در اینصورت ساحات مزروعی توسعه یافته و در نتیجه سبب افزایش محصولات زراعتی می گردد.

برای این که از زمین های زراعتی موجوده و قابل زرع استفاده اعظمی صورت گیرد از نظر اقتصاد اسلامی تأکید زیاد در این مورد بعمل می آید تا زمین های زراعتی بصورت مداوم و همیشه بلا استفاده نمانده بلکه از طرف خود مالک یا از طریق واگذاری زمین به دیگران به اشکال دهقانی، اجاره ای، باغبانی و غیره که از اوایل اسلام تاکنون معمول و متداول بوده اند مورد بهره برداری قرار داده شود.

در صورتی که مالک بصورت مداوم از زمین خود استفاده کرده نتواند چون در اینصورت موجودیت زمین از یک طرف به مالک، کدام مفادی را عاید نساخته و از طرف دیگر به ضرر جامعه تمام می شود بنابراین دولت حق دارد تا این چنین زمین ها را استملاک نماید.

چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) در این مورد می فرماید؟

(من کانت له ارضا فلیرعها او یمنحها اخاه فان ابی فلیمسک ارضه)^۲

که کسی که داشته باشد زمینی را باید که زرع کند آنرا یا این که بدهد آن را جهت زرع (به شکل اجاره، دهقانی، باغبانی و غیره) به برادر خود اگر از این کار هم ابا ورزد (و زمین را برای همیشه لا مزروع بگذارد) پس زمین وی استملاک گردد.

^۱ مشکوه المصابیح، صفحه (255)

^۲ مشکوه المصابیح، صفحه (257)

تطبيق اصلاحات اراضی در کشورهای اسلامی نیز روی همین اصل اتکا می نماید چه مالکین بزرگ قادر به این نمی باشند تا از ساحات وسیع زمین هایی که در اختیار دارند استفاده اعظمی نمایند که در اینصورت به ضرر جامعه تمام گردیده و بنابراین در صورت تضاد منافع فردی و اجتماعی حق تقدم و اولویت به منافع اجتماعی داده شده و حق ملکیت فردی محدود می گردد. چون جنگلات و مالداري بخش های جداگانه و مهم بخش زراعت را تشکیل می دهند بنابراین جهت تشویق هرچه بیشتر ساحات مالداري و جنگل داری از نقطه نظر اقتصاد اسلامی برای مسلمین توصیه شده است تا آب اضافی خود را به معرض استفاده دیگران قرار بدهند چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) درین مورد می فرماید؟

(لا تمنعوا فضل الماء ل تمنعوا به فضل الکلا)¹

یعنی منع نکنید شما زیادتى آب خود را از دیگران تا مانع شوید به سبب آن گیاه اضافی را چه مانع شدن از آب اضافی برای زمین های همجوار سبب کاهش علوفه جات و حاصلات زراعتی زمین های مجاور گردیده آب یکطرف مانع سرسبزی شده و صدمه را به محیط زیست وارد می نماید و از طرف دیگر تأثیرات منفی را بالای تربیه مواشى و جنگل داری وارد می نماید. همچنان بانک های اسلامی نیز باید از طریق اعطای قروض حسنه زارعین را کمک و مساعدت نمایند تا آن ها اشیای مورد ضرورت خود را تهیه کرده بتوانند.

دوم: تشویق های معنوی زراعت

تشویق های معنوی ای که برای زارعین در نظام اقتصادی اسلام وجود دارد در نظام های اقتصادی دیگر موجود نیست به این معنی که هر آنچه را که از حاصلات زراعتی زارعین انسان ها، حیوانات، پرندگان و سایر حیوانات و حشرات می خورند خداوند (ﷻ) آنرا به حیث صدقه برای شان حساب نموده و در بدل آن اجر و ثواب دنیوی و اخروی را برای شان اعطا می نماید چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) درین مورد می فرماید؟

(ما من مسلم یزرع زرعاً او یغرس غرساً یاأکل منه طیر او انسان او بهیمته الا کان له به صدقه)²

یعنی نیست هیچ مسلمانی که زرع می نماید زراعتی را یا غرس می نماید نهالی را که می خورند از آن پرندگان یا انسان یا حیوانات مگر این که برای وی صدقه محسوب می گردد.

۲. سیاست های تجارتي از نظر اسلام

الف: مفهوم تجارت

تجارت عبارت از خرید و فروش اشیا است به غرض دریافت مفاد.

¹ مشکوه المصابیح، صفحه (257)

² مشکوه المصابیح، صفحه (168)

گرچه تجارت، اشیا را مستقیماً تولید نمی نماید اما وظیفه را که تجارت انجام می دهد کمتر از تولید نیست به این معنی که اشیا بی که در یک وقت معین و در یک مکان معین وجود نداشته باشد و ضرورت و احتیاج به آن ها وجود داشته باشد تجارت است که اشیا مذکور را در همان وقت و مکان معین بدسترس مصرف کنندگان قرار می دهد بنابراین وظیفه مهمی را که تجارت انجام می دهد علمای اقتصاد تجارت را نیز به حیث یک عمل مؤلد می شمارند. در اقتصادهای مدرن امروزی که انسان ها صدها نوع احتیاج دارند ناممکن است تا بدون تجارت و خرید و فروش این نوع احتیاجات متعدد رفع شده بتوانند.

تجارت از نقطه نظر اسلامی سابقه طولانی دارد گرچه در مورد این که تجارت چه وقت بوجود آمده است تاریخ دقیقی وجود ندارد با آنهم می توان گفت که از زمانی که انسان ها به داد و ستد و تبادل اجناس بین یکدیگر شروع کرده اند تجارت وجود داشته است.

از نقطه نظر اقتصاد اسلامی در معاملات تجاری در قدم اول چیز مهم و اساسی این است که در معاملات تجاری امانت داری، صداقت و حقوق طرف معامله مورد رعایت قرار گیرد چنانچه خداوند (ﷺ) در این مورد می فرماید؟ (فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ)^۱

پوره و کامل بدهید چیزهایی را که به پیمانه خرید و فروش می نمایید. زیرا کم دادن اشیا در خرید و فروش غصب حقوق دیگران است.

چون اتلاف حقوق دیگران از جمله گناهان کبیره است که مرتکب آن حتی با حج نمودن و شهید شدن در راه خداوند (ﷺ) از این گناه پاک نمی گردد تا زمانی که حقوق بنده را مسترد نکرده یا از آن عفو نخواهد، بنابراین خداوند (ﷺ) در این مورد تأکید زیاد کرده اند چنانچه به همین ارتباط در آیه دیگری می فرماید؟ (وَأَقِمْوْا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ)^۲

درست و صحیح کنید وزن را به عدالت و انصاف و کم ندهید ترازو را. با تأتسف باید اظهار نمود که با وجود گناه بزرگ کم دادن اشیا در خرید و فروش بسیاری از معامله گران در معاملات تجاری شان این مسأله را به بی اعتنائی نگریسته و در پیمانه و ترازو حق طرف معامله را بصورت پوره و کامل ادا نکرده بلکه به اصطلاح دندی میزنند که این کار از یک طرف سبب اتلاف مال شان در دنیا گردیده و از جانب دیگر سبب خشم الهی گردیده و مستوجب عذاب خداوند (ﷺ) در آخرت می شوند در صورتی که تجارت مطابق به ارشادات اسلامی برای طلب رزق حلال است و تهیه نفقه واجب، بنابراین انجام دادن عمل تجاری حتی در مراسم حج که از فرائض پنجگانه اسلام است کدام مخالفتی نشده بلکه یک عمل مباح دانسته می شود.

^۱ آیه (85) سوره الاعراف

^۲ آیه (9) سوره الرحمن

بعضی ها اشتباه پنداشتند و حتی امروزه نیز عده‌ای از مسلمانان گمان می‌کنند که شاید عمل تجارت در مراسم حج کدام نقصانی را به حج وارد نماید و در ثواب حج کدام نقصانی وارد گردد ولی خداوند (ﷺ) این اشتباه شانرا توسط این آیه مبارکه رد می‌نماید:

(لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ)^۱ نیست بر شما گناهی از اینکه طلب کنید شما در مراسم حج رزق و روزی را از پروردگارتان.

یعنی در مراسم حج اما بشرط این که کدام نقصانی در ادای مراسم حج وارد نگردد. کسانی که معاملات تجارتي را کما حقّه و مطابق به ارشادات اسلامی انجام بدهند یعنی امانت داری، صداقت و راستی و حقوق دیگران را بصورت صحیح مراعات نموده، یک مفاد منصفانه را دریافت نموده و به همراهی معامله داران در تمام موارد روبه و برخورد نیکو را دارا باشند خداوند (ﷺ) برای شان در آخرت درجات عالی را وعده داده است چنانچه به این ارتباط حضرت رسول اکرم (ﷺ) می‌فرماید؟

(التاجر الصدوق الأمين مع النبيين والصديقين والشهداء)^۲ تاجر صداقت کننده و امین در معاملات تجارتي خود در روز آخرت همراهی پیغمبران، صدیقین و شهدا می‌باشند. همچنان از ابراهیم نخعی (رح) که یکی از جمله علمای بزرگ و معروف تابعین است سوال شد که آیا به نزد تو تاجر صدیق فضیلت و برتری دارد یا شخصی که خود را مصروف طاعات و عبادات نقلی می‌سازد در جواب این سوال فرمودند که تاجر صدیق نزد من نظر به عابد مذکور فضیلت و برتری دارد زیرا تاجر صدیق هر لحظه یعنی هنگام وزن نمودن و پیمانه در معاملات خرید و فروش در مقابل شیطان به جهاد می‌پردازد که جهاد به مقابل شیطان به نام جهاد اکبر یاد می‌شود.

اما تجاری که مطابق رهنمائی اسلام عمل نمایند در روز قیامت به حیث گنهکاری حشر کرده می‌شوند چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) در این مورد می‌فرماید؟

(التجار يحشرون يوم القيمة فجاراً الا من اتقى و بُر و صدق)^۳ تجار در روز قیامت بحضور خداوند (ﷺ) به حیث فاجر حشر کرده می‌شوند مگر آن تاجری که در معاملات تجارتي خود از خداوند (ﷺ) ترسیده باشد و حقوق طرف معامله را کم نداده باشد و به همراهی معامله دار نیکی و احسان کرده باشد و در سوگند خود و سایر کلام خود صادق باشد.

^۱ آیه (198) سوره بقره

^۲ مشکوه المصابیح، صفحه (243)

^۳ مشکوه المصابیح، صفحه (244)

ب: قیودات تجارت از نظر اسلام

از نقطه نظر اقتصاد اسلامی برای انجام دادن معاملات تجارتي یک سلسله قیودات و شرایطی وضع شده است که حین انجام معاملات تجارتي باید مورد رعایت قرار داده شوند که این شرایط عبارتند از:

اول: منع تجارت اشیای حرام

یکی از جمله قیودات تجارت از نقطه نظر اقتصاد اسلامی عبارت از این است که تجارت باید در اشیای حلال از نظر شرعی صورت گیرد چرا که تجارت اشیای حرام از نظر شرعی ممنوع و حرام قرارداده شده است چنانچه خداوند (ﷺ) در این مورد می فرماید؟
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)^۱ جز این نیست که شراب، قمار، بت ها و تیرهای فال بینی پلید و نجس و از عمل شیطان اند پس شما از آن ها (از معاملات و خرید و فروش آن ها) اجتناب نمایید تا باشد که شما رستگار شوید.

همچنان در این رابطه حضرت رسول اکرم (ﷺ) می فرماید؟

(ان الله و رسوله حرم بيع الخمر والميتة والخنزير والاصنام)^۲

یعنی هر آئینه خداوند (ﷺ) حرام گردانیده است خرید و فروش چیزهای خود مرده یعنی خرید و فروش حیواناتی را که حرام شده باشند، و فروش خوک و بت ها را.
در آیه و حدیث فوق ممنوعیت خرید و فروش یک تعداد اشیای معین ذکر شده اند ولی این حکم مخصوص به اشیای فوق الذکر نبوده بلکه حکم عام است یعنی تمام اشیای دیگری که در آیات دیگر یا احادیث دیگر حرام قرار داده شده اند خرید و فروش شان از نظر شرعی ممنوع می باشد.
کسانی که معاملات تجارتي یا خرید و فروش اشیای حرام را انجام می دهند و کسانی که در این نوع معاملات حرام از نظر شرعی بصورت مستقیم یا غیر مستقیم سهم می گیرند مورد لعنت خداوند (ﷺ) قرار گرفته و از رحمت خداوند (ﷺ) محروم می شوند چنانچه رسول اکرم (ﷺ) در این مورد فرمودند که:

(لعن رسول الله (ﷺ) فی الخمر عشرة عاصرها و معتصرها و شاربها و حاملها

والمحولة اليه و ساقها و بايعها و آكل ثمنها والمشتري لها والمشتري له)^۳

^۱ آیه (90) سوره المائده

^۲ مشکوه المصابيح صفحه (241)

^۳ مشکوه المصابيح، صفحه (242)

نبی (ﷺ) فرمودند که لعنت کرده است رسول الله (ﷺ) در معامله خرید و فروش شراب ده نفر را: کسی که شراب را می سازد، کسی که ساختن آنرا طلب کند، کسی که شراب را مینوشد، کسی که شراب را از یکجا به جای دیگر انتقال می دهد، کسی که شراب به وی انتقال داده می شود، کسی که شراب را تقسیم می کند، کسی که شراب را می فروشد، کسی که پول آنرا می خورد، کسی را که شراب را برای دیگری خریداری می نماید و کسی که شراب را خریداری می نماید. این حکم نیز تنها مخصوص در مورد شراب نبوده بلکه حکم عام است یعنی در خرید و فروش حرام از نظر شرعی تمام کسانی که سهم می گیرند در گناه آن شریک دانسته می شوند. ولی با وجود این که خرید و فروش اشیای حرام از نظر شرعی ممنوع قرار داده شده و برای مرتکبین آن جزاهای سخت دنیوی و اخروی وعده داده شده است عده از خوراکه فروشی های وجود دارند که به اوامر شرعی اعتنایی نکرده و به خرید و فروش شراب و گوشت خوک اقدام می نمایند.

بنابراین از وظایف دولت اسلامی است تا این چنین معامله کنندگان را نیز مورد کنترل و تعقیب جدی قرار داده و برای شان جزاهای لازمه داده شود تا در آینده به انجام چنین اعمال مخالف شرعی اقدام ننمایند.

دوم: خودداری از سوگند ناحق

از قیودات دیگر تجارت اینست که خرید و فروش نباید به اساس سوگند و بخصوص سوگند ناحق صورت گیرد چه در اینصورت از یک طرف بی حرمتی به مقابل نام خداوند (ﷻ) صورت گرفته و از جانب دیگر خریدار به سوگند اعتماد نموده و فریب داده می شود. بنابراین در چنین نوع معاملات خرید و فروش از یک طرف فروشنده مرتکب گناه بزرگ گردیده و از جانب دیگر برکت مال وی از بین رفته و بالاخره سرمایه وی بعد از مدت کوتاه یا طویل از بین رفته و در نتیجه به خساره دنیوی و اخروی مواجه می گردد. چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) در این مورد می فرماید؟

(الحلف منفه للسلمه محقه للبرکه)^۱ سوگند در معامله تجارتي رواج دهنده (بفروش رسانده)

می باشد مال تجارتي را و محو کننده می باشد برکت مال را همچنان در حدیث دیگری می فرماید؟

(ایاکم و کثره الحلف فی البیع فانه ینفق ثم یمحق)^۲

خود رای کنید از سوگند خوردن زیاد در خرید و فروش زیرا که این سوگند خوردن در ظاهر رواج و رونق می دهد خرید و فروش را اما بعداً محو می کند برکت مال را.

^۱ بخاری احمد، بخاری شریف، جلد دوم صفحه (281)

^۲ مشکوه المصابیح، صفحه (243)

سوم: منع فروش حاصلات زراعتی قبل از پخته شدن

از قیودات دیگر تجارت اینست که حاصلات زراعتی نباید قبل از پخته شدن بفروش رسانیده شود مثلاً فروش خرما، انگور، سیب و دیگر میوه جات قبل از رنگ گرفتن و فروش حبوبات قبل از آنکه دانه آن سخت گردد.

این نوع خرید و فروش از جهت این منع قرار داده شده است تا از متضرر شدن خریدار جلوگیری بعمل آید تا زمانی که میوه جات و حاصلات زراعتی پخته نشوند تابع به انواع مختلف امراض و آفات زراعتی بوده و امکان تلف شدن حاصلات وجود دارد که در نتیجه آن خریدار متضرر می گردد چنانچه در این باره از حضرت رسول اکرم (ﷺ) روایت شده:

(قال نهی رسول الله (ﷺ) عن بیع الثمار حتی تُزهی قیل و ما ترهی قال تحمر)^۱

منع نموده است رسول الله (ﷺ) از خرید و فروش میوه جات تا زمانی که رنگ گیرد گفته شد که چیست رنگ گرفتن نبی (ﷺ) فرمودند که سرخ گردد. از نقطه نظر ملحوظات بشری و اخلاقی نیز یک امر شایسته نیست که فروشنده پول خود را به اساس تخمین حاصلات فراوان دریافت نموده ولی خریدار در اثر رسیدن آفات سماوی حاصل به مراتب کمتر از آن را دریافت نموده و متضرر گردد.

چهارم: خودداری از فریب کاری در تجارت

از قیودات دیگر تجارت اینست که در معاملات تجارتي نباید از فریب کاری کار گرفته شود بطور مثال خریدار نباید مال فروشنده ای را که از قیمت اصلی آن فروشنده خبر ندارد به قیمت خیلی نازل خریداری نماید چه مسلمان کامل کسی است که چیزی را که برای خود نمی پسندد برای دیگران نیز روادار نباشد این نوع معاملات خرید و فروش در اشیای انتیک و کهنه قیمت اصلی خبردار نیست بنابراین خریدار مال وی را به قیمت خیلی ها نازل که به قیمت اصلی مال هیچ تناسبی نمی داشته باشد خریداری می نماید گرچه این نوع معامله در ظاهر خرید و فروش است ولی در باطن فریب کاری در تجارت است که این نوع معامله تجارتي از نظر اقتصاد اسلامی ممنوع قرار داده شده است چنانچه از حضرت رسول اکرم (ﷺ) در این مورد روایت است:

و عن ابی هریره (رض) قال نهی رسول الله (ﷺ) عن بیع الغرر)^۲ روایت است از ابی

هریره (رض) گفت که رسول الله (ﷺ) منع کرده است از بیع فریب دهنده.

^۱ مشکوه المصابیح، صفحہ (243)

^۲ مشکوه المصابیح، صفحہ (247)

پنجم: منع از پنهان نمودن عیب مال التجاره

از قیودات دیگر معاملات تجارتی این است که اگر مال التجاره عیبی را دارا می باشد که برای فروشنده معلوم است ولی خریدار ظاهراً این عیب را درک کرده نمی تواند فروشنده نباید حین فروش این عیب مال را پنهان نماید تا خریدار با داشتن عیب مال در مورد خریداری آن اقدام نماید زیرا مال معیوب و مال سالم از نظر قیمت تفاوت زیادی را دارا می باشند بنابراین فروشنده نباید مال معیوب کم ارزش خود را با پنهان نمودن عیب آن به جای یک مال سالم که قیمت آن بلند می باشد بالای خریدار بفروش برساند چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) در این مورد فرموده اند:

(من باع عیباً لم ینبه فی مقت الله)^۱ کسی که بفروشد مال معیوب را و واضح نسازد عیب آنرا همیشه مورد قهر و غضب الهی قرار می گیرد (چه در این صورت برادر مسلمان خود را فریب داده و پول آنرا به ناحق دریافت می نماید).

ششم: خودداری از تقلب کاری

از قیودات دیگر تجارت اینست که در معاملات تجارتی نباید از تقلب کاری استفاده بعمل آید مثلاً فروشنده امتعه ای را که بفروش می رساند خوب آنرا ظاهر ساخته و خراب آنرا در زیر مال پنهان نماید که خریدار آنرا دیده نتواند از قبیل گذاشتن اشیای ردی و خراب در زیر اشیای خوب. چنانچه روزی از حضرت رسول اکرم (ﷺ) از یک توده گندمی که برای فروش گذاشته شده بود تیر شدند و در زیر آن دست مبارک خود را زدند که تری بدست شان احساس گردید از فروشنده سوال نمودند که چرا گندم تر را بالای گندم نگذاشتی تا خریدار ببیند و درین باره فرمودند که:

(من غشنا فلیس منا)^۲ یعنی کسی که خیانت کند از جمله امت من نیست.

بنابراین از این حدیث معلوم می شود که تقلب کاری چه گناه بزرگی است ولی با تأسف باید اظهار نمود که این نوع معاملات تقلب کاری در معاملات تجارتی افغانستان تقریباً شکل عام را بخود اختیار نموده است به این معنی که تقریباً تمام فروشندگان میوه جات و سبزیجات از این نوع معامله تقلب کاری استفاده می نمایند یعنی میوه و سبزی خوب را ظاهر ساخته و خراب آن ها را پنهان می گذارند.

هفتم: منع از بیع بالای بیع دیگران

از قیودات دیگر معاملات تجارتی این است وقتی که یک خریدار یک مال را بیع می نماید تا زمانی که خریدار مذکور تصمیم قطعی خود را به خریداری یا عدم خریداری مال اتخاذ نکرده است باید خریدار دیگری بالای بیع آن بیع نکند چه در اینصورت احتمال زیاد می رود که فروشنده

^۱ مشکوه المصابیح، صفحه (249)

^۲ مشکوه المصابیح، صفحه (249)

قیمت امتعه خود را پایین نیاورد در اینصورت خریدار اولی را متضرر ساخته و علاوه بر آن باعث بلند بردن قیمت گردد چنانچه در این مورد حضرت رسول اکرم (ﷺ) می فرماید؟

(لا یبیع الرجل علی بیع اخیه و لا یخطب علی خطبه اخیه الا ان یأذن له)^۱

بیع نکند یک شخصی بالای بیع برادر خود و خواستگاری نکند یک شخص بالای خواستگاری برادر خود مگر این که برای وی اجازه بدهد چه در صورت خواستگاری یکی بالای دیگری اکثر اوقات خصومت ها و عداوت ها بین مردم بوجود آمده و بسی از این خصومت ها و عداوت ها حتی سبب قتل و قتل گردیده و نظم اجتماعی را برهم می زند.

هشتم: منع از دو نوع بیع در یک زمان واحد و در یک عقد واحد

از قیودات دیگر معاملات تجارتی این است که یک امتعه معین و مشخص در یک وقت معین نباید دو نوع قیمت کرده شود مثلاً فروشنده یک امتعه بگوید که اگر این مال را به پول نقد خریداری می نمایی قیمت آن به این مقدار پول و اگر به قرض خریداری می نمایی قیمت آن به این مقدار پول بالغ می گردد.

این نوع بیع از نقطه نظر اقتصاد اسلامی منع قرار داده شده است چنانچه از حضرت رسول اکرم (ﷺ) در این مورد روایت شده: (نهی رسول الله (ﷺ) عن بیعتین فی بیعه)^۲

یعنی منع کرده است رسول الله (ﷺ) از دو نوع بیع در خرید و فروش یک امتعه معین.

نهم: منع از بیع نمودن قیمت بلند بدون قصد خرید

از قیودات دیگر معاملات تجارتی این است که بیع نمودن یک امتعه به قیمت بلند در صورتی که بیع کننده قصد خرید مال را نداشته باشد منع قرار داده شده است زیرا در اینصورت شخص دیگری که آنرا خریدار است فریب خورده و آنرا به قیمت بلندتر از ارزش واقعی آن خریداری می نماید در حالیکه اگر بیع بلند شخص اولی نباشد ممکن است خریدار واقعی مال مذکور را به قیمت بلند خریداری ننماید.

دهم: منع استثنای مجهول در خرید و فروش

از قیودات دیگر تجارت این است که در خرید و فروش نباید امتعه مجهول استثنا کرده شود مثلاً یک شخص حاصل تاک های انگور خود را فروخته و برای خریدار بگوید که از جمله تاک های مذکور حاصل صد تاک را نفروخته ام و این صد تاک معلوم و مشخص نگردد که در کجا قرار دارند چون حاصل یک تاک از تاک دیگر فرق می نماید بنابراین این نوع استثنای مجهول اکثر اوقات سبب نزاع و اختلاف بین خریدار و فروشنده گردیده و بنابراین از نظر اقتصاد

^۱ مشکوه المصابیح، صفحه (247)

^۲ مشکوه المصابیح، صفحه (248)

اسلامی چنین نوع خرید و فروش منع قرار داده شده است چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) در این مورد فرموده اند که:

(و عن جابر (رض) قال نهى رسول الله (ﷺ) عن الثنيا الا ان يعلم)^۱

روایت است از جابر (رض) گفت که رسول الله (ﷺ) منع کرده است از استثناء کردن در خرید و فروش مگر این که معلوم کرده شود این استثناء یعنی این که در مثال فوق همان صد تاک معین و مشخص کرده شود که کدام تاک ها اند و در کجا قرار دارند تا در آینده سبب بروز اختلاف بین خریدار و فروشنده نگردد.

یازدهم: منع فروش اشیای فروخته شده قبل از قبض

از قیودات دیگر معاملات تجارتي اینست که فروش اشیای خریداری شده قبل از این که خریدار آنرا تسلیم شده باشد منع قرار داده شده است مثلاً یک شخص یک امتعه را خریداری می نماید باید امتعه مذکور را اول از فروشنده تسلیم شده و بعد از تسلیم شدن حق دارد تا آنرا بفروش برساند اما تا زمانی که امتعه نزد فروشنده قرار دارد و آنرا تسلیم نشده است حق فروش آنرا دارا نمی باشد. چنانچه حضرت اکرم (ﷺ) در این مورد می فرماید؟ (من ابتاع طعاماً فلا یبیعه حتی یستوفیه)^۲

یعنی کسی که می خرد مواد خوراکی را پس باید که نفروشد آنرا تا زمانی که تسلیم شود آنرا.

ج: فراهم نمودن تسهیلات تجارتي

اقتصاد اسلامی در معاملات تجارتي باید طرفین معامله در حدود امکان تسهیلات لازمه را برای یکدیگر فراهم سازند که اکنون چند نمونه آنرا بطور مثال ذکر می نمایم.

اول: جبران خساره

وقتی که یک شخص حاصلات زراعتی را خریداری می نماید و توسط آفات و امراض زراعتی کل و یا قسمی حاصلات از بین می رود و خریدار متضرر می گردد دین اسلام حکم می نماید تا بنابر ملحوظات بشردوستی و نوع پروری فروشنده همراهی خریدار مراعات نموده و یک قسمت ضرر ویرا به عهده گیرد چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) در این مورد می فرماید؟

(لو بعت من اخیک تمراً فأصابته جايحه فلا یحل لک ان تأخذ منه شئاً)^۳

اگر بفروشی تو به برادر خود خرمائی را پس برسد به آن آفتی و آنرا از بین ببرد پس حلال نیست برای تو از اینکه بگیری از وی چیزی را.

^۱ مشکوه المصابیح، صفحه (248)

^۲ مشکوه المصابیح، صفحه (247)

^۳ مشکوه المصابیح، صفحه (247)

دوم: واپس گرفتن امتعه فروخته شده

وقتی که مشتری بنابر هر علتی که باشد از خریداری امتعه نادم و پشیمان گردد در صورتی که مال خریداری شده را استعمال نکرده باشد و یا آنرا معیوب نساخته باشد و بخواهد دوباره آن را به فروشنده مسترد نماید برای فروشنده لازم است تا بنابر ملحوظات بشری و کمک اخلاقی مال خود را گرفته و پول خریدار را به وی تسلیم نماید زیرا ممکن است خریدار از مال مذکور استفاده کرده نتواند ولی فروشنده می تواند مال مذکور را برای شخص دیگری بفروش برساند. بنابراین وقتی که انجام یک کار برای خود انسان ضرر نداشته باشد و به مفاد دیگران تمام گردد باید انسان برای کمک به هممنوع خود از انجام کار مذکور خودداری نورزد.

بمقابل این نوع کمک بشری و اخلاقی ایکه فروشنده برای خریدار می نماید خداوند (ﷻ) اجر و پاداش دنیوی و اخروی را برای فروشنده اعطا می نماید چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) در این مورد می فرماید؟

(من اقال مسلماً اقاله الله عشرته يوم القيمة)^۱ یعنی کسی که فسخ کند بیع مسلمانی را از بین می برد خداوند (ﷻ) سختی های ویرا در روز قیامت.

د: خیار در معاملات تجاری

خیار از نقطه نظر لغوی معنی اختیار نمودن را افاده می نماید که در معاملات تجاری انواع و اشکال آتی را دارا می باشد:

اول: خیار مجلس

خیار مجلس در خرید و فروش این است که حین عقد بیع تا زمانی که خریدار و فروشنده از مجلس خرید و فروش برنخاسته اند هر یک از طرفین معامله حق دارند تا معامله بیع را فسخ نمایند ولی زمانی که بعد از بیع از مجلس برخاستند در صورتی که کدام شرط خیار دیگری وجود نداشته باشد حق فسخ بیع را دارا نمی باشند چه به مذهب امام ابوحنیفه زمانی که در معامله خرید و فروش ایجاب و قبول صورت گرفت دیگر اختیار باقی نمی ماند مگر اینکه خیار شرط موجود باشد چنانچه حضرت محمد (ﷺ) درین مورد فرموده اند:

(المتایعان کل واحد بالخیار علی صاحبه مالم یتفرقا الایع الخیار)^۲

هر یک از طرفین معامله خرید و فروش حق خیار را بالای طرف معامله خود دارا می باشد تا زمانی که جدا نشده اند از یکدیگر (مگر در بیع خیار به این معنی که در بیع خیار مطابق به نوع خیار بعد از جدا شدن نیز حق خیار را دارا می باشند).

^۱ مشکوه المصابیح، صفحه (247)

^۲ مشکوه المصابیح، صفحه (244)

دوم: خيار شرط

خيار شرط آنست که خريدار شرط بگذارد که تصميم خود را تا سه روز در مورد خريد يا عدم خريد امتعه برای فروشنده ميرساند در صورتی که فروشنده اين شرط را قبول نمايد در اينصورت خريدار حق دارد تا در مدت سه روز تصميم خود را در مورد خريداري يا عدم خريداري امتعه اتخاذ و آنرا به فروشنده خبر بدهد.

سوم: خيار رويت

خيار رويت اين است که مشتري تصميم خود را در مورد خريداري يك امتعه به ديدن امتعه مذکور موکول نمايد و فروشنده نيز آنرا قبول نمايد در اينصورت خريدار حق دارد تا بعد از ديدن امتعه تصميم خود را در مورد خريداري يا عدم خريداري امتعه مذکور اتخاذ نمايد.

چهارم: خيار عيب

خيار عيب آنست که خريدار به همراهی بايع اين شرط را بگذارد که اگر امتعه خريداري شده وی کدام عيبی را دارا باشد که فشرونده آنرا اظهار نکرده است حق دارد تا مال مذکور را در ظرف یک مدت معين موافقه شده از طرف جانبين معامله دوباره به فروشنده مسترد نمايد.

هـ: انواع معاملات تجارتي

معاملات تجارتي در پهلوی معاملات نقده انواع آتی را دارا می باشد:

اول: مضاربه

چون بسیاری از صاحبان سرمايه و پول نمی خواهند یا قادر به اين نمی باشند تا سرمايه در دست داشته خود شان در فعاليت های اقتصادی بکار انداخته یا سرمايه گذاری نمایند و از آن منفعتی بدست آورند.

بنابرآن برای اين که از اين نوع سرمايه ها از یکطرف منافع فردی برای صاحب سرمايه و از طرف ديگر منافع اجتماعی بدست آمده بتواند از نظر اقتصادی از امکان بکار انداختن اين سرمايه ها را زمینه سازی مضاربه است.

معامله مضاربه از نقطه نظر اقتصاد اسلامی اين است که یک شخص سرمايه خود را بدسترس یک شخص ديگر قرار داده و همراهی وی تعهد و قرارداد نمايد که کار از یکی و سرمايه از ديگر بوده و مفاد حاصله را از معامله اقتصادی مطابق به قرارداد عقد شده بين طرفين یکديگر تقسيم نمایند.

معامله مضاربه نه تنها در فعاليت های تجارتي بلکه همچنان در ساير امور تولیدی نيز مجاز دانسته می شود.

در معامله مضاربه طرفين معامله نه تنها در مفاد بلکه همچنان در خساره و ضرر وارده از فعاليت های اقتصادی نيز شريک و سهيم دانسته می شوند.

تأثیراتی را که معاملات مضاربتی بالای دوران سرمایه و انکشاف اقتصادی در جامعه اسلامی وارد می نماید به مراتب بیشتر و قوی تر نظر به معاملات سودی وربوی است. زیرا معاملات قرضوی به اساس سود از یک طرف تعدادی از صاحبان سرمایه به علت حرمت سود از نظر اسلام سرمایه خود را به قرضه نمی دهند که به این ترتیب دوران سرمایه در اقتصاد کمتر می گردد و از طرف دیگر این که در صورت معامله مضاربه مفاد بصورت عموم بیشتر از آن مبلغی می باشد که قرضه دهنده آنرا به حیث سود دریافت می نماید.

دوم: مشارکت

در معامله مشارکت چه در بین اشخاص و چه در بین اشخاص و دولت باشد تمام شرکاء در امور اداره و پیشبرد فعالیت های شرکت بصورت مشترک حق اتخاذ تصمیم را دارا می باشند. در معامله مشارکت تقسیم مفاد حاصله می تواند برطبق موافقه و قرارداد قبلی بین شرکا صورت گیرد اما ضروری که از طریق معامله مشارکت بوجود می آید در بین شرکاء به تناسب سرمایه یا سهم هر شریک تقسیم می گردد.

سوم: جعالة

جعالة عبارت از یک نوع قراردادی است که برطبق آن جاعل تعهد می نماید تا در عوض انجام دادن یک عمل مشروع که آنرا جاعل در نظر دارد برای انجام دهنده عمل مذکور یک جبران یا پاداشی را اعطا نماید که به این ترتیب جعالة یکنوع قرارداد تجارتي است که بین طرفین معامله عقد می گردد.

چون در این نوع معامله رضایت جانبین موجود است بنابراین طبق آیه:

(تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ)^۱ تجارتي که به رضایت طرفین باشد، عقد صورت گرفته و

بنابراین جاعل مکلف است تا به عهد خود وفا نماید چرا که خداوند (ﷻ) در این مورد می فرماید؟ (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) یعنی وفا کنید به عقدها که مراد از عقدها تمام عقود شرعی است چنانچه

خداوند (ﷻ) در قصه حضرت یوسف (ﷺ) از قول یوسف (ﷺ) روایت نموده اند که:

(وَلَمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ)^۲ یوسف (ﷺ) فرمود که کسی که جام مفقود شده را بیاورد

برای وی یک بار شتر غله داده می شود به این عهده خود در عمل نیز وفا نمودند.

^۱ آیه (29) سوره النساء

^۲ آیه (72) سوره یوسف

چهارم: سلم

سلم نیز یک نوع معامله تجارتي است. سلم از نقطه نظر اقتصاد اسلام عبارت از تسليم نمودن پول است به فروشنده قبل از دريافت مبيعه يا مال فروخته شده يا به عباره ديگر سلم عبارت از بيع نسيه است به نقد که از نظر اجماع، مجاز دانسته می شود.

معامله سلم از نقطه نظر اقتصاد اسلامی از این جهت یک معامله مجاز دانسته می شود که فروشنده در مدت معین سلم از پول مبیعه یا اشیای فروخته شده استفاده می نماید که این نوع زیادت سود نبوده بلکه مباح دانسته می شود.

معامله سلم از نقطه نظر اقتصاد اسلامی در صورتی مجاز و مباح دانسته می شود که شرایط ذیل در معامله سلم وجود داشته باشد.

الف: امتعه ای که در آن معامله سلم صورت می گیرد اگر از جمله امتعه باشد که در عرف عام خرید و فروش آن به پیمانه صورت بگیرد باید پیمانه آن معلوم و معین گردد.

ب: در معامله سلم باید وقت و موعد تسليم مبيعه يا شی قابل تسليم قبلاً معین گردد.

ج: اگر شی قابل تسليم يا سلم شده از جمله اشیایی باشد که در عرف عام خرید و فروش آن به وزن صورت می گیرد باید وزن آن قبلاً تعیین گردد.

چنانچه رسول الله (ﷺ) در این مورد می فرماید:

(من اسلف فی شیء فلیسلف فی کیل معلوم و وزن معلوم الی اجل معلوم)^۱

کسی که سلم می کند در چیزی باید سلم کند به پیمانه معلوم و وزن معلوم تا موعد معین.

چهارم: رهن از نظر اقتصاد اسلامی

رهن یا گروی عبارت از یک نوع تضمین است که جهت اطمینان مرتهن یا گرو گیرنده از راهن یا گروی دهنده دریافت می شود.

رهن امروز تقریباً در اکثری از معاملات تجارتي اعم از معاملات تجارتي بین خود اشخاص و معاملات تجاری بین اشخاص و حکومت معمول و مروج می باشد تا بدین وسیله معاملات اقتصادی بصورت منظم در وقت معین انجام یافته و از رکود فعالیت های اقتصادی جلوگیری بعمل آید.

از نظر اقتصاد اسلامی برای این که معاملات سرمایوی یا قرضوی در آینده موجب بروز اختلاف بین طرفین معامله نگردد و قرضه دهنده پول خود را به موقع معین دریافت کرده بتواند مسلمانان به گرفتن تضمین یا رهن مأمور شده اند چنانچه در این مورد خداوند (ﷻ) فرموده اند:

(وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ)^۱

^۱ بخاری شریف، جلد دوم، ص (298)

اگر باشید شما در سفر و نیابید کاتب را (که معامله قرضوی تانرا به حیث سند بنویسد) پس لازم است برای شما رهن قبض کرده شده تا برای شما یک اطمینان پیدا شود. گرچه در آیه مبارکه فوق رهن توأم با سفر و عدم موجودیت کاتب ذکر گردیده است ولی این معنی را افاده نمی نماید که نبودن کاتب و سفر از شرایط شد چه رهن بصورت عموم یعنی در حالت سفر و حضر یک امر مشروع و مباح دانسته می شود و حضرت رسول اکرم (ﷺ) در حالت حضر زره خود را نزد یهودی به رهن گذاشته بودند چنانچه در این موارد آمده است. (و عن عایشه (رض) قالت اشتری رسول الله (ﷺ) طعاماً من یهودی الی اجل و رهنه درعاً له می حدید)^۱ روایت است از عایشه (رض) که گفت رسول الله (ﷺ) خریداری نمودند از یک یهودی طعامی را و در بدل آن زره آهنی خود را به رهن گذاشت.

گرچه رهن یا گروی اصلاً به منظور تضمین و اطمینان گرو گیرنده می باشد اما استفاده از مال رهن داده شده برای گرو گیرنده وقتی مجاز و مباح دانسته می شود که گرو گیرنده تمام مصارف و تکالیف مرهون را خودش متقبل گردد مثلاً کسی که یک خانه را گرو می گیرد در صورتی حق استفاده را از نظر شرعی از خانه مذکور دارا می باشد که تا زمان استفاده از آن تمام مصارف آنرا از قبیل مصارف حفظ و مراقبت، مصارف صفایی، مصارف نل، مصارف کاه گل و غیره آنرا به عهده خود گیرد.

و: افلاس

یک شخصیت حقیقی یا حقوقی وقتی به افلاس مواجه می گردد که وجایب و مکلفیت های قانون خود را به موقع معین انجام داده نتواند یا به عبارت دیگر غیر سیال گردد. وقتی که یک شخصیت حقیقی یا شخصیت حقوقی (یک مؤسسه یا شرکت) به افلاس مواجه گردد از نقطه نظر اقتصاد اسلامی در مورد تصفیه حسابات و دیون آن با معامله داران روی چنین فیصله بعمل می آید.

هرگاه معامله داران عین مال خود را از نزد شخص افلاس کننده یا مؤسسه افلاس کننده بیابند نظر به معامله داران دیگر مستحق تر دانسته می شوند تا مال خود را از افلاس کننده دریافت نمایند. چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) در این مورد فرموده اند: (انما رجل افلس فأدرک رجل ماله بعینه فهو احق به من غیره)^۲

^۱ آیه (283) سوره بقره

^۲ بخاری شریف، جلد دوم، ص (293)

^۳ بخاری شریف، جلد دوم، ص (323)

یعنی هر شخصی که افلاس کند و بیاید شخص مال خود را نزد افلاس کننده پس آن شخص مستحق تر است به دریافت مال خود نظر به دیگران.

در صورتی که عین مال وجود نداشته باشد و صرف یک مقدار پول یا اموال افلاس کننده موجود باشد که آن ها را افلاس کننده خودش خریداری کرده باشد در اینصورت چون پول مذکور و مال مذکور یک چیز مشترک بین تمام معامله داران است بنابراین باید شخص افلاس کننده یا مؤسسه افلاس کننده پول یا اموال مذکور را بالای دائنین یا معامله داران به تناسب دین هر کدام شان تقسیم نماید.

هرگاه پول و مال باقی مانده شخص افلاس کننده یا مؤسسه افلاس کننده حق دائنین را پوره کرده نتواند در این صورت حق مطالبه دین باقی مانده را از افلاس کننده دارا نمی باشند البته تا زمانی که افلاس کننده قادر به پرداخت دین آنها نباشد و اگر بعداً قادر به پرداخت دین می گردد باید حقوق آن ها را مسترد نماید زیرا دین از گردن مدیون زمانی ساقط می گردد که یا حق داین را مسترد نماید یا این که داین آنرا عفو نماید چنانچه در این مورد حضرت رسول اکرم (ﷺ) فرموده اند:

(و عن ابی سعید قال اصیب رجل فی عهد النبی (ﷺ) فی شمار ابتاعها فکثر دینه فقال رسول الله (ﷺ) تصدقوا علیه فتصدق الناس علیه فلم یبلغ ذلک وقاء دینه فقال رسول الله (ﷺ) بفرمائے خذوا ما وجدتم و لیس لکم الا ذالک)¹

روایت است از ابی سعید که گفت شخصی در زمان نبی (ﷺ) در میوه هایی که خریده بود آن ها را پس دین وی زیاد گردید نبی (ﷺ) برای مردم گفتند که بر وی صدقه کنید پس صدقه کردند مردم بر وی اما به اندازه نرسید که دین ویرا کفایت می کرد پس نبی (ﷺ) به قرضداران وی فرمودند که بگیرید آنچه را که می یابید و نیست برای شما مگر چیزی که می یابید.

۳. سیاست های صنعتی از نظر اسلام

الف: ضرورت صنعت از نظر اقتصاد اسلامی

جهان مادی ایرا که به این وسعت و پهناوری مشاهده می نماییم همه برای استفاده بشر آفریده شده است اما در این جهان مادی کمتر از آشیایی وجود دارند که ضروریات لا یعد و لا یحصى بشری را بصورت مستقیم رفع کرده بتوانند بنابراین ایجاب می نماید تا این اشیا از طریق صنعت تغییر شکل داده شده و مطابق به نیازمندی های بشری ساخته شوند. از این جهت صنعت

¹ مشکوه المصابیح، صفحه (251)

و پیشرفت صنعت یک وسیله مهم برای استفاده از کاینات دانسته میشود زیرا بدون انکشاف و پیشرفت صنایع هدف اصلی استفاده از کاینات برآورده شده نمی تواند.

چون ماده اصلی و اساسی در صنایع عبارت از آهن است که تقریباً تمام آلات و ابزار تولیدی ما از قبیل انواع ماشین آلات و همچنان قسمت اعظم وسایل استهلاکی و مصرفی از آهن ساخته می شود ازینرو خداوند (ﷺ) آهن را پیدا نموده است چنانچه در این مورد می فرماید؟

(وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ)^۱

و فرستادیم یا خلق کردیم آهن را که در آن جنگ شدید و منفعت ها برای مردم است. طوری که خداوند (ﷺ) در آیه فوق فرموده اند از زمانی که صنعت در جهان وجود داشته است دو نوع استفاده از آهن صورت گرفته است یعنی این که از آهن آلات و ابزار جنگی ساخته شده و برای جنگ و تباهی بشر از آن استفاده شده است و همچنان آلات و ابزار برای منفعت بشر از آن ساخته شده و می شود.

صنعت آهن از نقطه نظر اقتصاد اسلامی سابقه خیلی طولانی را دارا بوده و اساس آن به داود (ﷺ) نسبت داده می شود که به منظور تدابیر دفاعی بمقابل کفار از جانب خداوند (ﷺ) به ساختن زره مؤظف ساخته شد گرچه ساختن زره ها قبل از داود (ﷺ) نیز با اشکال ابتدایی وجود داشت اما توسط داود (ﷺ) یک شکل اساسی را بخود اختیار نمود چنانچه خداوند (ﷺ) در این مورد می فرماید؟

(وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ)^۲ و نرم گردانیدیم برای داود (ﷺ)

آهن را فرمودیم که بساز زره های کشاده را و اندازه را نگهدار در بافتن حلقه ها.

بنابرآن آیه مبارکه فوق به وضاحت بیان می نماید که ساختن زره ها به شکل اساسی آن قبلاً وجود نداشته و در زمان داود (ﷺ) برای اولین بار بوجود آمد.

همچنان خداند (ﷺ) در جای دیگر از قرآن عظیم الشان به این ارتباط می فرماید؟
(وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لْتُحَصِّنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ)^۳ و آموختیم به داود (ﷺ) صنعت لباس سازی را برای شما تا که نگهداری کند شما را از ضرر جنگ تان.

^۱ آیه (25) سوره الحديد

^۲ آیه (10) الی (11) سوره السباء

^۳ آیه (80) سوره الانبياء

خداوند (ﷺ) برای داود (ﷺ) چنین قدرتی را اعطا نموده بود که آهن را بدون نرم کردن آن در آتش و آلات و ابزار آهنگری به هر طوری که می خواست مانند موم تاب می داد و از آن زره می ساخت که از یک طرف مسلمانان را در جنگ بمقابل کفار از اضرار جنگ نگهداری و از جانب دیگر اسباب معیشت زندگی خود را از طریق صنعت تأمین می نمود.

امروز در اثر پیشرفت و تکامل صنایع صدها نوع آلات و افزار جنگی برای نابودی بشر و تخریب و از بین بردن ثروت ها و هزاران نوع وسایل و آلات به منظور رفع احتیاجات بشری از آهن ساخته می شود که همه برای منفعت بشر است.

همچنان استفاده از مس در اساسیه خانه و اسباب مسی جهت رفع احتیاجات بشری به سلیمان (ﷺ) نسبت داده می شود چنانچه خداوند (ﷺ) در این مورد می فرماید؟

(وَأَسْلَمْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَظْرِ)^۱ و روان ساختیم برای سلیمان (ﷺ) چشمه مس ذوب شده را تا از

آن آلات و وسایل مورد ضرورت بشری را مطابق به شرایط آن زمان تولید نماید.

امروز خداوند (ﷺ) بشر را قدرت داده است تا در اثر پیشرفت ساینس و تکنالوژی از تمام اشیایی که برای استفاده بشر آفریده شده اند استفاده بعمل آید.

ب: اهمیت صنعت از نظر اقتصاد اسلامی

بنابر منافعی که صنعت برای جهان بشریت و بخصوص در جهان کنونی دارا می باشد از نقطه نظر اقتصاد اسلامی از اهمیت خاص برخوردار است چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) جهت تشویق مسلمانان به امور صنعتی می فرماید؟

(خیر الکسب کسب الصانع اذا نصح)

یعنی بهترین کسب ها کسب صنعت گر است وقتی که به اخلاص و صداقت کار نماید. همچنان شیخ شعراوی که یکی از جمله متصوفین است مشغولیت و مصروفیت را در امور صنعتی حتی نظر به عبادات نفلی ترجیح و برتری داده است زیرا وی چنین استدلال می نمود که عبادت نفلی صرف به مفاد شخص عابد تمام می شود در حالی که مشغولیت در امور صنعتی به مفاد جامعه بشری تمام می شود. بنابراین هر کاری که در آن منافع اجتماعی متصور باشد نظر به کاری که در آن صرف منافع شخصی وجود داشته باشد از نظر اسلام ترجیح داده میشود.

این استدلال شیخ شعراوی مطابق به مفهوم حدیث اینست که حضرت رسول اکرم (ﷺ)

می فرماید؟

^۱ آیه (12) سوره السباء

(خير الناس من ينفع الناس) یعنی بهترین مردم کسانی اند که به مردم نفع می رسانند موصوف همچنان در گفتار خود علاوه می نماید که خوشا بحال خیاطی که نوک سوزن خود را به جای دانه های تسیح بکار برده و خوشا بحال نجاری که اره خود را مسبحة خود سازد.

۴. سیاست های مناقلاتی از نظر اقتصاد اسلامی

الف: مفهوم ترانسپورت

ترانسپورت عبارت از انتقال اشیا و اشخاص از یک محل به محل دیگر است. علمای اقتصاد ترانسپورت را به دوران خون در وجود یک انسان تشبیه کرده اند یعنی همان طوریکه جریان خون در بدن انسان مواد مورد ضرورت را به تمام اعضای بدن انتقال داده و در عالم وسایل زندگی انسان را امکان پذیر می سازد ترانسپورت نیز مواد ضروری بشری را از یک محل به محل دیگری که اصلاً وجود ندارد رسانیده و به این ترتیب احتیاجات و ضروریات بیشتری را مرفوع می سازد.

ترانسپورت امروز به سه شکل صورت می گیرد که عبارت اند از:

ب: انواع ترانسپورت

اول: ترانسپورت زمینی

ترانسپورت زمینی قدیم ترین و ابتدائی ترین ترانسپورت را در جهان تشکیل می دهد که اشیا و اشخاص توسط حیوانات از یک محل به محل دیگر انتقال داده می شدند و می شوند. در ممالک روبه انکشاف واز جمله در افغانستان هنوز هم این نوع ترانسپورت از اهمیت زیادی برخوردار است و قسمت زیاد اموال و اشخاص توسط حیوانات از یک جای به جای دیگر انتقال داده می شوند.

خداوند (ﷺ) تعداد زیادی از حیوانات را که از گوشت و شیرشان استفاده نمی شود یعنی حرام می باشند نظر به حکمت بالغه خود صرف به منظور ترانسپورت خلق نموده است چنانچه درین مورد می فرماید که:

(وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً)^۱ خداوند (ﷺ) اسبان، قاطران و خران را برای

سواری و زینت پیدا نموده است و همچنان در جای دیگری می فرماید؟

(وَتَحْمِلُ أَقْعَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ)^۲

^۱ آیه (8) سوره النحل

^۲ آیه (7) سوره النحل

و حمل می نمایند حیوانات بارهای گران شما را بسوی شهری که نیستید رسنده به آن مگر با تکلیف و مشقت انداختن نفس های تان.

امروز در اثر پیشرفت محیرالعقول ساینس و تکنالوژی خداوند (ﷺ) بشر را قادر ساخته است تا انواع مختلف وسایل نقلیه را از قبیل وسایل نقلیه زمینی، بحری و فضائی را اختراع نمایند تا بدین ترتیب احتیاجات بشری از مدرک ترانسپورت به بهترین وجه و به کمترین وقت مطابق به شرایط وقت و زمان رفع گردد.

دوم: ترانسپورت بحری

چون اشیایی را که خداوند (ﷺ) برای استفاده بشر پیدا نموده است از نقطه نظر جغرافیایی به مقادیر مختلف و کیفیت های مختلف در قاره های جهان تقسیم شده اند که در بین این قاره ها ابحار و دریاهاى عظیم قرار دارند ازینرو انتقال اشیا از یک قاره به قاره دیگر وسایل نقلیه بحری را نیز ایجاب می نماید بنابراین از نظر اقتصاد اسلامی وسایل ترانسپورت بحری نیز یک امر ضروری دانسته می شود.

اولین کشتی ایکه از نقطه نظر اقتصاد اسلامی ساخته شده است عبارت از کشتی نوح (ﷺ) بوده چنانچه خداوند (ﷺ) در این مورد می فرماید:

(وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا وَلَا تَخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ)^۱

و بساز کشتی را بحضور ما و به حکم ما و گفتگو مکن با من در مورد کسانی که ظلم کردند هر آئینه ایشان غرق شوندگان اند.

گرچه این کشتی به منظور نجات نوح (ﷺ) و پیروان آن از طوفان عالمگیر بود ولی بعداً از روی این کشتی صنعت کشتی سازی معمول و مروج گردید.

از نقطه نظر اقتصاد اسلامی نیز کشتی رانی یک وسیله مهم برای استفاده از اشیای قاروی و اشیای بحری دانسته شده و یکی از جمله وسایل ضروری بشری دانسته می شود در غیر موجودیت آن استفاده از اشیای بحری ناممکن می شود چنانچه خداوند (ﷺ) در این مورد می فرماید:

(اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)^۲

خداوند (ﷺ) ذاتی است که مسخر و رام گردانیده است برای شما بحر را تا آنکه روان شوند در آن کشتی ها به فرمان او تعالی و طلب کنید رزق و روزی خداوند (ﷺ) را و تا باشد که شما شکر نعمت های خداوند (ﷺ) را بجا آورید.

^۱ آیه (37) سوره هود

^۲ آیه (12) سوره جاثیه

بنابرآن از نقطه نظر اقتصاد اسلامی خداوند (ﷺ) بشر را برای ساختن کشتی ها برای این منظور قادر ساخته است تا مردم به تجارت بحری مشغول شده اموال و اشیا را از یک قاره به قاره دیگر انتقال بدهند، از حیوانات بحری شکار نمایند و از مواد کارآمد بحری استفاده نمایند.

امروز در اثر پیشرفت صنعت و بخصوص پیشرفت صنایع کشتی سازی چنین کشتی هایی ساخته شده و می شوند که هزاران تن مواد و هزاران نفر را از یک قاره به دیگر قاره جهان انتقال می دهند و به این ترتیب زمینه استفاده از مواد یک قاره جهان را به دیگر قاره جهان برای بشریت امکان پذیر می سازند.

ترانسپورت بحری بصورت نسبی اقتصادی ترین نوع ترانسپورت ار نظر به ترانسپورت زمینی و ترانسپورت هوایی تشکیل داده و از این جهت قسمت اعظم اموال تجارتی بین قاره های جهان از طریق ترانسپورت بحری انتقال داده میشود که به این ترتیب ترانسپورت بحری مهم ترین وسیله ترانسپورتی را برای تحقق بخشیدن هدف اقتصاد اسلامی تشکیل داده و از اهمیت خاص برخوردار می باشد.

سوم: ترانسپورت هوایی

از نقطه نظر اسلام خداوند (ﷺ) (14) قرن قبل خبر داده است که روزی فرا می رسد که خداوند (ﷺ) برای بشر قدرتی را اعطا می نماید که انسان از چیزهایی که در آسمان ها و در زمین وجود دارند استفاده نمایند چنانچه خداوند (ﷺ) در این مورد می فرماید؟

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ)¹

آیا نمی بینید که خداوند (ﷺ) رام گردانیده است برای شما هر آنچه را که در زمین است. بعضی از اشیای سماوی را خداوند (ﷺ) بصورت غیر مستقیم در تسخیر بشر قرار داده است به این معنی که انسان بالای آن ها تسلط و حاکمیت نداشته بلکه از منافع آن ها مستفید می گردد از قبیل حرارت و روشنی آفتاب، روشنی مهتاب، استفاده از ابرها، بادها و غیره اجرام سماوی چنانچه در این مورد حضرت سعدی (رح) می فرماید؟ که:

ابر و باد و مه و خورشید و فک در کار اند تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

عده دیگری از اشیای سماوی را خداوند (ﷺ) بصورت مستقیم در تحت تسلط و حاکمیت بشر قرار می دهد چنانچه امروز در اثر پیشرفت ساینس و تکنالوژی انواع مختلف طیارات و تخنیک فضایی جوی انکشاف شده اند که بوسیله آن ها انسان ها نه تنها از طریق فضا، اشیا و اموال را از یک قاره به قاره دیگر انتقال می دهند بلکه به بعضی از سیارات نیز پیاده شده اند.

¹ آیه (20) سوره لقمان

ممکن است در آینده در اثر پیشرفت های علمی و تکنالوژی زمینه برای این مساعد گردد تا از مواد اجرام سماوی دیگر به نفع بشریت در کره زمین استفاده بعمل آید.

۵. بانکداری از نظر اقتصاد اسلامی

الف: ضرورت و انکشاف بانکداری اسلامی

نظر به ضرورت و اهمیت بانک ها نقش بانکداری در تأمین نظم جریان وقایع اقتصادی و بکار انداختن سرمایه های شخصی به منظور تأمین منافع اجتماعی که یکی از اهداف اقتصاد اسلامی را تشکیل می دهد و بالاخره سهم مهم و قابل ملاحظه بانک ها در تقویه رشد اقتصادی کشورها بانکداری اسلامی یک جز اقتصاد اسلامی را تشکیل می دهد.

بانکداری اسلامی البته یک پدیده کاملاً جدید بوده و اولین بانک اسلامی در سال (1975) در جده تأسیس گردیده است.

به تعقیب تأسیس این بانک یک تعداد از ممالک دیگر عربی نیز خواستند تا از این مدل پیروی نمایند که به این ترتیب بانک های اسلامی دیگری در مصر، کویت، سودان، بحرین، اردن و ابوظبی تأسیس گردید. بعداً ممالک اسلامی دیگری نیز به تأسیس بانک های اسلامی اقدام نمودند که امروز در حدود بیشتر از (45) مملکت دارای بانک ها و یا مؤسسات پولی اسلامی می باشند.

تأسیس بانک ها و یا مؤسسات پولی اسلامی در ممالک اسلامی به دو طریق صورت گرفته است به این معنی که در بعضی از ممالک اسلامی این بانک ها و مؤسسات پولی بصورت تدریجی بوجود آمده و بعداً توسعه و انکشاف یافته اند که مثال آن پاکستان است.

در بعضی از ممالک اسلامی اقتصاد در مجموع و منجمله بانک ها و مؤسسات پولی به شکل اسلامی تغییر شکل داده شدند که مثال این نوع بانک ها در جمهوری اسلامی ایران قابل ملاحظه می باشد.

ب: فرق بانکداری اسلامی از بانکداری غربی

سوالی که اکنون به ارتباط موضوع عرض وجود می نماید عبارت از این است که بین سیستم بانکداری نوع غربی که تا قبل از تأسیس بانک های اسلامی در کشورهای اسلامی معمول و متداول بودند و بانکداری نوع اسلامی چه تفاوت هایی وجود دارد.

به جواب این سوال باید گفت که عمده ترین و اساسی ترین فرق بین بانکداری نوع غربی و بانکداری نوع اسلامی در دریافت سود و تأدیه سود قرار دارد به این معنی که اساس و بنیاد معاملات بانکی نوع غربی را دریافت سود و تأدیه سود تشکیل داده در حالی که در معاملات بانکی نوع اسلامی معاملات سود حرام قطعی قرار داده شده و اصلاً وجود ندارد.

به ارتباط این موضوع قابل تذکر این است که در مورد مفاد بانکی علمای علوم اسلامی دو نظر مختلف را دارا می باشند که هر نظر از خود طرفدارانی را دارا می باشد.

علمای علوم اسلامی اتفاق نظر به این دارند که سودی که در قرآن و احادیث حرام قرار داده شده است عبارت از سود دوره جاهلیت است که در بدل تمديد یا تأخیری مدت پرداخته می شد مثلاً مدت یک قرضه به پایان می رسید و مدیون به وقت معین دین خود را تأدیه کرده نمی توانست درینصورت در بدل تمديد مدت آن داین پول بیشتر را مطالبه می نمود که به این ترتیب سود بالای سود انداخته شده تراکم می نمود که بعد از مدتی مدیون زیر بار گران قرضه قرار میگرفت و مجبور بود جایداد و دارایی کم خود را بفروش رسانیده و قرض خود را تأدیه نماید که به این ترتیب مالکین کم جایداد دارایی های کوچک خود را در اثر پرداخت سود از دست میدادند و پریشان می شدند که این کار کاملاً یک عمل ظالمانه بود از این جهت خداوند (ﷺ) سود را نظر به این آیه مبارکه حرام قرار داد: (وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا)¹

حلال گردانیده است خداوند (ﷺ) خرید و فروش را و حرام گردانیده است ربا را. این نوع سود دوره جاهلیت به اتفاق علمای اسلامی حرام قطعی دانسته می شود. در پهلوی این نوع سود یکنوع ربا دیگر قرار دارد که بنام ربا زیادت یا تفاضل یاد می گردد که درین مورد بین علمای اسلامی معاصر اختلاف نظریات وجود دارد. علمای که ربا زیادت یا تفاضل را مباح می دانند و اسباب تحریم سودی را جستجو و تحقیق می نمایند که در قرآن و احادیث آمده است و در این رابطه چنین استدلال می نمایند: اول: سودی که در قرآن و احادیث حرام قرار داده شده است در مورد مدیونینی است که محتاج و غریب بوده و خود مستحق دریافت صدقه می باشند بنابراین دریافت سود از چنین مدیونین یک ظلم صریح بر آن هادانسته می شود.

دوم: دائنین در صورت دریافت سود از مدیونین محتاج دارایی ناچیز آن ها را به دارایی خود انتقال داده و به این ترتیب مدیونین محتاج را مورد ظلم و استثمار قرار می دهد.

اما این نوع سودی که در قرآن و احادیث منفع قرار داده شده و حرام قطعی دانسته شده است از مفادی که در اثر معاملات بانکی دریافت میگردد تفاوت های آتی را دارا می باشد:

اول: در معاملات بانکی دائنین یا مالکین پس انداز که مفاد را دریافت می نمایند اکثراً از جمله مالکین کم ثروت بوده و برعکس آن مدیونین بانک بصورت عموم صاحبان ثروت زیاد می باشند زیرا کسانی که از بانک ها قرضه دریافت می نمایند عبارت از تجار بزرگ و سرمایه داران اند که قرضه های شان برای اهداف مصرفی نبوده بلکه برای اهداف تولیدی و دریافت مفاد است.

¹ آیه (275) سوره بقره

دوم: مدیونین بانک ها از طبقه می باشند که برای آن ها دادن صدقه جواز ندارد زیرا که خود شان غنی می باشند در حالی که برعکس آن در حالت معاملات سودی ایکه از نظر قرآن و احادیث ممنوع و حرام قرار داده شده اند مدیونین محتاج صدقه می باشند.

سوم: در معاملات بانکی تنها دائینی کم سرمایه از سرمایه خودها مفاد نگرفته بلکه مدیونین ثروتمند و غنی نیز از مدرک سرمایه گذاری های شان مفاد بدست می آورند که درینصورت به مفاد داین و مدیون تمام می شود در حالیکه در صورت معاملات سودی حرام از نظر قرآن و احادیث صرف سرمایه داران بصورت یکجانبه از مفاد سرمایه استفاده می نمایند.

چهارم: در معاملات بانکی اشخاصی کم ثروت به اساس قراردادهای دوجانبه تجارتی در منافی شریک سرمایه دار دانسته می شوند که متضمن مصلحت جامعه نیز می باشد به این معنی که مفاد بانکی سود مصرفی نبوده بلکه یک ربای تولیدی است.

بنابر دلایل فوق علمایی که مفاد قروض بانکی را مباح می دانند عبارت اند از دکتور ابراهیم، ابن القیم، امام موفق الدین بن قدامه و ابن خرم.

علمایی که مخالف نظر فوق بوده ربا زیادت یا تفاضل را نیز حرام قطعی می دانند عبارت اند از شیخ ازهر شیخ حادالحق، شیخ غزالی، شیخ قرضاوی و شیخ شعراوی که از علمای بزرگ عصر ما اند.

استدلال ایندسته از علما اینست که کلمه ربا که در قرآن و احادیث ذکر شده است معنی آن زیادت بوده و بنابرآن هر نوع زیادتی که بدون عوض باشد حرام دانسته می شود چنانچه حضرت رسول اکرم (ﷺ) درین مورد می فرماید؟ (من زاد او استزاد فقد اربی)¹

یعنی کسی که زیاده بگیرد از قرض خود یا زیاده طلب کند به تحقیق سود می گیرد. بنابرآن ربا یا سود جاهلیت از ربا زیادت یا تفاضل هیچ کدام فرقی را دارا نبوده و هر دو نوع سود حرام قطعی دانسته می شوند.

این که گفته می شود که مفاد بانک ها مصرفی نبوده بلکه ربا تولیدی است در این مورد کدام دلیل شرعی وجود ندارد تا به استناد آن بین این دو نوع تفریق بعمل آید در حالیکه خداوند (ﷻ) در قرآن عظیم الشان سود را بدون کدام قید یعنی بصورت مطلق حرام قرار داده است که مطلق سود ربا، مصرفی و ربا تولیدی هر دو را شامل می شود.

بنابرآن تخصیصی که مطابق به قرآن و احادیث نباشد مورد اعتبار قرار داده شده نمی تواند. علاوه بر آن این که گفته می شود که قرضه های دوره جاهلیت همه قرضه های مصرفی یا استهلاکی بودند این واقعیت ندارد زیرا در آن زمان نیز قسمتی از این قرضه ها جهت تقویه و انکشاف امور زراعتی و تجارتی دریافت می گردید که به این ترتیب قرضه های آن زمان نیز

¹ مشکوه المصابیح، صفحه (244)

بصورت کامل قرضه های استهلاکی نبودند. بنابراین به نظر این دسته از علما هر نوع قرضه که در آن زیادت و تفاضل مطالبه گردد سود بوده و حرام قطعی دانسته می شود.

شیخ ابن باز می گوید اباحت مفاد بانکی دروغی است بر اسلام چه احکام شرعی ثابت و قطعی بوده و ما هرگز این حق را نداریم تا حلال را حرام و حرام را حلال گردانیم.¹

به ارتباط این موضوع سوالی که اکنون عرض وجود می نماید عبار تاز این است که آیا در صورت عدم دریافت و پرداخت مفاد برای عاملان بانکی در بانک های اسلامی پس اندازهای بانکی و امکانات بکار انداختن آن ها در اقتصاد محدود می گردد و در نتیجه تأثیرات محدود کننده را بالای سرمایه گذاری ها و رشد اقتصادی وارد نمی نماید.

به جواب این سوال باید گفت که پس انداز صرف تابع به سود نیست که با از بین رفتن سود پس انداز نیز از بین برود بلکه پس انداز تابع عوامل زیادی است که مهم ترین آنها عبارت اند از سطح عاید بهتر ساختن وضع زندگی آینده و مرفوع ساختن احتیاجات غیر مترقبه در آینده (برطبق نظر کینز و فریدمن) که به این ترتیب از بین رفتن سود تأثیرات کمی را بالای حجم پس اندازها وارد خواهد کرد.

در کشورهای اسلامی عامل مهم دیگری برای پس انداز وجود دارد که نه تنها تأثیرات عدم پرداخت سود را از بین می برد بلکه همچنان سبب افزایش پس اندازها نیز می گردد به این معنی که در کشورهای اسلامی و بخصوص در افغانستان عده زیادی از مردم متدین بنابر حرمت سود از نظر اسلام اصلاً پس اندازهای خود را به بانک ها تحویل نمی نمایند و لو نرخ سود هر قدر بلند باشد بلکه ترجیح می دهند تا این پس اندازهای خود را در خانه های خود به شکل ذخایر یا پس اندازهای غیر تولیدی نگهداری نمایند که این خود باعث کاهش پول در دوران گردیده از یک طرف حجم پس اندازهای بانکی را محدود می سازد و از جانب دیگر در اثر بوجود آوردن عدم تعادل پولی جریان وقایع اقتصادی را اخلاص می نماید.

در صورت بانکداری اسلامی یعنی عدم پرداخت سود این نوع پس اندازها بنابر ملحوظات مطمئن بودن پول از خطرات نزد بانک ها گذاشته می شود که به این ترتیب حجم پس اندازهای بانکی به اندازه این نوع پس اندازها نظر به سیستم بانک داری متکی به سود افزایش می یابد. در صورت بانکداری اسلامی پس انداز کنندگان پول های پس اندازی خود را به اشکال مضاربه و یا مشارکت که از انواع معاملات مشروع و مباح می باشند بدسترس بانک ها قرار داده و به این ترتیب درمفاد و ضرر بانک ها شریک و یا سهیم می شوند.

¹ عشرتی، عبدالحد، اساسات اقتصادی در جامعه آینده افغانستان، پاکستان، (1399)، ص (265-288)

مفاد حلالی را که پس انداز کنندگان از این طریق بدست می آورند نظر به معاملات سودی ممکن است در بسی از حالات بلندتر باشد.

بانک های اسلامی پول هایی را که از پس انداز کنندگان بدست می آورند دوباره آنرا از طریق معاملات مشروع از قبیل سرمایه گذاری های مستقیم توسط خود بانک، شراکت در تصدی های دیگر، خرید و فروش اسهام و امتعه، معاملات مضاربه و مباحه در اقتصاد بکار انداخته و از این مدارک عواید و مفاد حلال را بدست می آورند.

اماناتی را که مشتریان بانک های اسلامی نزد این بانک ها بصورت امانات عندالمطالبه به حسابات جاری می گذارند بکار انداختن این نوع امانات در انواع معاملات متذکره فوق وجود ندارد بنابراین این امانات جاری را بانک های اسلامی بصورت نقده در کسه های خود نگهداری می نمایند که به این ترتیب سیالیت حسابات جاری بانک های اسلامی نظر به سیالیت حسابات جاری بانک های غیر اسلامی بیشتر می باشند زیرا بانک های غیر اسلامی قسمتی از این امانات جاری را بصورت کرایت های قصیرالمدت به قرضه می دهند در حالی که بانک های اسلامی این امانات را بصورت صد فیصد نزد خود نگهداری می نمایند.

چون درباره معامله مضاربه و مشارکه در مبحث قبلی صحبت گردید بنابراین درینجا به غرض جلوگیری از تکرار موضوع به توضیح معامله مباحه اکتفا بعمل می آید. در معامله مباحه طرفین معامله مفاد را دریافت می نمایند که اکنون برای وضاحت موضوع یک مثال عملی این نوع معامله را تذکر می دهیم.

در نظام بانکداری غیر اسلامی وقتی که یک تاجر با یک سرمایه گذار جهت دریافت قرضه به بانک مراجعه نماید مجبور و مکلف است تا در بدل دریافت قرضه یک ربح معین بانکی را بپردازد چون این نوع معامله از نقطه نظر اقتصاد اسلامی سود بوده و از نظر شرعی دریافت سود حرام قطعی قرار داده شده است بنابراین در نظام بانکداری اسلامی وقتی که تاجر یا سرمایه گذار جهت دریافت قرضه به بانک مراجعه نماید بانک برای تاجر یا سرمایه گذار در عوض اعطای پول نقد امتعه مورد ضرورت ویرا خریداری نموده و با افزودن یک اندازه مفاد دوباره آنرا بالای تاجر یا سرمایه گذار بفروش می رساند که دراینصورت بانک یک مفاد را از تاجر و یا سرمایه گذار بدست می آورد.

در نظام بانکداری غیر اسلامی چون نرخ سود بانکی معمولاً در یک دوره معین ثابت می باشد بنابراین قیمت تمام شد امتعه نیز از مدرک سود ثابت باقی می ماند. در نظام بانکداری اسلامی معامله مباحه می تواند بصورت ثابت و متحول باشد به این معنی که اگر بانک برای معاملات مباحه یک مفاد معین را در یک دوره معین تعیین نماید دراینصورت قیمت تمام شد امتعه از مدرک مفاد معامله مباحه بصورت ثابت باقی می ماند و اگر تعیین مفاد در معامله مباحه

بر حسب کمیت و کیفیت معامله مراحه متغیر باشد درینصورت قیمت تمام شد امتعه و تولید نیز مطابق به مفاد تعیین شده فرق می نماید. معامله مراحه متحول این مزیت را بمقابل معامله مراحه ثابت دارا می باشد که به شرایط اقتصادی متغیر قابلیت توافق و تطابق بیشتری را دارا می باشد به این معنی که در حالات اقتصادی رونق که امکان بلند بردن مفاد بیشتر موجود می باشد مفاد مراحه را بلند می برد.

برعکس آن در حالت کساد و رکود اقتصادی که امکانات فروشات خصوصاً به نسبت بلندی قیمت ها کمتر می گردد دراینصورت بانک می تواند با تعیین مفاد کمتر در معامله مراحه بر ضد حالات اقتصادی معامله مراحه قیمت تمام شد امتعه مطابق به آن پایین آمده و تاجر یا سرمایه گذار قادر می شود تا امتعه مذکور را به قیمت هایی نازلتر بفروش برساند که دراینصورت مشکلات عدم فروش امتعه تا اندازه از بین برده شده می تواند بنابر تذکرات فوق معامله مراحه در نظام بانکداری اسلامی در صورت معامله مراحه متغیر به حیث یک وسیله سیاست ضد حالت اقتصادی قرار گرفته و از این جهت نظر به قرضه های بانکی غیر اسلامی که دارای ربح ثابت بوده و به حیث وسیله ضد حالت اقتصادی قرار گرفته نمی تواند مزیت و برتری خاصی را دارا می باشد. معامله مراحه متغیر در پهلوی مزیت فوق این نقص را نیز دارا می باشد که درینصورت امکان استفاده جویی ها از قبیل رشوه ستانی بیشتر می گردد خصوصاً در ممالک رو به انکشاف. بنابراین تطبیق مراحه متغیر در سیستم بانکداری اسلامی یک دستگاه سالم و با کفایت اداری را ایجاب می نماید.